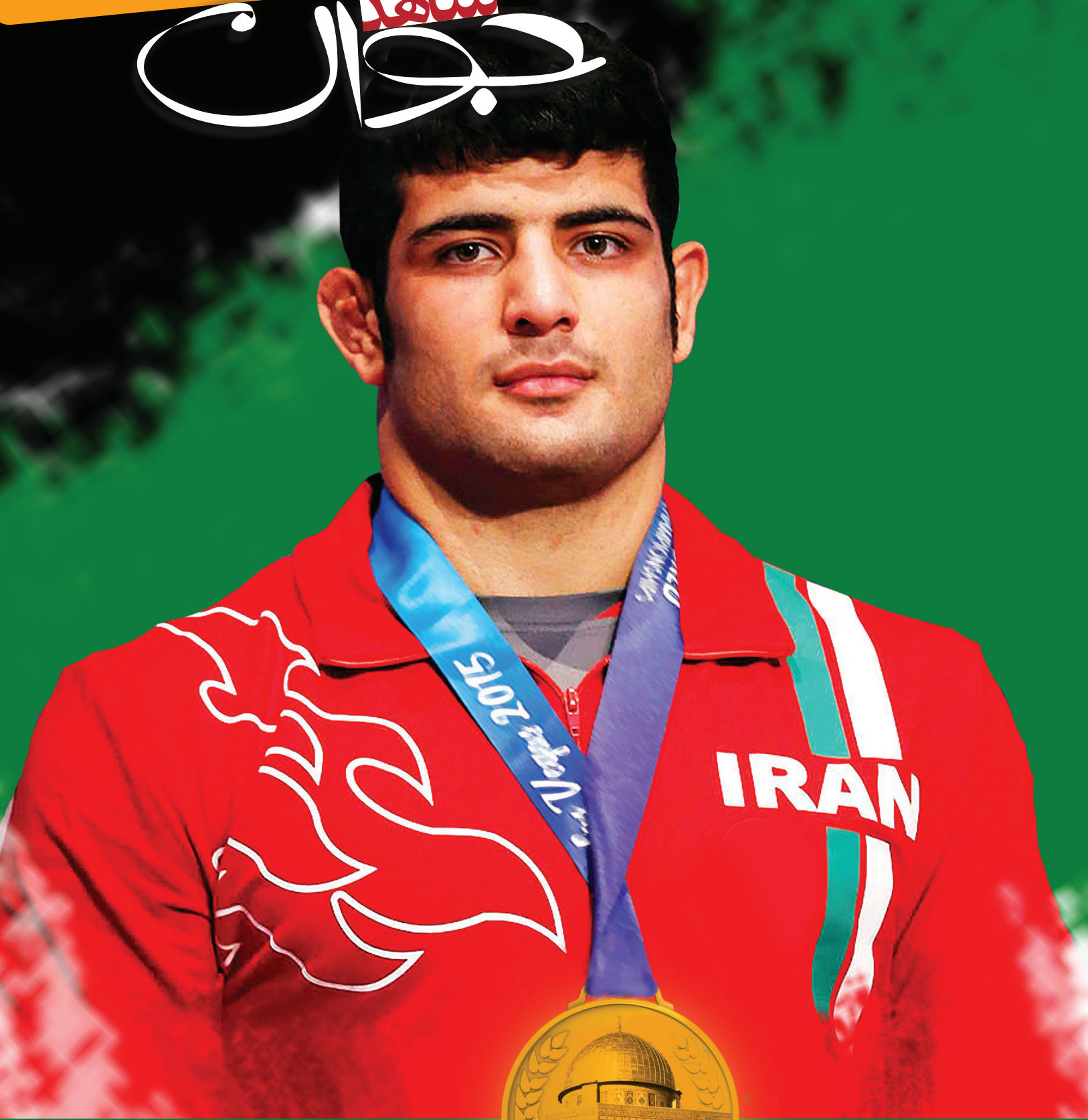


ماهنامه فرهنگ اجتماعی جوانان ایران ۱۴۹
شماره ۱۴۹ پیاپی ۴۵۶ / دی ماه ۱۳۹۶ / قیمت ۲۵۰۰ تومان

جوانان

شاهد



پهلوان سرافراز





إن الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنكر



پهلوان سرافریان

جوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۴۹ دی ماه ۱۳۹۶

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر: یوسف قدیانی
مدیر اجرایی: محمدمهدی مازنی

هیات تحریریه:
ناصر ملایی

امور فنی: آتلیه شاهد
ناظر فنی چاپ: علیرضا قاسمی
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان
ملک الشعراي بهار شمالی - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۳۵۱۰۸

صندوق پستی: تهران ۱۹۴/۱۵۷۱۵

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال
منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب
رسیده آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز
است

- حرف اول: / ۴ مدیریت فرهنگی و اقتدار
یادداشت: / ۵ به بهانه یک بحران
برداشت آزاد: / ۶ ایثار، رسانه و اجتماع؛ سه رکن یک تحول
دخترانه، پسرانه: / ۸ لزوما نباید باهوش بود
مادرانه، پدرانه: / ۱۰ اوج بحران فرزندان در فضای مجازی
اجتماع: / ۱۲ چرا معذرت خواهی برای ایرانی ها سخت است؟
حماسه آفرین: / ۱۴ علمدار میدان عشق و حماسه
راه و چاه: / ۱۶ رضایت آگاهانه
مهارت: / ۱۸ روابط دوستانه غلط را قیچی کنید
مطبخ: / ۱۹ خوراک گوشت و کدو
جدول: / ۲۱
زندگی به سبک دیگر: / ۲۲ سه رویکرد در یک نگاه
تاریخ: / ۲۴ فراموشی سیره نبوی؛ حلقه مفقوده موفقیت در جامعه
عافیت: / ۲۶ پیشنهادات تغذیه ای طب سنتی برای فصل زمستان
سلامت: / ۲۸ زوایای پیدای و پنهان سرطان های ارثی
خانه دوست: / ۳۰ موزه مردم شناسی زابل
نور و نقره: / ۳۲ لیسانسه ها به کسی بر نمی خورد
موج سازان: / ۳۴ دو روایت از دی ماه سال ۱۳۶۵
نقد و نظر: / ۳۶ شنل و زندگی یک پرستار
علمی: / ۳۸ تازه های علمی
رو به رو: / ۴۰ پنج سال زندگی در سلول
یک، دو، سه: / ۴۲ سربلندی به قیمت باخت
حرکت: / ۴۴ رابطه ریاضی در حرکت فوتبال در راه شطرنج
بین الملل: / ۴۶ عوامل و پیامدهای گستاخی ترامپ علیه قدس
دریچه: / ۴۸ چرا مغز در اوج فعالیت منفجر نمی شود؟
باشگاه اندیشه: / ۵۰ آموزش سواد رسانه ای از نان شب هم واجب تر است
روایت: / ۵۲ دو خاطره
شعر:
بازار کتاب:
تفأل:
انگلیسی:

مدیریت فرهنگی و اقتدار

مدیریت فرهنگی در یک تعریف به معنای به کارگیری موثر و کارآمد، منابع مادی و انسانی در جهت رشد آگاهی‌ها، باورها، آداب و رسوم و هنر و اخلاق، شناخت قوانین و اجرای آن در سازمان‌های کوچک یا در کل جامعه است. در نگرشی دیگر، مدیریت فرهنگی معنای شناخت استعدادها، معنوی و سرمایه‌های فرهنگی و حفظ و نگهداری و رشد آنها را در بردارد که تبدیل هر یک از این تعاریف به یک کاربرد خاص به زیرساخت‌هایی نیاز دارد. بنابراین ورود و مدیریت بر هر حوزه فرهنگی بدون برنامه‌ریزی و سازماندهی ممکن نیست. مدیریت فرهنگی از این جهت هم حائز اهمیت است که فرهنگ در حیات مردم، ایجاد هویت ملی، نوآوری، کارآفرینی، سرمایه، فن آوری و غیره اهمیت بسیار دارد. همه موارد مطرح شده وقتی از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل خواهند شد که در باورها و ارزش‌های یک جامعه ریشه و حضور داشته باشند. این نوع مدیریت باید با تکیه به ارزش‌ها در راستای اعتلای فرهنگ جامعه حرکت و با فراهم کردن شرایط لازم، اهداف مورد نظر را محقق کند زیرا تحقق اهداف فرهنگی تاثیر قابل توجهی بر دیگر فعالیت‌ها خواهد داشت و در صورتی که قواعد و معیارهای این فرایند نادیده گرفته شود تضمینی برای نتیجه‌بخش بودن آن وجود نخواهد داشت. با توجه به موارد مطرحه بالا، یکی از ضروریات مدیریت فرهنگی نقش و کارکردهای فرهنگی در جامعه باز می‌گردد. فرهنگ در حقیقت راه و رسم و شیوه زندگی است و نقش آن برای یک جامعه، به مثابه روح برای جسم آدمی است. همچنان که سلامت روحی و روانی انسان نیازمند عنایت جدی و برنامه‌ریزی و به کارگیری فعالیت و اقدامات مناسب است، و هرگونه بی‌توجهی و غفلت از آن می‌تواند به حیات فردی انسان اختلال وارد آورد و آن را در معرض خطر جدی قرار دهد، بی‌توجهی و عدم اهتمام لازم به مقوله فعالیت‌های فرهنگی نیز صدمه‌ها و لطمه‌های جبران‌ناپذیر بر حیات یک ملت وارد می‌آورد و آن را در معرض فرسودگی و نابودی قرار می‌دهد اما اگر تمام زیرساخت‌ها به درستی فراهم و چیده شوند اقتدار فرهنگی نصیب ما خواهد شد اقتداری که در گرو پیگیری مجدانه مدیران عرصه فرهنگی کشور است چون مدیران فرهنگی می‌بایست دنبال کننده این اقتدار باشند و در این راه با دیدی مدبرانه توأم با نگاه دلسوزانه، همچنین با توجه به منابع و داشته‌های موجود اقدام کنند.

سردبیر

با به وجود آمدن اجتماعات بشری و توسعه روابط انسان‌ها و دگرگونی نوع زندگی فردی و اجتماعی و همچنین ورود تکنولوژی به زندگی بصورت گسترده، پیچیدگی‌های خاصی در فرهنگ ایجاد شده که لزوم مدیریت آن را در سطح جوامع صد چندان می‌کند، البته مدیریت فرهنگ در هر جامعه و کشوری به اقتضای شرایط و ویژگی‌های بومی و سیاسی اقتصادی آن کشور متفاوت بوده و با مشکلاتی روبه‌روست.

جامعه ایرانی نیز، با توجه به گستره قومیت‌ها و اقلیم جغرافیایی، سبک زندگی و دایره فرهنگی متفاوت و البته مشترک مواجه است بنابراین در این جا مهارت مدیریت تنوع فرهنگی هم مورد نیاز است چون برای توسعه فرهنگی، نیاز است که مشترکات فرهنگی جامعه یا سازمان شناخته شده، براساس آنها الگوی مناسبی طراحی شود. امروزه مدیریت فرهنگ‌های گوناگون و ایجاد هم‌افزایی مثبت بین آنها نیازمند مهارت‌های مناسب در این زمینه است. یکی از قابلیت‌های مورد نیاز مدیران فرهنگی سازمان‌ها و جامعه مدیریت تنوع فرهنگی است. تنوع فرهنگی نه تنها امری طبیعی است، بلکه به‌عنوان یک سرمایه بالقوه می‌توان از آن یاد کرد و دلیل آن تعامل و رشد فرهنگ‌ها توسط یکدیگر است و رهبران فرهنگی اثربخش، از راه ساختن شخصیت خود، قابلیت نفوذ در فرهنگ دیگران را کسب کرده و زمینه‌های به کارگیری آموزه‌های فرهنگی دیگران را فراهم می‌سازند.

با توجه به اینکه فرهنگ زیربنای هر کار بوده و شیوه زندگی مردم بدان وابسته است، مدیران فرهنگی سازمانی و جامعه بایستی قابلیت ایجاد فضای فرهنگی را داشته باشند. در فضا سازی فرهنگی می‌توان بسیاری از آموزه‌های فرهنگی را نهادینه کرد و به کار بست. یکی از عواملی که به ایجاد و ترویج فرهنگ کمک می‌کند، وجود فضای فرهنگی است. زمانی که مردم در فضای فرهنگی قرار گرفتند آن فضا اثرهای تشویقی داشته، یادگیری فرهنگی به‌صورت عادت درآمده و جزو ساختار کلی و شخصیت آنان می‌شود.

در واقع مدیریت فرهنگی یکی از ارکان اصلی پیشبرد اهداف جامعه در حوزه فرهنگ و هر آنچه در این محدوده قرار می‌گیرند محسوب می‌شود، در یک کلام، مدیریت فرهنگی بسیار فراتر از مدیریت فرهنگی در سازمان‌ها و بخش‌های فرهنگی به عنوان زیرمجموعه‌های آن جامعه است اما برای اجرا و کاربرد تفاوت ماهوی چندانی ندارند.



به بهانه یک بحران

ایران کشوری زلزله‌خیز است و سوابق تاریخی آن شاهدهی بر این موضوع است. هر از گاهی زلزله بخشی از این کشور پهناور را در هم کوبیده و خسارات زیادی را بر پیکره آن وارد کرده است. با توجه به اینکه جمعیت شهرهای کشور به‌ویژه کلان‌شهرها در حال افزایش است، توجه خاص به این شهرها از دیدگاه آسیب‌پذیری و شناخت وضعیت موجود و نهایتاً برنامه‌ریزی مدیریت بحران جهت مقابله با بحران‌های ناشی از زمین‌لرزه در آنها، امری بسیار ضروری است. از این رو در مقاله حاضر تعریفی از مدیریت بحران ارائه شده و سپس مراحل مختلف بحران زمین‌لرزه از جمله رفتارهای قبل و بعد از زلزله، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت هدف مقاله تلاش در جهت کاهش ضایعات سوانح در میهن عزیزمان است.

دی ماه حوادث زیادی را به خود دیده است که هر کدام تلخی‌ها و شیرینی‌های خاص خود را داشتند و دارند. اما یکی از حوادث تلخ این ماه زلزله بزرگ در شهر بم استان کرمان بود. سیزده سال پیش زمین‌لرزه‌ای به بزرگی ۶/۶ ریشتر در ساعت ۵:۲۶ بامداد شهر بم و مناطق اطراف آن در شرق استان کرمان را لرزاند؛ این زمین‌لرزه ۲۶ هزار و ۲۷۱ قربانی و ۳۰ هزار مجروح و بیش از ۱۰۰ هزار نفر بی‌خانمان به جا گذاشت. در این حادثه ۹۰ درصد از سازه‌های شهر بم به کلی تخریب شد و ارگ بم که با ۲۵۰۰ سال قدمت بزرگترین سازه کلی جهان بود به کلی ویران شد. با توجه به نامگذاری یکی از روزهای دی‌ماه به نام روز «مدیریت بحران» نگاهی گذرا داریم بر این نوع مدیریت در زلزله.

در فرهنگ ما ضرب‌المثلی است که می‌گوید: «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد و متاسفانه در کشور ما زنگ خطرها نادیده و ناشنیده گرفته می‌شوند و بعد از وقوع بحران تازه به فکر می‌افتیم و راه حلی جستجو می‌کنیم. متاسفانه برخی مدیران بحران یا علائم را نمی‌شناسند و یا به اهمیت این علائم واقف نیستند.

سوانح و حوادث طبیعی سالانه سبب خسارت‌های بسیار قابل توجه جانی و مالی در کشور می‌شود. با توجه به موقعیت کشور و نحوه قرارگیری شهرها در نقاط آسیب‌پذیر از لحاظ زلزله، ضرورت پرداختن به این مساله امری بدیهی است. یکی از ضروری‌ترین اقدامات و مسائل، به کارگیری اصول مدیریت بحران به منظور کاهش

مخاطرات، آمادگی، مقابله، بازسازی و بازتوانی است. بنابراین مدیریت بحران فرآیندی پویا در قالب اقداماتی سنجیده است که پیش از وقوع بحران، در زمان وقوع بحران و بعد از وقوع بحران انجام می‌شود. بنابراین مدیر بحران باید به دنبال راهکارهایی جهت کاستن ابعاد بحران باشد. به عبارت دیگر آثار هر عامل را با پارامترهای دیگر سنجید و پس از تحلیل نسبت به رفع آن بکوشد. مدیر بحران باید تفکر استراتژیک را یاد بگیرد یعنی بتواند به آشفته‌گی ذهنی خویش در کوتاه‌ترین مدت نظم بخشد. در واقع مدیر بحران، کسی است که تهدیدکننده‌ها را بشناسد و از فرصت‌ها خوب استفاده کند زیرا در صورت بروز يك حادثه، فقدان اقدامات پیشگیرنده مناسب غالباً می‌تواند بار سنگین‌تری را بر دیگر جنبه‌های مدیریت بحران تحمیل کند. خصوصاً این مساله ممکن است در عملیات پاسخ و فعالیت‌های جبران پیش آید. همچنین در مرور و یا تحیل بعد از حوادث نیز ممکن است اولویت‌های بالایی برای برنامه‌های بازسازی تأسیسات زیربنایی و تامین مسکن، قائل شوند.

البته آمادگی در برابر بحران نیازمند طیف وسیعی از فعالیت‌ها و مشارکت سازمان‌های فعال است. اگر قرار باشد که عملیات آمادگی به طرز موفقیت‌آمیزی توسط سازمان‌های مورد نظر به اجرا درآید، واضح است که به يك سیستم هماهنگ‌کننده نیاز است. این سیستم معمولاً در چهار چوب سازمانی مدیریت بحران پیش‌بینی می‌شود. برای مثال کمیته استانی بحران، مسئولیت هماهنگی فعالیت‌های معمول در منطقه و استان خود را به عهده دارد. اما مسئولیت هماهنگی بیشتر می‌تواند در صورت لزوم، به افراد یا سازمان‌های خاصی واگذار شود و این سازمان‌ها باید خطرات و آسیب‌پذیری‌های جامعه در مقابل حوادث را به شیوه‌ای مناسب و کافی برآورد کرده و تحت نظارت قرار دهند؛ به طوری که نیاز به پیشگیری دقیقاً مشخص و تعریف شود. این امر مستلزم يك ارزیابی دقیق از تمام پروژه‌های پیشگیری از حوادث است. در این ارزیابی باید توجه خاصی به تمام جنبه‌های بحران، از جمله برآورد هزینه‌ها و فواید دراز مدت یا فوری اقدامات بازدارنده، مبدول شود تا شاهد خسارت‌های کمتری حداقل بعد از وقوع حوادثی چون زلزله باشیم.



شاید یکی از عوامل رواج انواع تقابل‌ها در جوامع بین یک فرد با فردی دیگر، یک گروه با گروهی دیگر و از این قبیل، نبود یا کم‌رنگ بودن حسن همکاری و دیگرخواهی باشد. جامعه ما هم از این مشکل مستثنی نیست

○ ناصر ملائی

ایثار، رسانه و اجتماع؛ سه رکن یک تحول

گروه با گروهی دیگر و از این قبیل، نبود یا کم‌رنگ بودن حسن همکاری و دیگرخواهی باشد. جامعه ما هم از این مشکل مستثنی نیست. این در حالی است که با توجه به ماهیت جامعه ما که برگرفته از دین اسلام است می‌توان بسیاری از ناملایمات اخلاقی و اجتماعی را به سطح تعادل رساند آن هم تنها با ایثار. ایثاری که گاه می‌تواند در کمک کردن به فردی ناتوان خود را نشان بدهد یا چشم‌پوشی از انتقام و از این قبیل.

خانواده و ایثار اجتماعی

مروری بر رفتارهای فردی و اجتماعی یک جامعه نشان می‌دهد آن جامعه چقدر در بحث دیگرخواهی پیشرو است. با توجه به این که هر رفتار محبت‌آمیزی به پیشینه‌ای نیاز دارد؛ اگر از فردی انتظار از خودگذشتگی داریم اما به این نتیجه رسیدیم که با آنچه در ذهن ما می‌گذرد بیگانه است یا اهمیت چندانی نمی‌دهد باید علت را در جای دیگری جست‌وجو کنیم و اینجاست که متوجه خواهیم شد چرا برخی روحیه نوع‌دوستی، حس همکاری و فداکاری و از خودگذشتگی بهتری دارند برخی خیر. البته در بررسی این عامل نباید از محیط، آموزش و نوع تربیت فرد غافل شد.

سختی‌ها یاری می‌کند. در حالی که اگر این فرد به «تنهایی اجتماعی» در اثر نبود حس ایثار و از خودگذشتگی و در حاشیه قرار گرفتن مبتلا شود در مدت‌زمانی، نخستین مشکلی که احساس خواهد کرد «بی‌هویتی اجتماعی» است که تبعات منفی بسیاری را به دنبال دارد.

دچار شدن یک فرد و به تبع آن، جامعه به بی‌هویتی، شروع موج تازه‌ای از معضلات بزرگی است که می‌تواند ریشه یک فرهنگ را بسوزاند و باعث ورود انواع خرده فرهنگ‌ها و مدل‌هایی اخلاقی شود که سنخیتی با فرهنگ دیرین آن جامعه ندارند. وقتی چنین رخدادی حاصل شود راه برای ترویج خشونت، انزوا و از هم پاشیدن کانون خانواده و هویت جامعه بیشتر از پیش باز خواهد شد. امروزه در هر جامعه‌ای که قدم بگذاریم ناگزیر با بخشی از خشونت‌ها و خودخواهی‌ها مواجه می‌شویم که ریشه‌یابی هر یک از آنها به مطالعات علمی زیادی نیاز دارد اما در یک بررسی کلی می‌توان دلایل را پیدا کرد. شاید یکی از عوامل رواج انواع تقابل‌ها در جوامع بین یک فرد با فردی دیگر، یک

«ایثار اجتماعی» می‌تواند پیش‌درآمد تحقق بسیاری از اهداف یک جامعه انسانی باشد. هر چند ممکن است برداشت برخی از ایثار قربانی شدن برای دیگری باشد. این برداشت در زمان جنگ بیشتر به ذهن متبادر می‌شود اما همیشه اینگونه نیست و اینجاست که واژه ایثار به بازکاوی و بازشناسی نیاز پیدا می‌کند زیرا به روز کردن مفاهیم ایثار می‌تواند به بسیاری از شبهات در این باره پاسخ گفته و تعداد بیشتری از یک جمع را با خود همراه سازد و نمود اجتماعی آن بیشتر از پیش به چشم می‌آید چون یکی از ویژگی‌های فرهنگ ایثار، پرهیز از تلاش برای به دست آوردن صرفاً منافع شخصی است و بیشتر منافع عمومی مد نظر قرار دارد. بنابراین می‌توان گفت که ایثار، یک فرهنگ بالارزش است که به احترام متقابل بین افراد یک جامعه منتهی و باعث برقراری همدلی، عدالت و انسجام می‌شود و همین انسجام و همدلی زندگی را شیرین می‌کند چون دیگر کسی خود را تنها نمی‌بیند و احساس امنیت فکری ناشی از وجود دیگرخواهی، او را در بیمودن





تصور کنید کسی که در دوران کودکی که زیرساخت‌های تربیتی فرد در این سن شکل می‌گیرد رفتارهای دوستانه کمرنگی را شاهد بوده در دوران بزرگسالی چطور می‌تواند به از خودگذشتگی حتی در کوچکترین رخدادها پاسخ مثبت بدهد.

جامعه و ایثار

محرومیت از روحیه ایثار اجتماعی تنها به نوع تربیت در سن کودکی ختم نمی‌شود بلکه پیچیدگی‌های روابط اجتماعی امروزی که بخشی از آن به پیشرفت‌های تکنولوژی مربوط می‌شود باعث شده است که افراد، بیشتر از آنچه با هم باشند با تکنولوژی روزگار بگذرانند زیرا تصور می‌کنند می‌توانند به بسیاری از نیازهای خود در کمترین زمان و هزینه با استفاده از این پیشرفت پاسخ بدهند بنابراین هر روز از هویت اصلی خود دورتر می‌شوند و به جای اینکه با هم رودرو ارتباط بگیرند مثلاً یکی از شبکه‌های اجتماعی را واسطه روابط اجتماعی خود کرده‌اند. یکی از معضلات ترجیح دادن تکنولوژی به دیدارهای رودرو، کاهش صله رحم و در نتیجه آگاه نشدن از مشکلات اقوام از همدیگر یا دوستان نزدیک و در گستره وسیع، هموعان است. زمانی که همدلی و احساس دین نسبت به یکدیگر به پایین‌ترین حد خود برسد نوع رفتار در برخورد هم سردتر خواهد شد؛ در نتیجه، فرد، دیگر نیازی به حساسیت نشان دادن به از خودگذشتگی یا دیگر خواهی را در خود نخواهد دید و وقت زیادی برای اظهار همدردی با هم نوع خود نخواهد داشت. در این گیرودار مثلاً به جای این که پای درددل یک رفیق بنشینیم یا دست نیازمندی را بگیریم گرفتار زندگی خودساخته‌ای به نام زندگی ماشینی هستیم و ظاهراً برتری انسانی‌مان را نسبت به سایر موجودات فراموش می‌کنیم در حالی که رسیدن به احساس شمع درونی و وجدانی ناشی از یاری دیگران نمی‌تواند جایگزینی داشته باشد. پس برای دور شدن از گرفتاری در چنین گردابی باید علایق ملی، میهنی و اعتقادات فرهنگی و اجتماعی را که از عوامل مهم و محرک بروز رفتارهای ایثارگرانه است در خودمان تقویت کنیم.

ایثار و رسانه

آنچه در این مقاله به صورت گذرا اشاره شد می‌توان گفت بخشی از چالش امروز پیش روی جامعه ما است که نیاز به واکاوی جدی

و دقیق دارد. جدا از بحث‌های دانشگاهی و علمی خاص که می‌تواند گره بحث ایثار و دیگر خواهی و دلایل کم‌توجهی به آن را باز کند نباید از نقش ابزار قدرتمند و تاثیرگذاری همچون رسانه غافل شد. واقعیت این است که رسانه به عنوان رکن چهارم دموکراسی نقش غیرقابل انکاری دارد. اگر رسانه می‌تواند عرصه را بر کشوری رقیب تنگ کند یا باعث ساقط شدن ارکان حکومتی یک کشور شود چرا نتواند واژه‌ای به نام «ایثار» را که نیاز مبرم امروز جامعه است ترویج بدهد. به مدد پیشرفت‌های رسانه‌ای امروزه که به بخشی از مضرات این پیشرفت در سطور قبلی اشاره شد می‌توان اقدامات انسانی بزرگی هم انجام داد که خلاءهای انسانی و اجتماعی را بر طبق خواسته‌های ما پوشش بدهد. البته رسانه زمانی در کارش موفق خواهد شد که از یکسنگری در اطلاع‌رسانی پرهیز کند. متأسفانه امروزه بیشتر رسانه‌های ما پیش از آنکه خودشان در مورد یک رویه، آسیب و حتی نکته مثبت جامعه موج‌سازی کنند سوار بر موج بحث‌هایی می‌شوند که کم‌توجهی رسانه‌ای به آن بحث‌ها ضرری متوجه جامعه نمی‌کند. یکی از این بحث‌های غیرضروری پرداختن به جزئی‌ترین مسائل مربوط به سیاست است. این در حالی است که رسانه‌ها می‌توانند با پرداختن به نکات مثبت، گذشت را در بین مردم نهادینه کنند. وقتی گذشت در اجتماع نهادینه شد به بدنه سیاست هم منتقل می‌شود. متأسفانه رسانه‌ها در توجه به مفهوم فداکاری اجتماعی کارنامه مطلوبی ندارند که این رویه به بررسی دقیق توسط مدیران رسانه‌ها نیاز دارد.

اگر در زمان دفاع مقدس، رسانه‌ها که تعدادشان زیاد هم نبود با تبلیغات مرتبط با

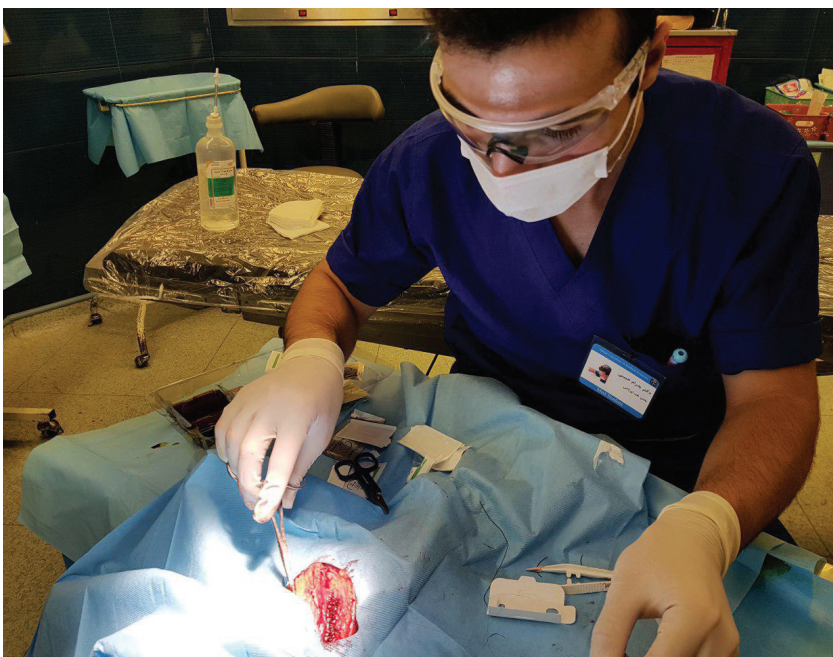
زمان خود عده زیادی از مردم را برای دفاع از کشور فرا می‌خواندند و موفق هم بودند امروزه هم می‌توان با اطلاع‌رسانی درست و مطابق با نیاز مردم، دیگر خواهی را برای همه مردم فراخوان کرد. باید الگوهای رفتاری انسانی آنقدر تبلیغ شوند که باور ایثارگری اجتماعی در وجود مردم نهادینه و باورپذیر شود. وظیفه دیگری که در این راستا می‌توان برای رسانه‌ها متصور شد نهادینه کردن بحث ایثار و دیگر خواهی در خانواده‌هاست. به نظر می‌رسد شاید حتی در این زمینه دیر هم شده است. رسانه‌ها باید احساس تعهد اجتماعی عمیق در قبال رخدادهای اجتماعی داشته باشند و با کاهش برخی خبرها و اطلاع‌رسانی‌های تلخ و گزنده مربوط به آسیب‌های اجتماعی، صبر، متانت و گذشت را هم در کنار دیگر رخدادها بگنجانند و در کنار درج یک خبر تلخ، یک اتفاق شیرین را هم یادآور شوند. برنامه‌ریزی رسانه‌ها در این راستا باید بیشتر بر روی سنین نوجوانی و جوانی باشد چون بیشتر آسیب‌های امروز جامعه متوجه این دو قشر است. اگر رسانه‌ای بتواند با تکیه بر تحقیقات عمیق، برنامه‌ای چند ساله در این راستا تدوین کند در چند سال آینده میوه آن را خواهد چید به شرطی که متولیان امور رسانه در دولت هم در ارائه تسهیلات به رسانه‌ها چنین مواردی را هم در نظر بگیرند. نباید اجازه داد شکاف حاصل از برخوردهای سرد اجتماعی عمق بیشتری پیدا کند و سهل‌انگاری در این زمینه می‌تواند ضربه شدیدی به سرمایه‌های اجتماعی وارد کند زیرا بدبینی در جامعه به شدت افزایش می‌یابد. در یک کلام، رسانه‌ها می‌توانند مفهوم ایثار را به «فرهنگ» تبدیل کنند.

سال سوم راهنمایی درس می‌خواندم که علاقه‌مند به موضوعات هوافضا شدم. مطالب علمی و عملی مرتبط با آن را پیگیر بودم تا جایی که همراه دوستانم توانستیم در مسابقات کشوری تیمی راکت آبی موتوری «WR» را طراحی و اجرا کنیم

○ محمد رضا بختیاری

لزوماً نباید باهوش بود

سقوط دلخراش هواپیمای «C130» در روز ۱۵ آذرماه سال ۱۳۸۴ در حالی رخ داد که خلبان هواپیما هنگام کنترل توانسته بود از برخورد آن با بلوک مسکونی شماره ۵۲ شهرک توحید تهران جلوگیری کند اما یکی از بال‌های هواپیما هنگام سقوط با ساختمان مذکور برخورد کرد و دچار آتش‌سوزی شد. این سانحه هوایی حدود ساعت ۱۴ بوقوع پیوست. امیر سرتیپ «علی حبیبی» یکی از شهدای این سانحه ناگوار است. از این پدر فرزندی به یادگار مانده است که می‌توان او را یک جوان موفق نامید. او برای موفقیت در کنکور و زندگی برنامه‌ای ریخته و راهی را طی کرده است که شاید برای جوانان جالب باشد. چرا که اعتقاد دارد برای موفقیت‌ها لزوماً نباید باهوش بود بلکه باید با اصول و فوائد موفقیت آشنایی داشت. پدرام حبیبی فرزند شهید «علی حبیبی» است او این روزها زندگی متفاوتی دارد. رشته پزشکی او را سپید پوش کرده است. او درباره زندگی‌اش روایت می‌کند.



پدرام حبیبی کیست؟

من متولد ۱۲ شهریورماه ۱۳۷۷ در اصفهان هستم. بعد از آن به دلیل شغل پدرم دو سال به بوشهر منتقل شدیم و از آنجایی که پدرم نظامی بود به تهران آمدم. دبستان را در مدارس شاهد منطقه ۸ گذراندم و دوران راهنمایی و دبیرستان را هم در تیزهوشان ثبت نام کردم.

وقتی موشک ساختیم

یادم می‌آید که سال سوم راهنمایی درس می‌خواندم که علاقه‌مند به موضوعات هوافضا شدم. مطالب علمی و عملی مرتبط با آن را پیگیر بودم تا جایی که همراه دوستانم توانستیم

روز سه‌بازه زمانی دو ساعته درس خواندم که چشم و سرم درد گرفت. این کار بسیار مسخره بود تا اینکه با مشورت بزرگان یاد گرفتم که در روزهایی که مدرسه می‌روم پنج تا شش ساعت در روزهایی که تعطیل هستم ۱۰ تا ۱۲ ساعت درس بخوانم. اما این شیوه درس خواندن متفاوت بود و باید در کنار آن ورزش هم می‌کردم و تغذیه مناسبی هم می‌داشتم.

رتبه ۴۱ کنکور شدم

روزها به همین منوال گذشت تا اینکه توانستم در آزمون سراسری خوب درس بخوانم و با رتبه ۴۱ دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران شدم. در این مدت مادرم و برادرم هوای من را داشتند و چیزی برای من کم نگذاشتند. به عنوان مثال من عادت داشتم که ساعت ۱۱:۳۰ وعده ناهار را بخورم و آن‌ها نیز به این مسئله توجه داشتند. من می‌خواستم در خانه سکوت باشد، آن‌ها با من همکاری می‌کردند. در این جا یک نکته نهفته است و آن همکاری و مساعدت خانواده است. اگر والدین می‌خواهند فرزندانشان پیشرفت کنند باید به آنها اعتماد داشته باشند و بر مبنای آن همکاری کنند.

قانونی که برای خودم داشتم

یکی از قانون‌های من این بود که برای هر کارم برنامه‌ریزی داشته باشم. یکی از این برنامه‌ها آن بود که هر شب مدت ۱۵ دقیقه بدم. این مسئله به من کمک می‌کرد که از یکجا نشینی درس خواندن فرار کنم و ذهنم نیز کمی آزاد باشد. آخر هفته‌ها برای خودم بود. می‌توانستم درس بخوانم یا در کل روز بیرون باشم. اما معمولاً فیلم می‌دیدم و بعد از آن بیرون می‌رفتم یا اوقات فراغتم را با دوستان مدرسه‌ام سپری می‌کردم.

به تنهایی نمی‌شود مسیر موفقیت را طی کرد

یکی از موضوعات مهم زندگی من این است که دوستان من در هر دوره از تحصیل مربوط به محیط درس خواندم بودند. یعنی زمانی که در مدرسه درس می‌خواندم با افرادی بیشتر در ارتباط بودم که هم مدرسه‌ای یا هم کلاسی من بودند و اکنون که ترم سه پزشکی هستم نیز همین‌گونه است. دلیل این تفکیک دوستانه آن است که من و این افراد با هم یک مسیر در پیش داشتیم و خواهیم داشت که مشترکاً آن را طی می‌کنیم. بنابراین موضوعی که هم سن و سالان من باید به آن توجه داشته باشند این است که در گزینش دوستان‌شان به این موضوع توجه کنند که گاهی باید با افرادی رفاقت برقرار کنیم که مسیر مشترک داریم. پیمودن هر مسیری به تنهایی بسیار دشوار است.

یاد گرفتن روش درست مطالعه

پس از این دوران سال سوم و چهارم دبیرستان من متمرکز بر روی درس شد. در سال چهارم بود که یک روز با خودم تصمیم گرفتم که ببینم چقدر می‌توانم درس بخوانم تا اینکه در یک





برای خودتان چشم انداز داشته باشید

من چشم انداز مشخصی را برای خودم در نظر داشتم که هر یک دارای مؤلفه‌های زمانی کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت هستند و در بخش‌های مختلف زندگی من تقسیم شده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توانم به مباحث آموزشی، تخصصی و اشتغال اشاره کنم. هر یک از آن‌ها نیز می‌تواند زیرشاخه‌های مختلفی داشته باشد که برای هر یک باید برنامه‌های موازی داشت و بتوان به خوبی زمان و سایر مؤلفه‌های تأثیرگذار در رسیدن به آن را مدیریت کرد. قطعاً اولویت نخست من در دوران راهنمایی و دبیرستان درس خواندن بوده است. اکنون علاوه بر درس خواندن، کار کردن هم است.

لروما نباید باهوش بود

توصیه مهم من به جوانان این است که کمتر بخوابید و بیشتر تلاش کنید چرا که گاهی برای موفق شدن نیازمند این نیستیم که باهوش باشیم بلکه می‌توانیم این کمبود را با تلاش کردن جبران کنیم. به عنوان مثال اگر درسی را متوجه نمی‌شویم می‌توانیم با وقت گذاشتن برای فراگیری‌اش، آن مسئله را بفهمیم. وقت برای ما مانند یک پس انداز است. هر چقدر وقت بیشتری برای انجام کارهای مطلوب در نظر بگیریم به نتیجه بهتری خواهیم رسید.

هر چیزی اصول و قوانندی دارد

همین مسئله باعث شد که من در یک سال مانده به کنکورم به پیروزی بزرگی برسم. صبح‌ها ساعت ۵:۳۰ از خواب برمی‌خاستم و شب‌ها ساعت یک ربع به ۱۲ می‌خوابیدم. این فرمول از تیرماه ۹۴ تا تیرماه ۹۵ ادامه داشت. در کنار این موضوع برای بهتر خواندن از تجربیات مشاوران نیز کمک می‌گرفتم تا اصول و قواعد درست خوانی و درک بهتر مطالب را یاد بگیرم.

کتاب‌های غیر درسی را فراموش نکنید

جوانان نباید فراموش کنند که زندگی فقط درس خواندن نیست. آن‌ها باید کتاب‌های غیردرسی را هم مرور کنند. هر کس در این زمینه می‌تواند سلیقه خاصی داشته باشد. ممکن است افرادی به ادبیات علاقه‌مند باشند یا اشخاص دیگر به موضوعات علمی. در این میان من به مطالب روانشناسی علاقه‌مند بودم چرا که می‌خواستیم یاد بگیریم چگونه می‌توان با جامعه تعامل برقرار کرد و با آدم‌ها چگونه صحبت کنیم تا بر آن‌ها تأثیر گذار باشیم.

دو کتابی که من دوست دارم

اگر بخواهم پیشنهاد کتاب‌خوانی به مخاطبانم

بزرگ و رنگارنگی که مارابه تماشا فرامی‌خوانند، کار جویی که در حال انجام مصاحبه شفاهی است، همگی در پی متقاعد کردن مخاطب خود هستند. همان گونه که ولتر به زیبایی بیان کره است، حتی کسانی که تمام همت و تلاش خود را صرف تبلیغ و تنوع عقاید میکنند، هر روز و هر لحظه می‌کوشند دیگران را متقاعد سازند که مانند ایشان بیاندیشند!

درباره در «پدر پولدار، پدر بی‌پول» رابرت کیوساکی نیز باید بگویم که این اثر درباره روش‌های زندگی افراد پولدار و افراد بی‌پول صحبت می‌کند. او از کودکی خود می‌نویسد و اینکه زندگی در کنار پدر واقعی او که یک معلم باهوش و بسیار محبوب اما فقیر بوده و زندگی در کنار پدر بهترین دوستش که او دوستش را درباره پول و قواعد آن آموزش می‌داد و بسیار ثروتمند. کیوساکی می‌گوید: «یکی از پدرانم برای به دست آوردن چند دلار جان می‌کند و دیگری مشت مشت پول درمی‌آورد. یکی از پدرانم به من یاد می‌داد که سوابق تحصیلی و کارم را چه طور بنویسم که بتوانم شغل خوبی به دست آورم و دیگری به من می‌آموخت که چه طور طر‌های قوی مالی و بازرگانی را خلق کنم، تا بتوانم برای دیگران شغل ایجاد کنم.

فرزند دو پدر قوی بودن این امکان را برای من فراهم آورد تا با مقایسه آرای آنها با یکدیگر تأثیر تفکراتشان را بر زندگیشان بررسی کنم. در این جریان فهمیدم که انسان‌ها زندگیشان را براساس افکارشان تنظیم می‌کنند. پدر بی‌پولم دائماً می‌گفت: من هیچ وقت پولدار نمی‌شوم و این پیشگویی واقعیت یافت، ولی پدر پولدارم معتقد بود که آدم پولدار است، حتی یک بار پس از ورشکستگی که افسرده اش کرده بود، باز ادعا کرد آدم ثروتمندی است و می‌گفت بین فقیر بودن و ورشکسته بودن یک اختلاف بزرگ است و آن این که ورشکستگی موقتی، ولی فقر دائمی است.»

بدهم می‌توانم به کتاب‌های «علم نفوذ در دیگران» از کوین هوگان و «پدر پولدار، پدر بی‌پول» از رابرت کیوساکی و شارون ال لکتر که در لیست ۱۰ کتاب پرفروش دنیا در سال ۲۰۰۱ میلادی است اشاره کنم. این کتاب‌ها راهنمای خوبی برای من در دوران تحصیلم بودند و از طرفی باعث می‌شدند که نوع دید من به جهان پیرامونم تغییر کند.

کوین هوگان در کتاب «علم نفوذ در دیگران» با الهام گرفتن از داستان‌های واقعی بابل قدیم، راه‌حل‌هایی اعجاب‌انگیز برای بر طرف کردن مشکلات مالی و دسترسی به ثروت، در اختیار همگان قرار می‌دهد. تفاوت این کتاب با دیگر کتاب‌هایی که در زمینه‌ی ثروت نوشته شده‌اند، این است که در این کتاب فرمول‌ها با زبانی ساده و برای همه نوشته شده‌اند.

از یک نفر که لب خیابان دستمال کاغذی می‌فروشد تا تاجران بزرگ دنیای تجارت. قوانین این کتاب، زندگی میلیون‌ها انسان را در دنیا دستخوش تغییر قرار دادند. لذت خواندن این کتاب را از دست ندهید و از هم‌اکنون برای رسیدن به ثروت برنامه‌ریزی کنید.

در حقیقت شاید بتوان گفت نفوذ، تأثیر گذاری و متقاعد سازی، جذاب ترین واژه‌های تاریخ انسانی‌اند. از زمانی که دموستن برای تمرین سخنرانی اثر بخش در احقاق حق خانواده خود، در غاری تنگ پوشیده از میخ و سنگ نحوه ادا کلمات و استفاده از حرکات دست و بدن را تمرین می‌کرد، تا امروز که نامزدهای پست‌های سیاسی در سراسر جهان، مفاهیم و استعاره‌ها و واژه‌ها را به کار می‌گیرند تا مخاطبان را به برتری و حقانیت خود قانع کنند.

بیش از ۲۰۰۰ سال می‌گذرد. اما این واژه‌ها هم چنان جذابیت و اهمیت خود را حفظ کرده‌اند. فروشنده‌ای که کالایی در دست دارد، متهمی که روبروی قاضی ایستاده است، تابلوهای

اوج بحران فرزندان در فضای مجازی

که وجود حقیقی خود را در وجود مجازی فنا کنند. اوج وا نهادن خود به فضای مجازی در این بازی‌ها خودش را نشان می‌دهد. ما نیز به طریقی خودمان را به فضای مجازی وا نهادیم و تسلیم اقتدار تکنولوژیکی که پیش می‌رود، می‌کنیم.

نهایت و اوج این وانهادگی زمانی بروز پیدا می‌کند که افراد وجود حقیقی خود را از طریق خودکشی نفسی می‌کنند. این رخدادها تلخ نشان دهنده سلطه فضای مجازی بدون کنش‌گری انسانی است و در کاهش ارتباط انسان‌ها در فضای حقیقی و زمانی که دچار تنهایی و انفراد می‌شوند، اتفاق می‌افتد. فضای مجازی به جای آنکه پیوند زنده افراد باشد، منفرد کننده آنهاست و اگر پیوندی هم ایجاد کند، پیوندهای سطحی و تصنعی است که افراد را از نظر عاطفی ارضاع نمی‌کند.

افرادی که در فضای مجازی تنها شده‌اند، توسط کاهنان همین فضا نیز به آیین‌های دروغی که نوعی خودآزاری و وانهادگی خود است، جذب می‌شوند. نوجوانان و جوانانی که بنا به دلایل اجتماعی دچار سرخوردگی و تنهایی باشند، آمادگی بیشتری برای جذب شدن در این فضا دارند. جوانان، نوجوانان و بخشی از شهروندان ما دچار نوعی از خود بیگانگی می‌شوند که بمثابة یک سوژه آگاه سراغ ابزار این کار نمی‌روند و نمی‌دانند که چگونه می‌توان سایر الزامات اجتماعی را در کنار هم رعایت کنند. این امر موجب می‌شود ما به فضای مجازی اعتماد پیدا کنیم و بر خوردهای آگاهانه خود را از دست دهیم. متأسفانه سواد اینترنتی ما اندک است و این موضوع در مدارس نیز آموزش داده نمی‌شود.

راه حل چیست؟

شاید بتوان اسم این اتفاق را نوعی شیطان‌پرستی مجازی گذاشت. ما خود را وانهادیم که ابژه عمل فضای مجازی شویم و با دانش و سواد اطلاعاتی خودمان با آن برخورد نمی‌کنیم. بخشی از این اتفاق ناشی از این است که این تکنولوژی را خودمان نساختیم و در مقابل آن دچار تحیر شدیم. در مدرسه و دانشگاه و جلسات اداری به صورت آشکار از موبایل و اپلیکیشن‌های آن استفاده می‌شود. افراد ظاهراً در کلاس حضور دارند اما کانکت هستند و فکر آن‌ها در فضای مجازی سپری می‌شود.

به عقیده من افراد باید نوعی ممنوعیت آگاهانه، نه دستوری و بخشنامه‌ای اعمال کنند. نهادهایی مثل مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها

اشاره: وقتی تکنولوژی و فضای مجازی در کشورهای جهان سوم توسعه پیدا می‌کند، شاهد نوعی تکنولوژی زندگی می‌شویم. ما تکنولوژی را بنا بر سودمندی‌هایی که دارد مورد استفاده قرار می‌دهیم که این امر منجر به تکنولوژی زندگی می‌شود و در مواردی فراتر می‌رود و حتی به قدسی کردن آن نیز کشیده می‌شود. ما شاهد این امر در ماشین‌زدگی و قدسی کردن ماشین نیز بودیم که هنوز هم در کشورهای جهان سوم دیده می‌شود. قدسی کردن تکنولوژی با نوعی انفعال و خلاقیت‌های مرگبار همراه است. ما نقش زیادی در تولید تکنولوژی نداریم، به همین دلیل به جای آنکه با آن به عنوان سوژه‌های اندیشمندانه استفاده کنیم در برخورد با آن موضع انفعالی می‌گیریم، زمانی هم که تصمیم می‌گیریم در آن خلاقیت ایجاد کنیم، این امر به صورت مرگبار شکل می‌گیرد.

وقتی ماشین به کثیف‌ترین شکل پرستش می‌شود

بازی نهنگ آبی به وسیله یک جوان روسی طراحی شده است که ۵۰ مرحله دارد. حدود ۱۵۰ خودکشی در کشور روسیه به این بازی نسبت داده شده است. در هند هم مواردی از خودکشی دیده شده که به همین بازی نسبت می‌دهند. این اتفاق من را یاد جمله‌ای از جلال آل احمد انداخت که گفته است: «در کشور روسیه ماشین به کثیف‌ترین شکل پرستش می‌شود». غرب تکنولوژی را ابداع کرد اما روسیه بیشتر تکنولوژی زده بود و پرستش ماشین به بدترین شکل در آن انجام می‌شد. در حال حاضر هم می‌بینیم که بازی مثل این، از این کشور شکل می‌گیرد و در

جایی مثل هند که سنت قربانی کردن برای بت‌ها وجود دارد، گسترش پیدا می‌کند.

به نظر می‌رسد برخی تلاش می‌کنند تا فضای مجازی را قدسی جلوه دهند. تکنولوژی، اقتداری روی افراد به دست می‌آورد که می‌تواند برای آنها تعیین و تکلیف کند. چگونه زندگی کردن و چگونه مردن را برای افراد تعیین می‌کند؛ در حالی که همیشه این وظیفه بر عهده ادیان بزرگ بوده است.

فضای مجازی هم کاهنان خود را ابداع می‌کند که برخی از آنها نه تنها راه زندگی و مرگ را به افرادی که از فضای مجازی استفاده می‌کنند، می‌آموزد بلکه به نحوی قربانی می‌خواهند، مثل یک آیین و مراسمی که قربانی‌های خاص خودش را می‌خواهد، از افراد خواسته می‌شود



نیز می‌توانند در این زمینه پیشگام باشند و ورود به کلاس درس با خاموش کردن موبایل‌ها همراه باشد. شاید لازم باشد به شیوه گسترده و هر جایی که می‌شود از دنیای مجازی استفاده نکنیم و بتوانیم از آن فاصله بگیریم زیرا نسل جوان درگیر این قضیه است. باید برای نسل جدید و دانش‌آموزان در فضای واقعی جذابیت‌های جدیدی ایجاد کنیم تا حضور در مدرسه را برای آنان لذت بخش شود و آنها از ساعاتی که در مدرسه به سر می‌برند، راضی باشند.

ما زمانی سراغ فضای مجازی می‌رویم که در فضای پیرامون چیزی برای جلب توجه وجود ندارد. مدرسه ظرفیت‌های زیادی برای جذب کودکان و نوجوانان دارد. زمانی دانش‌آموزان از طریق مدرسه جذب شوند احساس خلا عاطفی نمی‌کنند. ما نیز دانش‌آموز بودیم و زمانی که قرار بود برنامه خوبی از طرف مدرسه داشته باشیم، بی‌تاب بودیم، سعی می‌کردیم آن شب زودتر بخوابیم و زمانی که قرار بود وقت ما در مدرسه تلف نشود انگیزه‌ای برای مدرسه رفتن نداشتیم.

بنا به دلایل متعدد ارتباطات در فضای واقعی به شدت در حال کاهش است. سی سال قبل کودکان و نوجوانان در کوچه یا حیاط خانه‌هایشان بازی می‌کردند اما امروزه همه به صورت بهداشتی، فرزندان خود را به خانه می‌کشند. در فضای بیرون از خانه امکان

تعامل و بازی خیلی کم وجود دارد و کودک و نوجوان هنگامی که از مدرسه خارج می‌شوند خسته وارد خانه و اتاق خودشان می‌شوند. خانواده‌های امروزی هم پر فرزند نیستند و معمولاً بچه‌ها تنها هستند.

کودک و نوجوانی که تنها هستند باید به نحوی سرگرم شوند. خب این افراد باید چگونه سرگرم شوند؟ رسانه‌های واقعی و مجازی دو گزینه سرگرم کننده محسوب می‌شوند اما رسانه‌های واقعی نیز جذابیت خود را به نحوی از دست داده‌اند. باید بررسی شود تا ببینیم چند درصد از کودک و نوجوان توسط برنامه‌های تلویزیونی جذب می‌شوند؟ چند درصد برنامه‌هایی که از سوی رسانه ملی پخش می‌شود، برای کودک و نوجوان ما جذاب هستند؟ آنچه از دهه‌های قبل به یاد داریم بی‌تابی کودک و نوجوان برای شروع برنامه کودک از تلویزیون بوده است.

فقدان جذابیت انسان‌ها در دنیای واقعی

استفاده از فضای مجازی در زندگی انسان‌ها تفکیک‌ناپذیر شده است همان‌طور که استفاده از ماشین اجتناب‌ناپذیر شده است و بدون آن نمی‌توانیم اوقات فراغت خود را سپری کنیم. انسان‌ها در دنیای واقعی جذابیت خود را از دست داده‌اند.

مدارس ما تا چه اندازه روی هنر از موسیقی گرفته تا هنرهای تجسمی تاکید می‌کنند؟ مدارس، نسل جدید را بیشتر برای کنکور آماده

می‌کند. امروزه بیشتر آزمون‌های ریاضی و یادگیری زبان خارجی برای خانواده‌ها اهمیت دارد. ما در مدارس با به حاشیه راندن هنر و ورزش مواجه هستیم. اینکه چگونه می‌توان کودک و نوجوان را به ورزش علاقمند کرد برای خودش تکنیک‌هایی دارد. مربیان تربیت بدنی و هنر باید تکنیک علاقمند کردن کودک و نوجوان به هنر را بدانند.

رسانه‌های رسمی ما باید تکنیک استفاده از علاقمند کردن نوجوانان و جوانان را بدانند. ما با دانش‌آموزانی مواجه هستیم که احساس خلا و کمبود می‌کنند و درس و مشق برای آنها جذابیتی ندارد و اگر درگیر موضوعی مثل درس هستند به دلیل فشارهای اجتماعی است که برای موفقیت در کنکور به آنها تحمیل می‌شود.

در شرایطی که جوانان و نوجوانان دچار نوعی سرگشتگی هستند، حس میل به نجات را در افراد ایجاد می‌کند و افراد دوست دارند که از سرگشتگی بیرون بیایند. نقش رسانه‌های واقعی و مدرسه در هدایت زندگی افراد به شدت کاهش پیدا کرده است و هر بار که صدایی برای دعوتی شنیده می‌شود، در این عالم سرگشتگی در کنار سرخوردگی و نداشتن فراغت خلاق و جذاب افراد را به سویی می‌کشاند که وارد بازی مثل بازی مورد بحث ما شوند و این بازی به موضوع جدی تبدیل می‌شود که جان نوجوانان و جوانان را به خطر می‌اندازد.



عذرخواهی کردن برای سلبریتی‌ها سخت است. برخی مسئولان هم اغلب علاقه چندانی به بیان کردن این جمله ندارند. این موضوع تا جایی پیش رفته که اگر مسئول یا فرد مشهوری بابت کار اشتباهش عذرخواهی کند، خوشحال می‌شویم

سهیلا صدیقی

چرا معذرت‌خواهی برای ایرانی‌ها سخت است؟

تلخ و دردناک است. عملیات نجات و آواربرداری ۹ روز زمان می‌برد و ۱۶ آتش‌نشان فداکار طی این حادثه به شهادت می‌رسند. ۵۶۰ واحد تجاری از بین رفته‌اند و در نهایت هیچ مسئولی خود را مسئول حادثه پلاسکو نمی‌داند و کسی هم از این بابت از مردم عذرخواهی نمی‌کند.

فرهنگ عذرخواهی نه فقط بین مسئولان و افراد مشهور بلکه بین مردم عادی هم رواج چندانی ندارد. فرض کنید در یک روز بارانی مشغول راه رفتن در پیاده‌رو هستید. اتومبیلی با سرعت از کنار شما رد می‌شود و حجم زیادی از آب جمع شده در خیابان را به شما می‌پاشد اما راننده طوری که انگار شما اشتباه کردید که در پیاده‌رو راه رفتید، نگاهی به شما می‌اندازد و به مسیرش ادامه می‌دهد؛ طوری که اصلا وظیفه خود نمی‌داند که از شما عذرخواهی کند.

یا اینکه مثلا در قطار مترو ایستاده‌اید، ناگهان مسافری می‌آید و پایش را به روی پای شما می‌گذارد و بدون اینکه به روی خودش بیاورد و از این رفتار معذرت خواهی کند، راهش را می‌کشد و می‌رود.

قطعا همه ما شاهد چنین رفتارهایی بوده‌ایم و هستیم اما واقعا چرا گفتن جمله دو کلمه‌ای «معذرت می‌خوام» انقدر برای ما ایرانی‌ها سخت شده است؟

دکتر سید یعقوب موسوی - جامعه‌شناس و استاد دانشگاه - در این باره به ایسنا می‌گوید: «اعتراف به اشتباه، یک موضوع شخصی است که الزامات خاص خودش را دارد. یعنی فرد باید در درجه اول مسئولیت اعمال و کنش‌های خود را بپذیرد. افراد باید صادقانه پذیرای تبعات و نتایج اعمال خود باشند و در صورتی که می‌دانند، اشتباه کرده‌اند به آن اعتراف کنند.»

این جامعه‌شناس پیشکسوت معتقد است: «مقوله عذرخواهی نکردن در جامعه به نظام ارزشی ما برمی‌گردد که بنا به دلایلی سابقه طولانی دارد. در ناخودآگاه ما این موضوع جا افتاده است که اگر کسی به اشتباه خود اعتراف کند یعنی در واقع شکست را پذیرفته است. این موضوع از خودخواهی و خودباوری بیش اندازه نشأت می‌گیرد. چنین افرادی معمولا دارای این ویژگی اخلاقی هستند که به جز خودشان، کسی را به رسمیت نمی‌شناسند.»
دکتر موسوی همچنین می‌گوید: «اگر



همین عذرخواهی اخیر محمدرضا حیاتی گوینده خبر به خاطر آن گاف مشهور «به سفر، قطر کرد» را به یاد بیاوریم. شاید مهم‌ترین نمونه هم اقدام محسن پورسیدآقایی مدیرعامل پیشین شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران بود که با حضور در بخش خبری ساعت ۲۱ شبکه اول سیما و در مقابل چشم همه مخاطبان روی آنتن زنده، ضمن عذرخواهی بابت برخورد مرگبار دو قطار مسافری در ایستگاه هفت‌خوان سمنان و جان باختن بیش از ۴۰ تن از هموطنانمان، استعفا کرد و وزیر راه و شهرسازی نیز در پاسخ به استعفای او ضمن پذیرش استعفا، این اقدام را نشان‌دهنده «حس مسئولیت اجتماعی در برابر افکار عمومی» خواند و در پایان نامه خود نیز به مدیر مستعفی‌اش اطمینان داد که «یاد و خاطره نیک شما همواره در اذهان همکاران ارجمند و من باقی خواهد ماند».

حال بیابید یک نمونه نزدیک از عذرخواهی نکردن‌ها را با هم مرور کنیم:

- دی ماه سال ۹۵ آسمان خراش مدرن ایران با ارتفاع ۴۲ متر دچار آتش‌سوزی می‌شود و فرو می‌ریزد. حادثه برای مردم

«معذرت می‌خوام.» یک جمله دو کلمه‌ای بسیار ساده است که بیان کردنش برای اغلب ما یکی از سخت‌ترین کارهای دنیاست. خیلی از ما حاضر هستیم، ساعت‌ها و حتی روزها برای کار اشتباهی که مرتکب شده‌ایم، توجیه و دلیل بیاوریم؛ توجیه‌هایی که خیلی وقت‌ها خنده‌دار هم به نظر می‌رسند اما تحت هیچ شرایطی حاضر نیستیم که بگوییم: «معذرت می‌خوام.»

عذرخواهی کردن برای سلبریتی‌ها سخت است. برخی مسئولان هم اغلب علاقه چندانی به بیان کردن این جمله ندارند. این موضوع تا جایی پیش رفته که اگر مسئول یا فرد مشهوری بابت کار اشتباهش عذرخواهی کند، خوشحال می‌شویم و تا مدت‌ها فیلم عذرخواهی کردنش را در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کنیم. هرچند که تاکنون مسئول متعهد هم کم نداشته‌ایم که اشتباهش را پذیرفته و حتی از سمت خود هم استعفا کرده است.

از تازه‌ترین نمونه‌های آن، می‌توانیم استعفای محمود غیبی مدیر سازمان دانش‌آموزی هرمزگان در پی حادثه واژگونی مرگبار اتوبوس حامل دانش‌آموزان هرمزگان در شهرستان داراب یا حتی

در قطار مترو ایستاده‌اید، ناگهان مسافری می‌آید و پایش را به روی پای شما می‌گذارد و بدون اینکه به روی خودش بیاورد و از این رفتار معذرت خواهی کند، راهش را می‌کشد و می‌رود



قانون ظاهر شود.

عذر خواهی در آیات و روایت

عذر خواهی در آیات قرآن و روایات، نقش پررنگی دارد و بارها به مسلمانان تاکید شده است که در صورت بروز رفتار نادرست، معذرت خواهی شود. در همین راستا در قرآن کریم ۸۷ بار از توبه و معذرت خواهی سخن به میان آمده و در روایات هم آمده است که حضرت علی(ع) به مردم می‌گویند: من و شما بر هم حقوقی داریم و اولین حق شما بر من این است که چیزی را از شما پنهان نکنم.

فرار از خسارت و مسئولیت

یکی از دلایلی که عذر خواهی در کشور باب نیست، مسئله فرار از خسارت و بار مسئولیتی است که اشتباهات به دنبال دارد. زمانی که یک فرد متوجه می‌شود که با اعتراف به اشتباه و عذر خواهی، باید مسئولیت خسارت وارد آمده را بر عهده گیرد یا اینکه با این کار خود را متوجه تنبیه و جزا می‌کند، ترجیح می‌دهد که به طور کلی مسئله را انکار کند تا از زیان‌های احتمالی مصون بماند. همین می‌شود که دیگر کسی اشتباهاتش را گردن نمی‌گیرد، چه برسد به اینکه بخواهد عذر خواهی کند.

در چینی شرایطی که عذر خواهی به حلقه مفقوده فرهنگ کشورمان تبدیل شده است، این نهادهایی مانند آموزش و پرورش و رسانه به خصوص رسانه ملی هستند که باید در این زمینه فرهنگ سازی کنند تا معذرت خواهی به عنوان یک ارزش در جامعه ما مطرح شود و مردم به دنبال فرار از آن نباشند.

و اعمال یکدیگر را بدون پیچیدگی نقادی می‌کنند.»

کمرنگ بودن فرهنگ عذر خواهی از دلایل افزایش خشونت اجتماعی

اما مجید ابهری آسیب‌شناس و رفتارشناس اجتماعی با اشاره به اینکه پرخاشگری، خشونت واکنش رفتاری هر انسان هنگام خشم است، می‌گوید: این خشونت در شکل‌های مختلف مانند خشونت رفتاری، رفتاری و فیزیکی تحقق می‌یابد. بر اساس دو گروه از دلایل محیطی و دلایل رفتاری و روانی، آمار خشونت به طور ساعتی در حال افزایش است.

خشونت رفتاری شامل انواع فحش و ناسزا و متلک‌گویی است و خشونت‌های رفتاری نیز شامل داد و فریاد و درگیری‌های شدید لفظی است. همچنین خشونت‌های فیزیکی گستره‌ای از کتک کاری و ضرب و شتم را شامل می‌شود از سوی دیگر کمرنگ بودن فرهنگ عذر خواهی از دلایل افزایش خشونت اجتماعی در سال‌های اخیر است و فاصله گرفتن از ارزش‌های دینی و فرو خوردن خشم علل اصلی در بروز خشونت‌های اجتماعی هستند.

واضح است که دور شدن از ارزش‌های گذشت، بخشش و فضیلت‌های رفتاری باعث شده که هرکس در قامت مجری

در جامعه صمیمیت عمومی وجود داشته باشد و افراد پس از قبول مسئولیت و عذر خواهی از جامعه پاداش دریافت کنند، صادقانه‌تر و بدون ترس به اشتباه خود اذعان می‌کنند. فرهنگ عمومی باید آسیب‌شناسی شود. ما باید معذرت خواهی را جدی بگیریم و به جای تخریب فردی که عذر خواه است، او را تحسین کنیم. این ویژگی یک جامعه سالم است. یعنی اعتراف به اشتباه یک خصلت اخلاقی است. ما باید بدانیم فردی که عذر خواهی می‌کند، آدم بزرگ و دارای حرمتی است. البته عذر خواهی شرایط خودش را دارد و ما داریم درباره شرایط کلی حرف می‌زنیم و استثناها را در نظر نمی‌گیریم.»

او ادامه می‌دهد: «تصدیق این موضوع که من مرتکب خطا شده‌ام، بار حقوقی و اجتماعی مسائل را کاهش می‌دهد و نتیجه‌اش یک جامعه لطیف و اخلاقی است. جامعه اخلاقی یعنی جامعه‌ای که آدم‌هایش با یکدیگر رک و صریح هستند



قال رسول الله ﷺ:

مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ فَإِنَّهُ أَيْكْرَمُ اللَّهِ

هرکس برادر [مؤمن] اش را

احترام کند، پس به درستی که

خداوند

را احترام کرده است.

کنز العمال، ج ۲۵۴۸۸

محمد رضا بختیاری

علمدار میدان عشق و حماسه

شهید حسن مدنی فرد به معنای واقعی جمع اعداد بود. در عین سکوت بسیار پرخروش، در نهایت تواضع، بسیار قاطع، باوقار اما بی‌قرار بود. هیچگاه از ترس مرگ باز نمی‌ایستاد. از مرگ نمی‌هراسید بلکه مرگ را خسته کرده بود. تاکتیک‌های دفاعی‌اش را بر اساس الهام و ارشادهای قرآنی ایجاد می‌کرد. در پذیرش مسئولیت هیچگاه عقب‌نشینی نمی‌کرد. او جواب سال‌های پرالتیاب، اضطراب و خانه به دوشی در مریوان را با شهادتش پایان داد و در سخت‌ترین شرایط نبرد، در صعب‌العبورترین منطقه به جدال با معاندین نظام رفت و به آرزوی دیرینه‌اش یعنی شهادت رسید.

حسن مدنی فرد فرزند شهید توفیق مدنی فرد ۱۳۳۲/۷/۱ در روستای «بلکر» از توابع شهرستان مریوان به دنیا آمد. در سن سه سالگی دیدگانش از وجود مهر و عاطفه مادری محروم شد و پدرش زیر سایه حق، با کار فروشنده‌گی فرزندش را چون شیر بزرگ کرد.

دوران کودکی خود را در روستای بلکر و بعد از فوت مادرش مجبور به ترک وطن و عزیمت به شهر مریوان شد. پس از مهاجرت به شهر مریوان حسن در آنجا ثبت‌نام کرد و به منظور فراگیری درس مشغول تحصیل شد. دوران ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان را تا مقطع سوم دبیرستان با کسب نمرات بالا به اتمام رساند. اما به علت فقر مالی که خانواده‌اش با آن دست و پنجه نرم می‌کردند به ناچار مجبور به ترک تحصیل شد و با تلاش شبانه‌روزی ضمن کمک به والدین خود در مسجد محله همراه پدر به کسب علوم قرآنی پرداخت.

از آنجا که برای حرکت و مبارزه به دنبال حجت شرعی بود ضمن

شهید «حسن مدنی فرد» علمدار میدان عشق و رزمنده‌ای پرصلابت، یکی از مالک‌اشترهای سپاه علی زمان بود. جغرافیای کلمات برای توصیف مجاهدی الهی همچون شهید حسن، بسیار محدودتر از آن است که بتواند حق معرفی این مرد خدایی را ادا کند.

حسن مردی بود آسمانی از تبار سلمان فارسی با اعتقادی متاثر از عشق علی (ع)، غیرتی برگرفته از ارادت علوی و الگو گرفته از علمدار کربلا که جبهه‌ها به وسعت تمامی مرزهای درگیر جنگ و فراتر از آن سیانوا، سه راه حزب‌الله، چناره و گله، ساوجی، شکلان، آلمان، دزلی، سروآباد، قله کوچ سلطان، جاده بسطام، میسر مریوان، سقز، خشکلان، زاوود، پایگلان، کوماسی و کلاترزان... با قدم‌های استوارش مانوس هستند.

رزم حسن فقط به مرز داخل محدود نشده بلکه در عملیات «کانی مانگاه» در کردستان عراق، کوخلان کردستان عراق و آزادسازی منطقه «طوبله» و «بیاره» عراق بارها و بارها تا مرز شهادت پیش رفت اما تقدیر وی را هدایت کرد تا مأموریت‌های سنگین دیگری را انجام دهد و در وانفسای آن زمان به عنوان یکی از بازوان توانمند نظام مقدس جمهوری اسلامی مسیری را که شهید بروجردی‌ها، ابوعمارها، قهاری‌ها و متوسلیان‌ها طراحی کرده بودند ادامه دهد.





مشورت با بعضی افراد صاحب نظر در شهربانی استخدام، نه به عنوان نظامی ارتش طاغوت بلکه تحت عنوان یک نظامی مکتبی آن هم با نیت خدمت به میهن اسلامی و کسب رضای حق تعالی به خدمتش ادامه داد و در حفظ آرامش شهر نقش بر جسته‌ای داشت.

در سال ۱۳۵۳ در سن ۲۷ سالگی با دختر عموی خود «خدیمه داربرزین» که او یکی از زنان رزمنده در آن زمان بود، ازدواج کرد و از ثمره این ازدواج دو فرزند پسر به نام‌های امید و هیوا شد. امید کارمند گمرک و

هیوا کارمند بانک ملی است. در زمان شهادت فرزندان شهید پنج ساله و یک ساله بودند.

پس از خاتمه خدمت سربازی در شهربانی در کرمانشاه با آگاهی از جلسات انقلابیون تلاش مستمر خود را در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در کنار مردم انقلابی مریوان و دیگر مبارزان یک دل و یک صدا شروع کرد به گونه‌ای که در طول این مدت چندین بار توسط عمال رژیم طاغوت دستگیر و متحمل شکنجه‌های روحی و جسمی بسیار شد.

بعد از پیروزی انقلاب کردستان از گروهک‌های ضدانقلاب پر شده بود و او نیز بنا به دستور حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر اینکه هیچ سربازی حق ندارد بند پوتین‌های خود را باز کند تا زمانی که کردستان پاکسازی شود. همراه با دیگر همزمانش مبارزات شبانه‌روزی خود را شروع کرد و لحظه‌ای از این هدف متعالی دور نشد و همراه مردم به حراست از شهر پرداخت. در همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی موضع آشکاری در برابر ضدانقلاب داشت بعد از درگیری با ضدانقلابیون که کنترل شهر مریوان را به دست گرفته بودند همراه دیگر همزمانش که نمی‌توانستند دست استکبار را که از آستین ضدانقلاب بیرون آمده بود تحمل

تجربه و استعداد نیروهای پیشمرگ مسلمان منطقه را تمامی حرکات ضدانقلاب را زیر نظر گرفت و با استفاده از اندوخته‌های انقلاب و جنگ موفق شد سازمان منسجم و پویا در واحد اطلاعات سازمان پیشمرگان مسلمان کرد را ایجاد کند.

در طول دوران تصدی فرماندهی اطلاعات پیشمرگان مریوان موفق شد با اعتماد به نفس و اتکا به قدرت لایزال الهی و با تاسی از سرور و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) طی عملیات‌های انتحاری اقدام به دستگیری

جاسوسان و هواداران ضدانقلاب‌ها در مریوان و یا انهدام گروه‌هایی از حذب منحل دموکرات و کومله در منطقه کرد.

مدنی‌فرد به خاطر حسن انجام وظیفه همیشه مورد تشویق قرار می‌گرفت و لوح تقدیر از طرف فرماندهان سپاه دریافت می‌کرد که تشویق از طرف امیر صیاد شیرازی- محمد بروجردی- سردار سالکی از جمله این تقدیرها بودند.

لحظه‌ای از عمرش را برای استراحت نگذاشت و همیشه در میدان نبرد قهرمانانه بر دشمن یورش برد. سرانجام این مرد دل‌آور پس از سالها رشادت، ساعت ۸ صبح روز ۲۳ شهریور ماه ۱۳۶۰ جهت انجام ماموریت و شناسایی

تعدادی از ضدانقلابیون که در تهران بودند با ۶ نفر از پیشمرگان و پاسداران به نام‌های امین حکیمی‌نیا، امین مولودی، احمد صالحی، فایق افسانه‌پور و رحمان سلیمانی و شهید فرجی در زمان حرکت از مریوان به مقصد تهران در روستای «خانقاه رزاق» از توابع شهرستان سروآباد بر اثر تله انفجاری که توسط مزدوران ضدانقلاب حزب دموکرات

در جاده کار گذاشته بودند به همراه دو نفر از همزمانش جرعه شهادت را نوشید و با بدنی تکه تکه به آرزوی دیرینه‌اش رسید و سیاهی ذلت و ننگ را بر دامن ضد انقلابیون مزدور نشانید و پیکرش در قبرستان عمومی دارسیران شهرستان مریوان آرام گرفت.

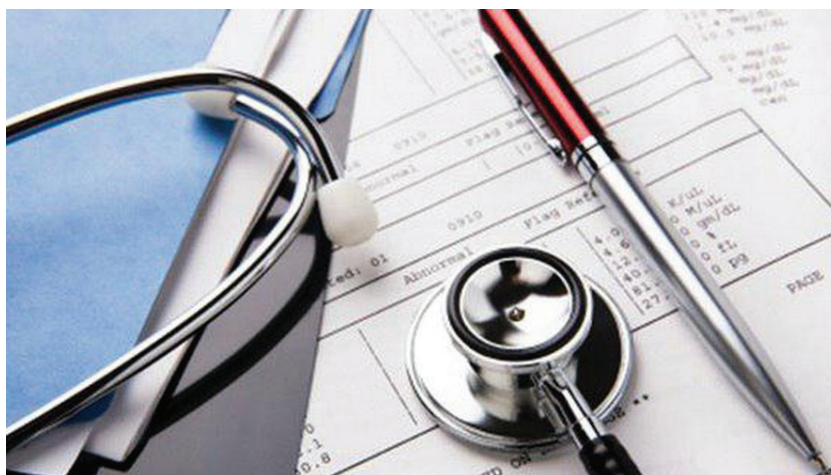
کند به ناچار به کرمانشاه مهاجرت کرد و در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۱ وارد سازمان پیشمرگان مسلمان کرد شد. بعد از انقلاب به علت وجود عناصر ضدانقلاب مجبور به ترک دیار و مهاجرت به تهران و کرمانشاه شد و با دیگر همزمانش به فرمان امام راحل به سوی کردستان برای پاکسازی منطقه از دست شیاطین آماده شد و در عملیات‌های پاکسازی شهرهای کردستان شرکت و نقش قابل توجهی داشت که در پاکسازی کامیاران دو نفر از دوستانش شهیدان محمد داربرزین و محمد رستاد جلو چشمش شهید شدند که داغ شهادت آنها تا آخرین لحظه زندگی در یاد و خاطرش زنده بود.

حسن مدنی فرد به عنوان عضوی از اعضای سازمان پیشمرگان مسلمان کرد به عنوان یکی از هسته‌های اولیه تشکیل دهنده پیشمرگان کرد مسلمان که تا آخرین لحظه شهادت در لباس مقدس پاسداری نام پیشمرگ مسلمان را بر زبان داشت و به آن افتخار می‌کرد مفتخر به پوشیدن جامه سبز پیشمرگان روح‌الله در اوج جوانی شد.

حسن در طول مدت تصدی مسئول اطلاعات خدمت صادقانه‌ای داشت. با توجه به حضور گسترده ضدانقلاب در مریوان و ناامن بودن و حساسیت خاص و ویژه منطقه از نظر جغرافیایی و صعب‌العبور بودن از نظر دستیابی به مراکز استانها، با استفاده از توان و

بیمار باید برآنچه که توافق کرده است علم کافی داشته باشد. بیمار تنها در صورتی می‌تواند رضایت واقعی خود را نسبت به عملیات پزشکی اعلام کند که از اطلاعات کافی برخوردار باشد و بر پایه آنها تصمیم بگیرد

رضایت آگاهانه



در واقع رضایت زمانی آگاهانه تلقی می‌شود که:

۱- طرفی که رضایت می‌دهد آگاهی و اطلاع کافی و دقیق از ماهیت، نوع و دامنه خطر داشته باشد.

۲- طرفی که رضایت می‌دهد اطلاعات فوق را بفهمد و درک کند، بدین منظور اطلاعات باید در حد ممکن قابل فهم، روشن و خالی از ابهام باشد (پزشک باید از بکار بردن اصطلاحات تخصصی و انگلیسی خودداری کند و تا حد امکان و متناسب با دانش بیمار، در مورد بیماری، نوع درمان و تبعات آن با بیمار سخن بگوید).

پزشک باید نوع بیماری، نوع درمان، هزینه و خطرات احتمالی را به بیمار گوشزد کند و پس از آن به امر درمان بپردازد. بخش عمده‌ای از مباحث مسئولیت پزشکی به همین بحث تعهد به اطلاع رسانی باز می‌گردد به گونه‌ای که در مقررات انتظامی پزشکان این تعهد ذکر شده است. در گذشته این امر یک تعهد اخلاقی صرف بوده ولی در قوانین انتظامی که در قرن گذشته در کشورهای مختلف تدوین شد که بصورت یک تعهد قانونی بر عهده پزشک نهاده شد. از یک طرف برای پزشک تعهد است و از طرفی برای بیمار حق است (حق آگاهی نسبت به خویش) پس از آنجا که این رابطه اصولاً مبتنی بر قرارداد است.

آیا داشتن اطلاعات کافی حق بیمار است؟

بیمار باید برآنچه که توافق کرده است علم کافی داشته باشد. بیمار تنها در صورتی می‌تواند رضایت واقعی خود را نسبت به عملیات پزشکی اعلام کند که از اطلاعات کافی برخوردار باشد و بر پایه آنها تصمیم بگیرد. اگر پزشک به این وظیفه قانونی خویش عمل نکند و قراردادی با این کیفیت منعقد شود این قرارداد درمان بی اعتبار است. مانند موردی می‌شود که بدون رضایت بیمار امر درمان صورت گرفته باشد و اگر رضایت آگاهانه نباشد قرارداد درمان باطل است و اگر از این اقدام پزشک صدمه‌ای به بیمار وارد شود در این صورت پزشک مسئولیت دارد. زیرا در صورت اطلاع رسانی، بیمار می‌توانست خطر ناشی از عمل پزشکی را نپذیرد و تن به تیغ جراحی ندهد.

قوانین حقوقی رضایت آگاهانه در ایران چگونه است؟

در حقوق ایران در رابطه با رضایت آگاهانه قوانینی وضع شده که به مهم ترین آنها می‌پردازیم. در حقوق کیفری ایران در رابطه

به مباحثی چون آزادی فردی، تساوی اجتماعی و حقوق بشر این واژه وارد عرصه درمان شد.

رضایت آگاهانه چه چیزی را دنبال می‌کند؟

منظور از رضایت آگاهانه آن است که بیمار با کسب اطلاع کافی از نوع معالجه‌ای که قرار است انجام شود به روند درمان رضایت دهد. زمانی که پزشک معالجه و درمان بیمار را پذیرفته است، باید لوازم و تبعات آن را بپذیرد. بی‌شک یکی از این لوازم دادن اطلاعات دقیق و صحیح به بیمار در خصوص عملیات پزشکی و تبعات آن خواهد بود. اصولاً رابطه بین بیمار و پزشک یا مرکز درمانی، مبتنی بر قرارداد است مگر در مواردی نظیر فوریت‌های پزشکی که امکان انعقاد قرارداد درمان موجود نیست و بر مبنای قوانین دیگر است که پزشکان را ملزم به ارائه خدمات به بیماران خواهد کرد.

ممکن است شرایط لازم بر قراردادهای را بیان کنید؟

در قرارداد درمان علاوه بر شرایط صحت قراردادهای یک شرط دیگر لازم است و آن شرط تعهد به اطلاع‌رسانی است، بیمار باید از وضعیتی که در آن قرار دارد آگاهی کامل داشته باشد و از عمل درمانی که می‌خواهد بر او انجام شود تا رضایتی که می‌دهد معتبر باشد.

جواد مجیدی یکی از وکلای پایه یک دادگستری است که در زمینه «حقوق پزشکی» فعالیت دارد. با این وکیل در شماره جدید ماهنامه شاهد جوان در رابطه با مسأله «رضایت‌مندی» به گفت‌وگو نشستیم. او با مقدمه‌ای از پیوستی و چرایی رضایت‌مندی در حقوق پزشکی بیان می‌کند: رضایت در لغت به معنی خرسندی باطنی، خشنودی قلبی، میل و موافقت آمده است در اصطلاح بنا بر تعریفی «رضاء» عبارت است از قصد انجام کاری بدون شائبه، اکراه و اجبار. واژه رضایت آگاهانه در عرصه بهداشت و درمان هم یادآور فرم بلند بالایی است که پشت درب اتاق عمل در مقابل همراه بیمار قرار گرفته و انجام عمل را منوط بر امضای آن می‌کنند.

آیا تلقی خاصی از رضایت‌مندی وجود دارد؟

در یک تعریف جامع؛ رضایت آگاهانه عبارت است از موافقت آزادانه و ابطال پذیر فرد بیمار مبنی بر مشارکت در تصمیم‌گیری درمانی به دنبال آگاهی از ماهیت، هدف و پیامدهای آن با اعتقاد بر تأثیر این مشارکت در انتخاب مؤثرترین و مفیدترین روش درمانی.

تاریخچه‌ای از موضوع رضایت‌مندی در دست هست؟

ظهور اصطلاح رضایت آگاهانه در دهه ۵۰ میلادی و به دنبال سوء استفاده‌های به عمل آمده توسط پژوهشگران آلمانی از اسرای جنگی در انجام پژوهش‌های انسانی بود. اما در دهه ۷۰ میلادی بدنال اقبال عمومی

در قرارداد درمان علاوه بر شرایط صحت قراردادها یک شرط دیگر لازم است و آن شرط تعهد به اطلاع‌رسانی است، بیمار باید از وضعیتی که در آن قرار دارد آگاهی کامل داشته باشد

را شخصا یا در صورت تمایل از طریق یکی از بستگان از پزشک معالج در خواست کند به طوری که در فوریت‌های پزشکی این امر نباید منجر به تاخیر در ادامه درمان یا تهدید جانی بیمار گردد.»

بند ۴ این منشور بیان می‌کند: «بیمار حق دارد قبل از معاینات یا اجرای درمان، اطلاعات ضروری در خصوص عوارض احتمالی و یا کاربرد سایر روش‌ها را در حد خود از پزشک معالج دریافت و در انتخاب نهایی درمان مشارکت کند.

مهم‌ترین اصل در رضایت‌مندی چیست؟

درفریند گرفتن رضایت از بیمار باید از اصول اخلاقی پیروی کرد و متناسب با فهم و سطح تحصیلات و صلاحیت وی و با حمایت از وی برای تصمیم‌گیری در مورد درمان خود، حق استقلال او را به رسمیت شناخت.

رعایت فرایند استاندارد اخذ رضایت آگاهانه از بیمار در زمینه‌های مرتبط با فعالیت‌های درمانی علاوه بر آن که تأثیر مستقیم بر کیفیت درمان دارد و به کسب نتایج مثبت اخلاقی و بالینی منجر خواهد شد، همچنین در کاهش شکایت از پزشکان موثر است. زیرا بیمار با آگاهی و رضایت کامل حاضر به پذیرش تمامی عوارض و تبعات ناشی از عملیات پزشکی خواهد شد.

قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست: «هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود.»

منظور این ماده رضایت آگاهانه به معنای واقعی نیست، بلکه این رضایت به معنای اجازه به پزشک برای دخالت در تمامیت جسمانی بیمار است که قانون این عمل را در غیر این صورت قابل مجازات می‌داند.

سوالی که ممکن است مطرح شود این است که چه تفاوتی بین رضایت آگاهانه و برائت در ماده ۴۹۵ قانون مذکور است؟ شاید در پاسخ بتوان اینگونه توجیه کرد که برائت همان عملکرد رضایت آگاهانه را دارد ولی چون در فقه از گذشته بحثی از رضایت آگاهانه نشده بود؛ در قانون فعلی هم به تبعیت از گذشتگان نامی از رضایت آگاهانه آورده نشده است.

در این زمینه وزارت بهداشت هم اقدامی کرده است؟

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در گزارشی منشور حقوق بیماران، نسبت به پزشکان و مراکز درمانی را تدوین کرده است که در بند ۳ آن آمده است که «بیمار حق دارد در خصوص مراحل تشخیص، درمان و سیر پیشرفت بیماری خود اطلاعات ضروری

با رضایت آگاهانه بطور صریح ماده قانونی وجود ندارد و تنها در دو ماده یکی در بند ج ماده ۱۵۸ و دیگری در ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی از سخن گفته شده که در مورد ماده قانونی اخیر در مورد برائت اینگونه بیان داشته: «هر گاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است، مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه اخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود.» همانگونه که ملاحظه شد نامی از «رضایت آگاهانه» به میان نیامده است.

البته گفته شده است که شرط برائت فقهی در حقوق کیفری همان رضایت آگاهانه است، شرط برائت در فقه یعنی پزشک بگوید: «من شما را درمان می‌کنم و این عمل درمانی ممکن است سبب ورود زیان بر جسم شما شود، من ضامن نیستم.»

چه موارد پزشکی قابل مجازات نخواهد بود؟

به موجب بند ج ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ اینگونه بیان می‌دارد: «علاوه بر موارد مذکور در مواد



○ نسرین ریاحی

روابط دوستانه غلط را قیچی کنید

را در لیست افرادی که قصد قطع رابطه با آن‌ها را داریم، جای دهیم.

دوستی‌ها بر پایه احساس استوارند از این رو اگر با دوستان بیش از حرف‌های واقعی، درباره آب و هوا صحبت می‌کنیم، بهتر است که او را رها کنیم. البته باید پیش از هرگونه قطع رابطه برای حل مشکلات آن رابطه تمام تلاش خود را انجام دهیم، زیرا بازگرداندن رابطه‌ای که به طور رسمی خاتمه یافته آسان نیست. گاهی نیز لزومی ندارد که قطع ارتباط را رسماً اعلام کنیم؛ چرا که فقط فاصله گرفتن کمی فاصله را بیشتر کنیم و زمان خود را با دوستان دیگر سپری کنیم.

نحوه قطع رابطه از تصمیم درباره قطع رابطه بسیار دشوارتر است و ساده‌ترین بخش همان تصمیم بر قطع رابطه است. از این رو چنانچه مصمم هستیم بهتر است که وارد عمل شویم. اگر چه تعارضات ناخوشایندی پیش روی ما قرار خواهد گرفت و نباید انتظار داشته باشید که همه چیز در کمال آرامش پیش رود.

ابتدا باید از تصمیم خود مبنی بر قطع رابطه مطمئن شویم و هنگامی که پای در این مسیر گذاشتیم، برگشتن و ارتباط دوباره بسیار دشوار است. البته بهتر است مادامی که از دوست خود عصبانی هستیم، تصمیمی دال

یک طرفه‌ای موجب می‌شود که احساس سرخوردگی کنیم. همچنین اگر دوست‌مان بزرگ‌ترین راز زندگی ما را فاش کند، با فرد مورد علاقه ما قرار عاشقانه بگذارد و یا پشت سر ما اقدامات وحشتناکی انجام دهد، هرگز نباید بار دیگر به او اعتماد کنیم.

پیش از قطع ارتباط با یک دوست، باید خوب بیاندیشیم تا مطمئن شویم که خیانت‌اش آنقدر وحشتناک بوده که امکان ارتباط دوباره وجود ندارد. گاهی درک اینکه یک رابطه باید پایان پذیرد آسان است. اما گاهی دلایل و چرایی آن چندان آشکار نیست. در این‌گونه موارد بهتر است که به بدن خود گوش دهیم تا اگر احساساتی شبیه افسردگی، اضطراب، استرس یا ناکامی را تجربه می‌کنیم، به این رابطه خاتمه دهیم.

یک دوست باید فردی مورد اعتماد و یا مایه مسرت دوستش باشد؛ در واقع این رابطه نباید به نحوی باشد که دوست‌مان را از خانواده یا دیگر دوستان‌مان پنهان کنیم. اگر چه همه گاهی لحظات خجالت‌آوری را تجربه می‌کنند اما اگر از فردی دائماً رفتارهای غلط و اشتباه که مایه آبروریزی هستند، سر زد، قطعاً باید او

رابطه سرشار از استرس با یک دوست یا خویشاوند موجب بروز مشکلاتی در سلامت فرد از قبیل فشار خون بالا و خطر ابتلا به افسردگی می‌شود.

ممکن است رابطه‌ای تا مدتی خوب پیش رود، اما یک بحث جدی، خیانت یا فقط تغییراتی جزئی منتج به یک رابطه ناسالم شود و عواقبی مثل حسادت، عیب‌جویی یا دلخستگی را در پی داشته باشد. چنین روابطی بی‌شبهت به ازدواج نیست و تشخیص اینکه آیا ادامه این رابطه به سود یا ضررمان است کار دشواری است.

در روابط ناسالم دوستی، طرف مقابل دائماً ناامیدمان می‌کند. البته پیشنهاد نمی‌شود با دوستی که برنامه ناهار را هر از گاهی تغییر می‌دهد، قطع رابطه کنیم، اما اگر دائم برنامه‌های مشترک را تغییر می‌دهد، همیشه دیر بر سر قرار حاضر می‌شود و فراموش می‌کند که تماس بگیرد، احتمالاً مشکلی پیش رو است.

این‌گونه افراد اغلب در موارد احساسی هم دل ما را می‌شکنند. به‌عنوان مثال، اصلاً به حرف‌های‌مان گوش نمی‌دهند و یا اجازه نمی‌دهند صحبت کنیم. چنین ارتباط



خوراک گوشت و کدو

فاطمه عسگری



مواد لازم:

گوشت (درشت خرد شده): ۴۰۰ گرم
 کدو (بخاریز شده): ۶ عدد
 گوجه فرنگی (خرد شده): ۲ عدد
 جعفری تازه (ساطوری شده): ۵۰ گرم
 سیر (خرد شده): ۲ عدد
 پیاز قرمز (نگینی خرد شده): ۱ عدد
 فلفل قرمز: یک چهارم قاشق چایخوری
 هویج (خرد شده): ۲ عدد
 ساقه کرفس (خرد شده): ۳ ساقه
 پودر آوبیشن: ۱ قاشق چای خوری
 فلفل کابین: یک دوم قاشق چای خوری
 برگ بو: ۱ عدد
 نمک و فلفل: به میزان لازم
 روغن زیتون: ۳ قاشق سوپ خوری

بر قطع ارتباط نگیریم و تصمیم گیری را به بعد از آرام شدن هر دو نفر موکول کنیم. می توانیم آنچه قرار است بر زبان آوریم را یادداشت کنیم و بر حسب نوع رابطه، بهترین زمان و مکان را برای انتقال پیام انتخاب کنیم.

چنانچه این شخص همکار یا همکلاسی مان است و هر روز قرار است با او مواجه شویم، باید به شخصه و رو در رو اقدام کنیم، اما اگر هر از گاهی مجبور به ملاقات او هستیم، می توانیم تلفن کرده و یا یادداشتی برایش بفرستیم. در هر صورت باید رابطه را دوستانه خاتمه دهیم حتی اگر مجبور به گفتن دروغی مصلحتی شویم.

قطع هر رابطه ای کمبودهایی را برای هر دو طرف دربر خواهد داشت. پس باید پیش از تحمل هر گونه کمبود، درست بیاندیشیم، جوانب را در نظر بگیریم، مسائل را سبک و سنگین کنیم و بدانیم که همه دوستی ها تا ابد دوام نخواهند داشت.

دو نشانه برای اینکه دوستی تان را قطع کنید

دائما ناامیدتان می کند

پیشنهاد نمی کنیم با دوستی که برنامه ی ناهار را هر از گاهی تغییر می دهد، قطع رابطه کنید. اما اگر برنامه را تغییر می دهد، همیشه دیر بر سر قرار حاضر می شود و فراموش می کند که تماس بگیرد، بدانید که احتمالا مشکلی پیش روست. لوین معتقد است گرچه لغو برنامه ها هم بسیار آزار دهنده است، اما این گونه افراد اغلب در موارد احساسی هم دل شما را می شکنند. به عنوان مثال اصلا به حرف های شما گوش نمی دهد یا اجازه نمی دهد شما صحبت کنید و این ارتباط یک طرفه موجب می شود احساس سرخوردگی نمائید.

مایه ی آبروریزی شماست

یک دوست باید مایه مسرت دوستش باشد، یا فردی مورد اعتماد برای او. نباید این رابطه به نحوی باشد که شما دوستان را از خانواده یا دیگر دوستانتان پنهان کنید. گرچه همه گاهی لحظات خجالت آوری را تجربه می کنند اما اگر از فردی دائما رفتارهای غلط و اشتباه که مایه ی آبروریزی هستند، سر زد قطعا او را در لیست افرادی که قصد قطع رابطه با آنها را دارید، جای دهید. اما اگر رفتارهای شرم آور او بخشی از باشد و دیگر رفتارهای او را دوست داشته باشید، تکلیف چیست؟ از اینکه به دوستی با او ادامه می دهید، احساس بدی نداشته باشید.



مطبخ...

۱۹

شاهد جوان / شماره ۱۴۹

قابلمه ای را روی حرارت متوسط قرار داده و ۲ قاشق سوپخوری روغن زیتون را به آن افزوده تا کمی گرم شود. بعد گوشت را به آن اضافه کرده و تفت دهید تا رنگ گوشت تغییر کرده و طلایی رنگ شود. بعد آن را از قابلمه خارج کنید.

سیر را به قابلمه حاوی روغن اضافه کرده و روی حرارت ملایم به مدت ۳۰ ثانیه تفت دهید. بعد پیاز قرمز و فلفل قرمز را به آن افزوده و به مدت ۱ دقیقه تفت دهید.

کرفس و هویج را به مواد افزوده و به مدت ۲ دقیقه دیگر سبزیجات را تفت دهید و از قابلمه خارج کنید.

گوشت را به سبزیجات افزوده و پودر آوبیشن و فلفل کابین را به آن اضافه و مخلوط کنید. بعد نمک و فلفل آن را اندازه کرده و گوجه فرنگی و ۴ پیمانه آب به آن اضافه کنید و برگ بو را در سطح آب قرار داده و روی حرارت قرار دهید تا به جوش آید. بعد حرارت را کم کرده و به مدت ۶۰ دقیقه روی حرارت ملایم بگذارید تا بپزد.

کدو را از قبل بخاریز کنید به مدت ۱۰ یا ۱۵ دقیقه (له نشود) را با پوست به صورت نواری ورقه کنید.

کدو را در بشقاب سرو ریخته و از مخلوط گوشت با استفاده از قاشقی در وسط آن بریزید و با مقداری جعفری (خرد شده) روی آن را تزیین و سرو کنید.



شام شاهانه

سنگربندری‌ها در قرارگاه لشکر معروف بود. رزمندگان، هتل صدایش می‌کردند، همه جور خوردنی در سنگرمان پیدا می‌شد و خلاصه همیشه یک عده مهمان داشتیم. یک شب خبر دادند تعدادی از مسئولان بندرعباس آمده‌اند و می‌خواهند مهمان رزمندگان هر مزرگانی باشند؛ ما هم گفتیم قدمشان روی چشم. القصه مهمان‌ها آمدند. از قضا شام آن شب عدسی بود. یکی از بچه‌ها بقیه را بیرون کشید و گفت: عدسی که شام نمی‌شود باید امشب برای مهمان‌ها سنگ تمام بگذاریم، شما مهمان‌ها را سرگرم کنید تا من شام را مهیا کنم.

بعد هم هر چه خوردنی داشتیم را داخل دیگ بزرگی ریخت، از کنسرو ماهی و برنج مانده ظهر تا مپی‌اوه و نون سوراخ!! همه را با عدسی مخلوط کرد و گذاشت روی اجاق، بعد هم سفره را پهن کردیم شام شاهانه را به مهمان‌ها تقدیم کردیم. بندگان خدا بدون اعتراض خوردند و بعد هم خوابیدند. چشمشان روز بد نبیند، نیمه‌های شب با سر و صدای مهمان‌ها که مدام در مسیر سنگر به توالت در رفت و آمد بودند بیدار شدیم. دست آخر هم همه مهمان‌ها از شدت دل درد راهی بیمارستان صحرایی شدند، اما در میان حیرت دوستان مهمان اهالی سنگر بدون هیچ کسالتی تخت خوابیده بودند. بعدها مسئولان برایمان پیغام دادند، ما دوباره به جبهه برمی‌گردیم اما عمرا به هتل شما سر بزنیم.

روح

معمولا یک هفته قبل از شروع عملیات، تمامی تیپ‌ها و لشگرها در محدوده منطقه عملیاتی اردو برپا می‌کردند و آموزش‌ها در زمینه عملیات و نحوه نبرد توسط فرماندهان به نیروها آموزش داده می‌شد. شب‌ها بیشتر بچه‌ها سرگرم ذکر و دعا می‌شدند. عده‌ای هم به بگو و بخند مشغول بودند و برای افزایش روحیه بساط شوخی راه می‌انداختند. از قضا هر روز صبح هم پیرمردی که به حاجی صلواتی شهرت داشت با سر و صدای بلند به داخل سنگرها می‌رفت و بچه‌ها را بیدار می‌کرد. یک شب بچه‌های یکی از گردان‌ها، همه را دور هم جمع کرد و نقشه‌اش را برای اذیت کردن حاجی صلواتی پیاده کرد. چند نفر ملاحظه‌های سفیدی مهیا کردند و لباس سفیدی که فقط جای دو چشم داشت را تهیه کردند. صبح روز بعد حاجی بنده خدا طبق معمول ابتدا با بلندگو همه را دعوت به بیداری کرد، سپس راهی سنگرها شد. بنده خدا حاجی صلواتی هنوز به داخل سنگر نیامده بود که ناگهان روح بلند قامتی زوزه کشان جلوییش ظاهر شد. فقط تصور کنید این پیرمرد بنده خدا چه حالی پیدا کرد و چقدر ترسید. روح هم ول کن نبود و دست از سر حاجی بر نمی‌داشت و مدام تعقیبش می‌کرد. پشت سر روح، یک گردان بسیجی می‌دوید می‌خندید.

راوی عبدالعظیم به نیا

الاغی که اسیر شد

در یک منطقه کوهستانی مستقر بودیم و برای جابجایی مهمات و غذا به هر یگان الاغی اختصاص داده بودند. از قضا الاغ یگان ما خیلی زحمت می‌کشید و اصلا اهل تنبلی نبود. یک روز که دشمن منطقه را زیر آتش توپخانه قرار داده بود. الاغ بیچاره از ترس یا موج انفجار چنان هراسان شد که به یکباره به سمت دشمن رفت و اسیر شد. چند روزی گذشت و هر زمان که با دوربین نگاه می‌کردیم متوجه می‌شدیم که برای دشمن مهمات و سلاح جابجا می‌کند و کلی افسوس می‌خوریم. اما این قضیه زیاد طول نکشید و یک روز صبح در میان حیرت بچه‌ها الاغ باوفا در حالیکه کلی آذوقه دشمن بارش بود نعره زنان وارد یگان شد. الاغ زنگ با کلی سوغاتی از دست دشمن فرار کرده بود!! این را که بچه‌ها شنیدند، اتوبوس از خنده بچه‌ها منفجر شد. اصلا دلمان نمی‌خواست در آن گرما آب بخوریم بعد از اینکه به حاج آقا فهماندیم رزمندگان هر مزرگان هستیم بنده خدا کلی ضایع شده بود.

راوی رزمنده عباس رحیمی

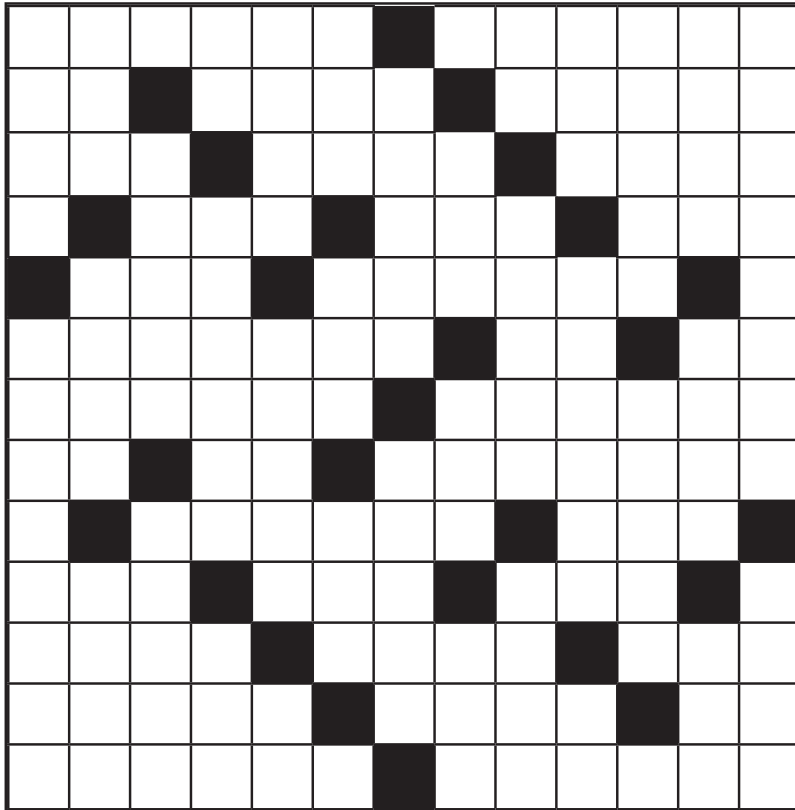
راوی رزمنده باقر ثوری زاده

اسیر سودانی یا چوک بندر

عملیات تمام شده بود. از قرارگاه به قصد ترک منطقه سوار اتوبوس شدیم، هوای خیلی گرمی بود به همین خاطر یونیفرم را بیرون آوردیم و فقط زیرپوشی سفیدی تنم بود. بعد از ساعتی اتوبوس به ایستگاه صلواتی رسید و همگی با دیدن لیوانهای شربت آب لیمو خیلی خوشحال شدیم بخصوص من که در ردیف اول صندلی اتوبوس نشسته بودم. لحظاتی بعد یکی از مسئولان ایستگاه صلواتی وارد اتوبوس شد و با دیدن بچه‌ها که اغلب سیه چرده یا سبزه بودند فریاد زد چرا این اسیرها محافظ ندارند، به نظرم سودانی باشید، بعد هم رو به همکارانش کرد و فریاد زد: اسیران سودانی هستند، شربت نه آب بیاورید، از سرتان هم زیاد است!! این را که بچه‌ها شنیدند، اتوبوس از خنده بچه‌ها منفجر شد. اصلا دلمان نمی‌خواست در آن گرما آب بخوریم بعد از اینکه به حاج آقا فهماندیم رزمندگان هر مزرگان هستیم بنده خدا کلی ضایع شده بود.

راوی رزمنده باقر ثوری زاده

۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



افقی*

- ۱- سزاوار، دهان دره
- ۲- عناد، ضدزیبایی، مروارید
- ۳- فرستاده، چالاک، واحد مقاومت
- ۴- دشنام دادن، قهرمان داستان آرزوهای بزرگ، جیوه
- ۵- گیاهان، عقاب
- ۶- برگ درخت، پراکندگی، دستپاچه
- ۷- دوری از تمدن، معاشر
- ۸- شهاب سنگ، تازه، فیلم سیاسی معروف
- ۹- نوعی پرتقال، نوعی بستنی
- ۱۰- وقت گذرانی، شهر باران، از عشاق افسانه‌ای
- ۱۱- ولیکن، خائن و بی وفا، کاریز
- ۱۲- درون، بافنده، پیشامد
- ۱۳- پی در پی، از شهرستان‌های خوزستان

عمودی*

- ۱- کنایه از اوضاع فراق‌شمیش، نگین اشتری
- ۲- مزد، خوبشاوند، مرگ
- ۳- نام یک گل، آشکار
- ۴- شناسنامه، از شهرهای خراسان رضوی، توان
- ۵- عید ویتنامی‌ها، دیگ بزرگ مسی، هویدا و آشکار
- ۶- پارچه نخی ارزان، طاقت و توانایی، درخت اعدام
- ۷- یدکی، چپاول
- ۸- چوب خشک، از سبزیجات، پراکندن
- ۹- بالش، ایمنی، میغ
- ۱۰- تکرار یک حرف، قبان، چهارچوب
- ۱۱- گرد زینتی براق، خوراک دام
- ۱۲- کهنه و فرسوده، خبرچین، توانایی
- ۱۳- از جزایر ایران، همراز و هم سخن



سه رویکرد در یک نگاه

○ اکبر قاسمی روانشناس

حسرت گذشته، زندگی امروز را می‌سوزاند

حسرت گذشته و نگرانی برای آینده، بدون شک زندگی امروز را تباه می‌کند و زمینه شکست را فراهم می‌کند.

تمرکز نداشتن روی زمان حال، حسرت گذشته، ترس از آینده و در نهایت افسردگی را شکل می‌دهد. زمان حال، گذشته و آینده انسان را رقم می‌زند و توجه و تمرکز نداشتن بر آن، باعث می‌شود که افکار گفتار و رفتارهای انسان از حالت مطلوب و نرمال خارج شود. چنین افرادی با گذشت زمان و بالا رفتن سن به این نتیجه می‌رسند که همه روزهای خود را هدر داده‌اند. به همین خاطر سرخوردگی را با همه وجود حس می‌کنند و در نهایت به نقطه‌ای می‌رسند که فقط حسرت گذشته را می‌خورند و دلشان می‌خواهد که راهی برای جبران بیابند. اما روز به روز از گذشته خود دورتر می‌شوند.

معمولا انسان‌هایی که حسرت و غم گذشته را می‌خورند در اصطلاحات خود بیشتر از کلمه‌ای کاش استفاده می‌کنند و مدام می‌گویند که ای کاش این کار را می‌کردم و یا ای کاش فلان کار را انجام نمی‌دادم. این نوع از نگرش باعث می‌شود که ترسشان از آینده روز به روز بیشتر شود و یا آینده را به کلی رها کنند.

باید منطقی باشیم. حسرت و غم گذشته و نگرانی و ترس از آینده مثل دو هیولا هستند که زمان حال را می‌بلعند و بر خلاف ظاهر آرام خود، نتیجه‌ای جز حسرت و نگرانی مضاعف ندارند. انسانی که حسرت گذشته را می‌خورد، به مرور

○ فرناز امینی روانشناس

از صمیمیت‌گریزها چه می‌دانید؟



از صمیمیت برسند ولی در نهایت یک نفر می‌ترسد و عقب‌نشینی می‌کند. این ترس آنان را در برابر خودشان و طرف مقابل‌شان قرار داده و فاصله ایجاد می‌کند. همچنین باعث می‌شود که فرد شروع به دریغ کردن احساساتش کند.

این پروسه اغلب ناخودآگاه است و بدون عقلانیت اتفاق می‌افتد و متناسفانه برخی روابط زناشویی در ظاهر مشکلی ندارند ولی از صمیمیت وحشت دارند. هر چقدر زن و شوهر از بحث کردن در مورد اختلافات بیشتر طفره برونند، بیشتر از طرد شدن و رنجش خاطر می‌ترسند.

بحث آزاد، برای زندگی زناشویی حیاتی است. اینکه دو انسان با سوابق متفاوت، جنسیت متفاوت و جهان‌بینی متفاوت با هم اختلاف نظر پیدا کنند، عادی است. ادغام دو شخصیت در یک رابطه، سختی‌ها و مشکلاتی دارد. اگر بخواهیم این سختی‌ها و مشکلات را تحمل نکنیم باید قید صمیمیت را که جوهر زناشویی اثر بخش است، بزنیم. پس بهتر است بپذیریم که اختلاف و بروز مشکل در زندگی مشترک اجتناب‌ناپذیر است و باید خودمان را آماده کنار آمدن با آن کنیم، نه اینکه از تعامل سازنده در زندگی زناشویی، اجتناب کنیم.

آدم‌های صمیمیت‌گریز، به ظاهر به دنبال رابطه هستند، اما همیشه سناریو را طوری می‌چینند که دست آخر تنها بمانند.

صمیمیت‌گریزها شاید حتی بی‌قرار شروع یک رابطه خوب و رضایت‌بخش باشند و ممکن است که مدام عاشق آدم‌های سرد، بی‌عاطفه یا دوری‌گزين شوند که آن‌ها را از صمیمیت و محبت محروم می‌سازند و یا چنان معیارهای سطح بالایی برای شریک عاطفی خود قایل شوند که در عمل برای اجتناب از ورود به روابط صمیمانه بهانه داشته باشند.

انسان‌های صمیمیت‌گریز، در دوران کودکی با احساس تنهایی به خوبی آشنا شده‌اند. آن‌ها احتمالا والدینی سردمهر و از لحاظ عاطفی دور از دسترس داشته‌اند که هرگز احساس خواستنی بودن، با ارزش بودن و درک شدن را به آن‌ها منتقل نکرده‌اند.

اگر صمیمیت‌گریزها آگاهانه در این سیکل معیوب مداخله نکنند، در بزرگسالی هم درب زندگی عاطفی آن‌ها همچنان بر همان پاشنه می‌چرخد. نه می‌توانند احساس دوست داشتنی بودن را تجربه کنند و نه این احساس خوب را به دیگران منتقل کنند و در نهایت همان احساس تنهایی کودکی‌شان را تا آخر عمر زندگی می‌کنند.

وقتی افراد صمیمی‌تر و به هم نزدیک‌تر می‌شوند تمایل دارند که به نقطه‌ای خاص

● زندگی به سبک دیگر...

صمیمیت گریزها شاید حتی بی‌قرار شروع یک رابطه خوب و رضایت‌بخش باشند و ممکن است که مدام عاشق آدم‌های سرد، بی‌عاطفه یا دوری‌گزين شوند که آن‌ها را از صمیمیت و محبت محروم می‌سازند

● فرناز اصلانی رونسناس

با خودشیفته‌ها چه طور رفتار کنیم؟

ناپایداری در درمان اینگونه افراد داشته‌اند ولی همین اندک موفقیت‌های کوتاه مدت آنقدر زمان‌بر و هزینه‌بردار بوده است که شاید بهتر باشد که از در دیگری وارد شد و آن هم کنار آمدن و سازش با خودشیفته‌ها است.

اطرافیان افراد خودشیفته به ویژه آن‌هایی که رابطه تنگاتنگ و نزدیکی با افراد خودشیفته دارند، نباید توجه و اهمیت زیادی به سرزنش‌ها و ایرادگیری‌ها و سایر خصایص ناخوشایند خودشیفته‌ها داشته باشند؛ چرا که این گونه رفتارها به نوع نگاه و جهان‌بینی افراد خودشیفته برمی‌گردد نه ویژگی‌های کسانی که از سوی خودشیفته‌ها مورد تمسخر و تحقیر و سرزنش قرار می‌گیرند.

از آن جایی که افراد خودشیفته خود را افرادی منحصر به فرد، بسیار کامل و بی‌عیب و کاست و غیر قابل درک از سوی سایرین از جمله درمانگر می‌دانند و از آنجایی که با داشتن نگاه ابزاری به سایرین و از جمله نگاه ابزاری به درمانگر انتظار اطاعت و پذیرش بی‌چون و چرا را دارند، درمان آن‌ها بسیار سخت و گاهی غیر ممکن است.

افراد خودشیفته به واسطه طرد شدن زیاد از سوی سایرین مستعد افسردگی هستند. از این رو دارو درمانی و استفاده از داروهای ضد افسردگی می‌تواند برای این نوع بیماران مفید واقع شود.

خودشیفتگی یکی از اختلالات شایع بین جوامع مختلف است که دشواری‌های زیادی را در روابط بین فردی ایجاد می‌کند؛ چرا که فرد خودشیفته همیشه حق به جانب است.

افراد خودشیفته همیشه در حال تعریف کردن از خود هستند و کوچک‌ترین داشته و دارایی خود و اطرافیان‌شان را از هر نوعی که باشد (زیبایی ظاهری، ثروت و جایگاه اجتماعی) در حد بسیار بزرگ‌تر و اغراق‌آمیز و گاهی به شیوه‌ای بی‌شرمانه به رخ دیگران می‌کشند.

افراد خودشیفته نگاه ابزاری‌گونه به سایرین دارند و این نگاه را شاید در اوایل آشنایی از خود نشان ندهند و با ابراز محبت و دوستی باب آشنایی را بگشایند، ولی در ادامه رابطه ماهیت واقعی خود را نمایان می‌کنند و با نگاهی تمسخرآمیز و تحقیرآمیز به رابطه خود با سایرین از جمله همسر یا دوستان ادامه می‌دهند. به همین سبب است که دوستی‌ها و روابط افراد خودشیفته پایا و ماندگار نیست و خودشیفته‌ها در روابط زوجی مشکلات و دردسرهای زیادی را برای همسران خود فراهم می‌کنند.

شیوه فرزندپروری لوس‌کننده، زندگی در خانواده‌ها و محیط‌های بسیار محروم و برخوردار از والدین خودشیفته از دلایل عمده ابتلا به خودشیفتگی است. این در حالی است که رویکردهای روانکاوی و شناختی-رفتاری موفقیت‌های اندک و

زمان یأس و ناامیدی و افسردگی وجودش را تسخیر می‌کند و انسانی که نگرانی و ترس از آینده دارد، به مرور زمان دچار اضطراب، استرس و فشارهای روانی شده و از آشفتگی جسمی و روانی رنج می‌برد.

ترس از آینده، تعادل فرد را بهم می‌زند. در قرآن کریم و در بیش از ۲۰ مورد، خداوند فرموده که انسان باید خود را از غم و ترس دور کند و با ناامیدی مبارزه کند. در وهله اول آنچه اهمیت دارد آگاهی است. باید واقف باشیم که زندگی انسان از سه برهه زمانی تشکیل شده و استفاده مطلوب از این سه برهه، باعث می‌شود تا مجموع زندگی خود را به صورت شگفت‌انگیزی به سمت شرایط مطلوب تغییر دهیم.

گذشته‌ای که سپری شده، چیزی جز یادآوری موهبت‌ها و نعمت‌ها برای شکرگزاری و قدردانی و برخوردار از تجارب ارزشمند ندارد. حال برخی بدون توجه به اینکه گذشته قابل برگشت نیست، همه لحظه‌های امروز خود را در حسرت می‌سوزانند. در حالی که تجربه‌های رنگارنگ می‌تواند انگیزه بخش باشد، برای پیشبرد امور انرژی بدهد و باعث شکوفایی زمان حال شود. شکرگزاری و بهره‌مندی از تجربه تنها ارمغان روزهای سپری شده است. برای زمان آینده نیز هیچ کاری جز انتخاب اهداف و برنامه‌ریزی برای نیل به آنها نمی‌توان انجام داد. نمی‌توان روزهای آینده را جلوتر کشید و اصلاً مشخص نیست که چند درصد از نگرانی‌هایمان به واقعیت مبدل می‌شود. پس تمام نگرانی‌ها، ترس‌ها، اضطراب‌ها و استرس‌ها بیهوده است و با مشخص کردن اهداف و برنامه‌ریزی خاتمه پیدا می‌کند.

این اهداف هستند که به انسان انگیزه می‌دهند و هدف‌ها مثل منابع نوری هستند که جاده زندگی را روشن می‌کنند. ترس از انتهای جاده بیهوده است و زندگی بدون مقصد و مسیر معنا ندارد. این در حالی است که ما فقط می‌توانیم روی زمان حال تاثیرگذار باشیم و تمرکز روی برهه زمانی حال، همه ابعاد زندگی ما را به طرز شگفت‌انگیزی تغییر می‌دهد.



فراموشی سیره نبوی؛ حلقه مفقوده موفقیت در جامعه

را علم می‌نمود، اهانت‌ها و توهین‌ها را تحمل می‌نمود اما گفتن حقیقت را کنار نمی‌گذاشت.

دومین خصیصه بسیار مهم ایشان در رفتار ایشان با مردم نهفته است. بدنه اجتماعی مردمان شبه‌جزیره عرب زخم‌هایی کهنه بر تن داشت. زخمی از رفتارهای متعصبانه و کورکورانه عرب آن زمان اما پیامبر اسلام(ص) به حق پیامبر رحمت بود. رفتار پیامبر(ص) با افراد چه در دعوت به اسلام و چه پس از آن خود مبحث مفصلی است. در روایات ذکر شده که پیامبر ما(ص) به عیادت کسی می‌رود که هر روز بر سر او زباله می‌ریخت و همین رفتار باعث می‌شود تا وی بر دروغ بودن آنچه حکام آن زمان مکه به اهالی القا نموده بودند پی‌ببرد و کم‌کم به راه حق و حقیقت گرایش پیدا نماید یا آن‌طور که در تاریخ نقل شده حضرت در واپسین روزهای عمر مبارکش از همه می‌خواهد تا اگر حقی بر گردن وی دارند بازگو نمایند و در مقابل کسی که طلب حقی می‌نماید بی‌هیچ تردیدی و بدون اینکه جایگاه دنیوی وی در میان مردم او را به فکر وادارد از فرد مذکور طلب قصاص می‌کند. اینها همه و همه با اینکه به نظر بسیار ساده می‌نماید اما در حقیقت اسوه و الگویی برای هر مسلمانی است و چه‌بسا گمشده این روزهای جامعه اسلامی ماست که به دنبال ریشه‌کن نمودن بسیاری از صفاتی است که در میان مردم همه‌گیر شده است.

سومین خصیصه پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جایگاه ذکر و عبادت در زندگی ایشان است. پیامبر اسلام(ص) کامل‌ترین انسان از ابتدای خلقت تاکنون بود و بی‌هیچ تردیدی حتی گناه کوچکی هم مرتکب نشده بود. امیر مومنان علی(علیه

الله‌علیه‌وآله) و ائمه اطهار(ع) به ما رسیده است غور می‌کنیم، می‌بینیم که هر آنچه خصلت‌های زیبا و نیکو که عقل بدان گواهی می‌دهد؛ در این وجود مقدس تجلی یافته است و به عکس هرآنچه بدی و ناپاکی است، از این شخصیت ارجمند به دور بوده است؛ گویی خداوند یک نمونه کامل در اختیار ما قرار داده است تا بدانیم انسان با تمام نقائص انسانی‌اش می‌تواند این‌گونه کامل و بی‌نقص باشد. اما از آنجا که مجال این مصاحبه کم است، بنده به ذکر چند صفت این بزرگوار که از قضا نیاز و چه بسا وظیفه هر مسلمانی در روزگار کنونی است، بسنده می‌کنم. اولین خصلت و صفت این وجود مقدس دعوت ایشان به حق و حقیقت بود. در ابتدای بعثت این بزرگمرد که دنیای متلاطم و سراسر شرک و بت‌پرستی است تا دقایق آخر زندگانی پربرکنش همواره دعوت به فهم حقیقت و پذیرش و پیروی از آن دائماً اسلوب و شیوه ایشان بود.

چه در آن روزگاران که قدرتمندان شبه‌جزیره عرب شیوه‌های کذایی بت‌پرستی را یگانه راه سعادت می‌دیدند و دائماً آنرا تبلیغ می‌کردند و چه در زمانی که اسلام قدرتمندترین صدای شبه‌جزیره شده بود اما منافقان و کوردلان در کنار او با سلاح تزویر و دورویی در کمین نشستند تا نهال اسلام را خشک کنند دست از دعوت به حقیقت نکشید. در هر قلبی که اندک سوسوبی از نور می‌دید بساط تبلیغ به یکتاپرستی و حقیقت‌طلبی

اخلاق‌مداری و مدارای با مردم و رواج عنصر گذشت و خویش‌داری در جامعه که از خصایص مشهور پیامبر اسلام(ص) است، باعث گسترش نشاط و همدلی در جامعه می‌شود. امروز توجه به این عناصر بسیار کم‌رنگ شده است، تاسی به رفتار و خصائص پیامبر(ص) می‌تواند ما را در مسیر موفقیت قرار دهد. در این خصوص با علی‌رضا بشیری، نویسنده کتاب «اصول ارتباطات اجتماعی از دیدگاه اسلام» و محقق حوزه روانشناسی، علوم اجتماعی و علوم دینی، گفت‌وگویی انجام شده است.

در قرآن کریم، پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) الگوی بشر معرفی شده‌اند؛ به نظر شما امروز چه جوهی از شخصیت ایشان می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد؟

وجود گرامی پیامبر رحمت، خاتم النبیین(ص) و حبیب خداوند حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بی‌تردید یک الگو در تمامی عرصه‌های فردی، اجتماعی و حتی در عرصه سیاست و مملکت‌داری است. صد البته این فرمایشات و رفتارها می‌بایست علاوه بر یادآوری آن‌ها و اینگونه بر زبان آوردن‌ها به مرز عمل هم برسد و هرکس در دایره فهم و مسئولیت فردی و اجتماعی خود آن را در رفتار و عملکرد خود عملی سازد و به قول شما مورد توجه قرار بگیرد.

وقتی در احادیثی که از پیامبر اسلام(صلی



بدنه اجتماعی مردمان شبه جزیره عرب زخم‌هایی کهنه بر تن داشت. زخمی از رفتارهای متعصبانه و کورکورانه عرب آن زمان اما پیامبر اسلام (ص) به حق پیامبر رحمت بود

اخلاق مداراری و مدارای با مردم و رواج عنصر گذشت و خویش‌تنداری که از خصایص مشهور پیامبر اسلام بود، نشاط و همدلی را در جامعه گسترش می‌دهد و در آخر هم گفتن حق و حقیقت و کتمان نمودن آن در هر شرایطی باعث اعتماد متقابل افراد به یکدیگر می‌گردد و چنین جامعه‌ای به سوی موفقیت حرکت خواهد و اینجاست که جامعه کم‌کم به آنچه که مدینه فاضله خوانده می‌شود نزدیک می‌گردد.

به چه شیوه‌هایی می‌بایست شخصیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تبیین شود؟

اگر بخواهیم به صورت لیست‌وار به آن اشاره کنیم می‌بایست ساخت انیمیشن‌های کوتاه دنباله‌دار و انتشار آن در فضای مجازی، تراکت‌ها و شبه‌بهرهای مخصوص فضای مجازی، ایجاد بانک اطلاعات علمی دینی و تبلیغ آن با شیوه تبلیغات کلیکی که در عرصه تجاری بسیار هم سودمند بوده است و حتی استفاده از گوگل ادوردز و گوگل ادسنس؛ تبلیغات مننی کوتاه در کانال‌ها و اکانت‌های شبکه‌های مجازی مختلف؛ تبلیغات ایمیلی و آگهی‌های بینا شبکه‌ای که به نظر بسیار پیش پا افتاده است اما نتایج بسیار پرباری دارد؛ ورود به سایت‌های فروش محصولات فرهنگی و حتی همکاری با صفحات شخصی افراد به عنوان همراهان تبلیغی همه و همه گوشه‌ای از ایده‌های تبلیغی است البته در این میان نباید از محصولات ماندگارتر غافل شد محصولات مثل تولید فیلم؛ تله فیلم و انیمیشن‌های بلند و تولید مستند در این زمینه بسیار می‌تواند راهگشا باشد.

منبع: ایکنا با کمی تلخیص

السلام) در وصف پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه ۹۴ کتاب نهج البلاغه می‌فرماید: «او را از بهترین اصل‌ها و مکان‌ها که با ارزش‌ترین رویدنی‌ها از آن به دست می‌آید استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیل‌ترین و عزیزترین سرزمین‌ها غرس کرد و شاخه‌های هستی او را از همان درختی که پیامبران را از آن آفرید به وجود آورد. از همان شجره‌ای که امینان درگاه خود را از آن برگزید. فرزندانش بهترین فرزندان اند و خاندانش بهترین خاندان و دودمانش بهترین دودمان اند.»

چنین بزرگی با آن شأن و عظمت، از عبادت غافل نمی‌شد؛ نیمه‌شب می‌گریست و دعا و استغفار می‌کرد. ام سلمه یک شب دید پیامبر (ص) نیست؛ رفت دید مشغول دعا کردن است و اشک می‌ریزد و استغفار می‌کند و عرض می‌کند: ام سلمه گریه‌اش گرفت. پیامبر از گریه او برگشت و گفت: اینجا چه می‌کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله! تو که خدای متعال اینقدر عزیزت می‌دارد و گناهانت را آمرزیده است چرا گریه می‌کنی و می‌گویی خدایا ما را به خودمان وانگذار؟ فرمود: اگر از خدا غافل بشوم، چه چیزی من را نگه خواهد داشت؟

این برای ما درس است. در روز عزت، در روز ذلت، در روز سختی، در روز راحتی، در روزی که دشمن انسان را محاصره کرده است، در روزی که دشمن با همه عظمت، خودش را بر چشم و وجود انسان تحمیل می‌کند، و در همه حالات خدا را به یاد داشتن، خدا را فراموش نکردن، به خدا تکیه کردن، از خدا خواستن؛ این، آن درس بزرگ پیامبر به ماست.

به نظر شما امروز برای جامعه اسلامی ما، چه وجهی از عظمت شخصیتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌بایست پررنگ باشد؟

سه خصیصه‌ای که در سوال قبل عرض کردم، به‌واقع در جامعه امروز حلقه مفقوده میان جامعه و موفقیت است. بی‌تردید ذکر و یاد خداوند و توسل و توکل به او مهم‌ترین و اولین قدم در راه موفقیت است. بنده هرکجا فرصت برای صحبت با قشر جوان که البته خود نیز تا حدودی جزئی از ایشان هستم به آنها عرض کرده‌ام که کلید موفقیت با یاد خداوند عزوجل و توکل و توسل به او آغاز می‌گردد. زمانی که توکل به خداوند و توسل به او در کارها در فرد نهادینه گردد او هرگز به سمت و سوی کار حرام و حرکت ناشایست و خدای ناکرده ربا و ریا و اختلاس که سه عنصر اصلی از مشکلات جامعه ما هستند نخواهد رفت.



دکتر نسرین بعیری

پیشنهادات تغذیه‌ای طب سنتی برای فصل زمستان

دمنوش‌های زمستانی



دمنوش آویشن، بادرنجبویه و رازیانه جزء دمنوش‌هایی هستند که نوشیدنشان در فصل زمستان هم دلچسب و هم مفید است. برای دم کردن این گیاهان بهتر است این نکته را رعایت کنید: «یک قاشق مرباخوری از هر کدام را داخل یک فنجان آب جوش بریزید و در فنجان را با وسیله‌ای مثل نعلبکی یا درپوش مخصوص ببندید، بعد از ۱۰ دقیقه دمنوش را از صافی رد کنید و بنوشید. البته باید توجه داشته باشند که تفاله گیاهان نباید وارد آب صاف شده شوند.»

با این ادویه‌ها غذاها را طعم‌دار کنید



دارچین یکی از بهترین ادویه‌هایی است که بهتر است در فصل زمستان در بیشتر غذاها مورد استفاده قرار بگیرد. غیر از دارچین، آویشن، زنجبیل و ادویه‌هایی که طبع گرمی دارند مصرف‌شان پیشنهاد می‌شود.

خیار و گوجه قدغن!



سبزی‌هایی مثل کلم، گل‌کلم، چغندر و کرفس مصرف‌شان در فصل زمستان می‌تواند

هر فصلی مزاج خاص خودش را دارد، مزاج فصل زمستان سرد و تر است؛ بنابراین غذاهایی که در این فصل استفاده می‌کنیم باید میزان سردی و تری‌شان با سردی و تری فصل زمستان تداخل پیدا نکند، چرا که باعث می‌شود میزان سردی در بدن افزایش پیدا کند.

چه گوشتی بخورید؟



در فصل زمستان بدن به حرارت بالاتری نیاز دارد تا با سرما مقابله کند، برای همین بازهم نیاز است که از غذاهای گرم مزاج بیشتر استفاده شود. همچنین نیاز فرد به غذا در این فصل افزایش پیدا می‌کند. بهتر است غذاهایی که با گوشت تهیه می‌شوند در فصل زمستان نسبت به فصل‌های دیگر بیشتر مورد استقبال قرار گیرند، اما چه نوع گوشتی از دیدگاه طب سنتی مورد تایید است؟! به‌طور کلی در طب سنتی، گوشت فرمز گوسفندی مصرفش بیشتر از گوشت‌های دیگر تاکید می‌شود. اولین گوشتی که توصیه می‌کنند گوشت گوسفند است چراکه گوشت‌های گاو و گوساله به دلیل اینکه سودازا هستند، مصرف‌شان توصیه نمی‌شود و بهتر است کمتر مورد استفاده قرار بگیرند.

اما گوشت سفید بعد از مصرف گوشت گوسفند توصیه می‌شود. البته در طب سنتی در مورد مصرف گوشت مرغ سوالاتی وجود دارد، برخی بر این عقیده هستند که استفاده نشود و برخی‌ها معتقدند که مرغ‌های محلی که عاری از مصرف هورمون هستند، ممنوعیت مصرف ندارند. به‌طور کلی در فصل زمستان باید به سمت غذاهایی برویم که با گوشت به‌خصوص گوشت گوسفندی طبخ می‌شوند تا باعث گرمی بدن شوند. همچنین آب گوشت غذای خوبی است، آش‌ها و سوپ‌هایی که به‌همراه گوشت طبخ می‌شوند مثل آش شله قلمکار، ترخینه و... هم مفید هستند. اما آش‌هایی که گوشت کمی دارند خیلی توصیه نمی‌شوند مثل آش رشته که ممکن است

باعث ایجاد انسداد بعضی مسیرهای عروقی هم شود. به‌طور کلی رشته خیلی موردتایید پزشکان طب سنتی نیست. اما آش مفید در فصل زمستان همان آش شله قلمکار است.

آش و حلیم را به این روش بپزید



در زمستان خوردن حلیم توصیه می‌شود، اما بهتر است حلیم با کمی نخود پخته و به‌همراه کمی دارچین مصرف شود. سوپ جو خاصیت سردی دارد و بهتر است از سوپ گندم به‌جای آن استفاده شود. اما اگر دوست دارید از جو استفاده کنید، می‌توانید جو را به‌همراه عدس بپزید تا یکدیگر را تعدیل کنند. آش انار هم جزء آش‌های مناسبی است که بهتر است در فصل زمستان میل شود.

از این میوه‌ها فاصله نگیرید

به، سیب، گلابی و انار (با گلپر) باید در روزهای سرد به‌دلیل گرمی معتدلی که دارند بیشتر مصرف شوند تا بدن را هم گرم نگه دارند. مصرف میوه‌های سرد در این فصل اصلاً توصیه نمی‌شود، به‌عنوان مثال در شب پلدا خیلی‌ها هندوانه می‌خورند که اصلاً این کار در طب سنتی مورد تایید نیست. همچنین نوشیدنی‌های سرد که با آب سرد تهیه می‌شوند منع مصرف دارند. انجیری که در آب یا شیر خیس خورده باشد می‌تواند در فصل زمستان به‌خصوص برای افراد مسن خیلی مفید باشد؛ چراکه مزاج را روان می‌کند و بیبوست را از بین می‌برد هم اینکه ارزش غذایی خوبی دارد. شیره انگور و کشمش هم می‌توانند نقش موثری در این فصل داشته باشند.



فرد نخواهد چون باعث تحلیل بدن می‌شود. در طب سنتی خواب روز توصیه نمی‌شود مگر در موارد خاص، اما در فصل زمستان توصیه می‌شود به هیچ عنوان در روز نخوابید چون فرد را مستعد ابتلا به بیماری‌های فصلی می‌کند.

شلغم درمانی کنید



شلغم غذایی است که اکثر اساتید طب سنتی توصیه می‌کنند از زمانی که وارد بازار می‌شود تا آخرین روزی که در بازار میوه‌فروشی حضور دارد، روزانه بین دو تا سه عدد به هر طریق بخارپز، آبپز و... مصرف شود چراکه شلغم ضد بلغم و ضد سرماخوردگی است و از ابتلا به سرماخوردگی پیشگیری می‌کند.



لبو هم خیلی مفید است. البته در کنار مصرف خود چغندر بیشتر توصیه می‌شود که برگش هم استفاده شود، چراکه خواص بیشتری دارد. میزان قند چغندر زیاد است اما میزان کالری اش کم است و چاق کننده نیست و برای رفع یبوست و تقویت بدن مفید است. اما به دلیل قند بالایی که دارد توصیه می‌شود افرادی که مشکل دیابت یا ناراحتی معدوی دارند از مصرف آن خودداری کنند.

مصلح چیست؟

در کنار بعضی غذاها بهتر است از ماده دیگری استفاده کنیم تا مزاج غذا را معتدل کند. مثلاً ماست را با نعناع، و باقلا را با گلپر توصیه می‌کنیم تا سردی و تری آنها را خنثی کند. اما کلمه مصلح درباره همه مواد غذایی به کار برده نمی‌شود و مصلح زمانی به کار می‌رود که دارویی داشته باشیم، اما مصرف آن دارو باعث ایجاد عارضه در بدن شود. به همین دلیل در مقابل یک ماده دیگری را پزشک تجویز می‌کند تا عارضه آن دارو کاهش پیدا کند.



بسیار مفید باشد چراکه در بدن حرارت خوبی را ایجاد می‌کنند و هضم‌شان راحت است. سبزی‌هایی که مزه تند دارند، مثل شاهی، ترخون و... هم خوردن‌شان در این فصل مناسب است. اما باید از مصرف صیفی‌جاتی از جمله خیار، گوجه، کاسنی و... پرهیز کنید.

نکاتی که باید آویزه گوش کنید

اگر ماست استفاده می‌کنید باید از مصلحاتش مثل پونه و نعناع هم استفاده کنید، چراکه سردی ماست را از بین می‌برد. همچنین ماست نباید همراه با غذاهای گوشتی به خصوص گوشت مرغ مصرف شود.

ماست و سالاد در همه فصل‌ها از نظر طب سنتی توصیه می‌شود همراه غذا مصرف نشوند و هر کدام از آنها را بهتر است به عنوان یک میان‌وعده مجزا میل کنید. به این دلیل که روی هم خوری در طب سنتی توصیه نمی‌شود چراکه هضم هر غذا متفاوت است و ممکن است فرد را با مشکلات گوارشی مواجه کند.

بهتر است همراه با غذا مایعات مصرف نشود و اگر تمایل به مصرف مایعات دارید یک الی دو ساعت بعد از غذا یا قبل از غذا آب یا مایعات دیگر نوشیده شود. مایعات هضم غذا را برهم می‌زنند. همچنین بعد از خوردن میوه هم نباید آب مصرف شود.

در هر وعده باید یک نوع غذا میل شود. حتی باید در مورد خوردن میوه‌ها این نکته را رعایت کنید. پنیر جزء گروه لبنیات است که بیشتر در وعده‌های صبحانه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در صورتی که در طب سنتی توصیه می‌شود بیشتر اوقات پنیر به همراه گردو به عنوان شام مورد استفاده قرار بگیرد نه در وعده صبحانه، چراکه اگر پنیر صبح خورده شود بلغم و رطوبت بدن بالا می‌رود و در طولانی‌مدت ممکن است باعث کم‌کار شدن حافظه شود. اما اگر در وعده شام و به همراه گردو خورده شود این عارضه کاهش پیدا می‌کند.

ماهی غذای مناسبی برای فصل زمستان نیست، اما اگر قصد داشتید در این فصل ماهی میل کنید، بهتر است آن را با روغن کنگد سرخ کنید. همچنین بعد از مصرف ماهی یک یا دو عدد خرما خورده شود. خوردن ترشی و ماست همراه با ماهی در همه فصول ممنوع است.

خواب زمستانی

باید بین آخرین وعده غذایی که خورده‌اید، با خواب سه ساعت فاصله باشد تا هضم غذا کامل شود. توصیه می‌شود بعد از غذا بلافاصله

دکتر رودگری

متخصص ژنتیک سرطان و محقق دانشگاه ابردین انگلستان

زوایای پید او پنهان سرطان‌های ارثی

همچنین بدلیل سخت بودن بیماری و زمینگیر شدن بیمار، کاهش امید به زندگی، علائم و عوارض ناشی از مصرف داروهای سنگین شیمیایی، فشار اقتصادی و اجتماعی ناشی از هزینه‌های درمان و دور شدن از محیط کار و فعالیت عادی و از سوی دیگر وابستگی جسمی و روحی به مراقبین خود و نهایتاً ایجاد اختلال شدید در زندگی عادی، بیماران مبتلا به سرطان دچار آسیب‌های متعدد و پیچیده جسمی، روحی و اقتصادی و شخصیتی میشوند که نیازمند مراقبتهای ویژه تخصصی و فوق تخصصی است که بصورت مشترک، مرتبط و همزمان (Multidisciplinary) باید به بیمار ارائه شود.

متأسفانه در این بین بدلیل نارسایی شدید در سیستم تامین داروهای تخصصی سرطان مبتلایان و خانواده‌هایشان بشدت درگیر مراحل و مسایل تهیه دارو می‌شوند و در عین حال باید با دقت از صحت و واقعی بودن داروها نیز اطمینان کنند. هزینه‌های گزاف بخصوص برای داروهای خارجی و ناکافی بودن فارماکوپه داخلی برای تامین همه اقلام مورد نیاز باعث شده داروهای سرطانی بازار سیاه و نامطمئن پیدا کنند. در کشورهای توسعه یافته داروخانه مستقر در بیمارستان‌ها متصدی تهیه و بکار بردن داروهای تخصصی سرطان هستند و بیماران و خانواده‌هایشان هیچ درگیری مستقیمی با این موضوع ندارند اما در کشور ما، مردم در کنار غم و غصه بیماری شدید و فرساینده عزیز خود

انواع ارثی می‌تواند متفاوت از انواع اکتسابی بوده و قابل تخمین باشد.

سرطان علیرغم پیشرفت‌های چشمگیر علم، کماکان یک بیماری لاعلاج یا صعب‌العلاج است که پیشرونده بوده و به شدت سلامت فرد را درگیر و به مخاطره می‌اندازد. تکثیر و گسترش بی‌رویه سلول‌های مبتلا که از همه سیستم‌های ایمنی طبیعی بدن می‌تواند فرار کنند موجب افزایش مصرف انرژی و توان فرد و نهایتاً ضعف مفرط شده و در صورت فقدان اقدامات درمانی موثر و مناسب با دست‌اندازی‌های بعدی به ارگان‌های حیاتی دیگر می‌تواند موجب مرگ فرد مبتلا شود. برخی از سرطان‌ها بدلیل ماهیت ژنتیکی و پاتولوژی ناشی از آن همانند سرطان پروستات پیشرفت کندی دارند و برخی هم بسیار سریع‌اند از جمله سرطان لوزالمعده. سرطان از نظر نوع عضو اولیه درگیر همانند کبد و کلیه و ریه و مغز و غیره می‌تواند خطرناکتر و با طول عمر کمتری همراه باشد و یا مثل برخی از لوسمی‌ها و لنفوم‌های غیرهوجکینی در صورت تهاجمی تر بودن با دست‌اندازی‌های دور دست می‌توانند بیمار را زودتر از پای درآورند.

بخشی از عوارض سرطان مربوط به اصل بیماری و بخشی نیز مربوط به عوارض درمان و تضعیف وضعیت جسمی و روانی بیمار است.

سرطان در حقیقت یک اختلال ژنتیکی است که در سطح سلولی و در یک یا چند نقطه از محتوای ژنتیکی شروع می‌شود. این اختلال‌ها مثل شکست و یا ایجاد ناهنجاری در ترتیب و ترکیب DNA می‌توانند اکتسابی بوده و در اثر عوامل محیطی مثل اشعه، مواد شیمیایی، مواد هورمونی، آلودگی‌های مختلف، مصرف دخانیات، استرس، بیماری‌های زمینه‌ای مستعدساز و غیره ایجاد شوند و یا بصورت یک استعداد مادرزادی از والدین به ارث برده شوند و در ادامه حیات بر اساس نوع اختلال در زمانی از عمر بروز کند.

۲۰ درصد سرطان‌ها موروثی و قابل پیش‌بینی است

بیش از ۸۰ درصد میزان وقوع انواع سرطان در دنیا از نوع اکتسابی بوده و معمولاً تا لحظه بروز قابل پیش‌بینی نیستند، هرچند سبک زندگی پرخطر می‌تواند احتمال بروز آنها را بطور چشمگیری افزایش دهد. اما در انواع سرطان‌های موروثی امکان محاسبه ریسک و کاهش خطر بروز (با روش‌های پیشگیری تهاجمی و غیرتهاجمی) و یا احتمال تشخیص‌های زودهنگام به منظور افزایش طول عمر مبتلایان وجود دارد. نکته قابل توجه این است که سن، ماهیت و شدت بروز و میزان تکرار سرطان مشابه و یا مختلف در



سرطان علیرغم پیشرفت‌های چشمگیر علم، کماکان یک بیماری لاعلاج یا صعب‌العلاج است که پیشرونده بوده و به شدت سلامت فرد را درگیر و به مخاطره می‌اندازد

چند دستور ساده برای کاهش عمومی ریسک سرطان‌ها

افزایش مصرف میوه و سبزیجات بویژه از انواع ارگانیک
افزایش مصرف مایعات بخصوص آب و شیر سالم به عنوان رقیق کننده سموم
کاهش مدت اقامت در هوای آلوده شهری
کاهش مصرف غذاهای پرکالری مانند فست فودها و جلوگیری از چاقی
افزایش تحرک بدنی
پرهیز از مصرف دخانیات و نوشیدنی‌های حاوی الکل به هر میزان

ایجاد کلینیک‌های ویژه برای کاهش ریسک ابتلا به سرطان‌های ارثی

در مورد سرطان‌های ارثی امکان پیشگیری و تشخیص زودتر بسیار بیشتر از انواع اکتسابی است و در صورت وجود گایدلاین‌های تخصصی می‌توان برای آنها تخمین ریسک کرده و با بررسی‌ها و پیگیری‌های تخصصی و انجام غربالگری‌های زودهنگام سرطان را در همان مراحل ابتدایی شناسایی و درمان کرد و یا حتی از روش‌های طبی و جراحی پیشگیرانه برای کاهش ریسک تا ۱۰۰ درصد اقدام کرد.

در حال حاضر بسیاری از ژن‌های شناخته شده در بروز سرطان‌های رایج شناسایی شده‌اند و روش‌های تشخیصی برای اثبات اختلال ژنتیکی در حامل احتمالی ژن وجود دارد. اما متأسفانه در کشور ما ژنتیک بالینی و کلینیک‌های مشاوره تخصصی ژنتیک هنوز مورد توجه قرار نگرفته و برای نهادینه شده روندهای بالینی سیستم‌های لازم وجود ندارد. در ایران مشاوره‌ها عمدتاً توسط فارغ‌التحصیلان رشته‌های گروه پزشکی که دوره‌های کوتاه مدت دیده‌اند و یا توسط پزشکان عمومی و یا حتی غیرپزشکانی که مدرکی در ژنتیک یا علوم مرتبط با آزمایشگاه‌ها دارند، انجام می‌شود.

را می‌دهند، باید در دستور اقدامات فراگیر در سیستم بهداشت و درمان با اولویت فوری قرار گیرند. تهیه گایدلاین‌های تخمین ریسک بر اساس اطلاعات اپیدمیولوژیک و سایر شاخص‌های علمی نیز باید در اولویت‌های بهداشتی و درمانی و آموزشی بخش سلامت گنجانده شود.

در حال حاضر در جوامع توسعه یافته برنامه‌های غربالگری در سطح ملی با کشف بهنگام و تشخیص زودرس از تحمیل هزینه‌های انسانی و اقتصادی ناشی از سرطان‌های رایج تا حد زیادی جلوگیری کرده است. در ایران این غربالگری‌های ممکن است در حد مطالعات منطقه‌ای وجود داشته باشد اما متأسفانه بصورت طرح ملی و فراگیر در نیامده که جای خالی آن بشدت محسوس است.

چگونه از ابتلا به سرطان‌های غیرارثی پیشگیری کنیم؟

در مورد سرطان‌های اکتسابی با کاهش عوامل خطرزا بطور عام و افزایش عوامل پیشگیری کننده می‌توان از خطر بروز سرطان کاست که خوشبختانه بیشتر مردم با عمده عوامل ایجادی آشنا هستند و ما فقط نیازمند به اراده فردی از یک سو و برنامه‌ریزی ملی از سوی دیگر برای اجتناب از این عوامل و یا کاستن از اثرات آنها هستیم. بطور کلی می‌توان با ارائه اطلاعات آگاهی بخش در خصوص عوامل سرطان‌زا و روش‌های پیشگیری از ابتلا، سبک زندگی مردم جامعه را به سوی سبک زندگی سالم و عاری از عوامل سرطان‌زا هدایت کرد. طراحی و اجرای ضوابط و مقررات دقیق بهداشتی و پیشگیرانه از سوی دستگاه‌ها و نهادهای مسئول نیز نقش مهمی در کاهش ریسک ابتلا به سرطان در کشور دارد.

می‌بایست نگران و گرفتار تهیه داروهایش هم باشند و گاهی تا میلیونها تومان شخصاً و بدون پوشش بیمه برای یک دوره درمانی کرده هزینه کرده و حتی اموال و زندگی خود را برای تامین درمان بفروش می‌رسانند.

احتمال افزایش ابتلای ایرانیان به سرطان در سالهای آینده

آخرین آمار وزارت بهداشت حاکی از آن است که در ایران سالانه حدود ۱۰۰ هزار نفر دچار سرطان می‌شوند که پایین تر از شیوع آن در جوامع پیشرفته غربی است لذا کماکان بیماری‌های قلبی و عروقی، حوادث جاده‌ای و سوانح دیگر در رأس علل مرگ در ایران هستند. هر چند باید توجه داشت که بدلیل افزایش سن جمعیت عمومی ایران از یک سو و همچنین گسترش رفتارهای خطرزا همانند رژیم غذایی نامناسب، آلودگی هوا، کم تحرکی و افزایش عوامل استرس‌زا و مانند آنها از سوی دیگر به نظر می‌رسد این آمار در کشور با شیبی که نسبت به دهه‌های گذشته احتمالاً تندتر شده رو به افزایش است.

طبق همین آمار وزارت بهداشت، مرگ و یا ناتوانی ناشی از سرطان موجب از دست رفتن ۴۵۰ هزار سال عمر در ایران می‌شود یعنی تقریباً عمر ۲۱ نفر در ازای هر بیمار. هزینه مستقیم و غیرمستقیم سرطان حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان در سال برآورد می‌شود که یک سوم آن مربوط به هزینه درمان و دارو است. با توجه به این اعداد و ارقام و هزینه‌های گزاف انسانی و مالی ناشی از سرطان‌ها، باید به پیشگیری و تشخیص زودهنگام بیش از درمان اندیشید و بها داد. بنابراین شناختن عوامل خطرزا در کشور و کاستن از اثرات آن، شناسایی گروه‌های در خطر افزایش ریسک ابتلا و انجام برنامه‌های غربالگری ملی برای آن دسته از سرطان‌هایی که به ما زمان و امکان پیشگیری، کاهش ریسک، تشخیص زودهنگام تر و درمان موثرتر با پیش آگهی بهتر

موزه مردم شناسی زابل

ساختمان موزه مردم شناسی سیستان در آغاز قرن ۱۹ میلادی توسط انگلستان به عنوان کنسولگری برای اهداف استعماری در منطقه احداث شد. در سال ۱۳۶۸ این ساختمان به عنوان گنجینه موقت و نمایندگی میراث فرهنگی شهرستان زابل عنوان یافت. از سال ۶۸ به بعد اقدامات برای مرمت و بازسازی این بنا آغاز شد به طوری که ۱۸ سال طول کشید تا اینکه در نهایت در دولت نهم و در سال ۸۵، موزه مردم شناسی سیستان فعالیت خود را آغاز کرد. در سال ۸۵، با تخصیص اعتباری به مبلغ ۵۰ میلیون تومان، اشیای مورد نیاز و اشیای مردم شناسی خریداری شد. در دوره های بعدی نیز اعتبارات تخصیص یافته به این موزه تکمیل به طوریکه هم اکنون ۸۰ درصد شیوه ساخت این موزه مطابق با استانداردها است. این بنا در قطعه زمینی به مساحت ۳ هزار و ۹۵۲ متر مربع و زیر بنای هزار و ۱۲۵ متر مربع واقع شده است. دوستداران میراث فرهنگی می توانند با بازدید از موزه مردم شناسی سیستان به ۵ هزار سال پیش سفر کنند و با فرهنگ و تمدن غنی گذشته مردم سیستان به ویژه مردمان شهر سوخته آشنا شوند که قطعا خالی از لطف نخواهد بود.



سهیلا شهبازی

یک اتفاق خوب در سریال‌های طنز

در لیسانسه‌ها به کسی بر نمی‌خورد

از افرادی که شناخته‌شده‌تر هستند و بازیگران توانایی که برای بیننده تلویزیون کمتر شناخته‌شده هستند.

در این زمینه می‌توانم به حضور موفق هوتن شکیبا در «لیسانسه‌ها» اشاره کنم. سال‌ها دلم می‌خواست با او کار کنم. هوتن شکیبا یکی از بهترین‌های تئاتر است و در کارهای قبلی من از جمله «پژمان» و «شمعدونی» برای حضورش پیشنهاد داده شده بود اما آن موقع شرایط پیش نیامد و خیلی خوشحالم که الان حضور دارد. کاظم سیاحی نیز سال‌هاست که با او دوست هستیم و اصولاً دوست‌دارم ترکیب بازیگران، ترکیبی از شناخته‌شده‌ها و بازیگرانی که توانا هستند و آنها را کمتر می‌شناسیم باشد.

متأسفانه به تازگی در کارهای مختلف هر شوخی به عده‌ای برمی‌خورد؛ بنابراین برای اینکه این اتفاق پیش نیاید، سعی کردیم تمهیدی برای آن پیدا کنیم تا به کسی بر نخورد.

درباره پرداختن به مسائل و مشکلات جوانان و اینکه آیا با خط قرمزهایی روبه‌رو بوده است؟ باید بگویم که به دلیل اینکه داستان درباره سه جوان است طبیعتاً برخی از مشکلات جوانان نیز در آن مطرح می‌شود، اما به طور کلی این مجموعه یک کار سرگرم‌کننده درباره سه نسل جوان است که طبیعتاً بخشی از مشکلات جوانان در آن دیده می‌شود.

مجموعه «لیسانسه‌ها» رگه‌های غم دارد و این چیزی بود که حتی نگارانش بودیم؛ چرا که تا به حال پیش از این کمتر پیش آمده در مجموعه‌های طنز و کمدی لحظات تلخ را ببینیم ولی با مشورتی که با ایمان صفایی داشتیم به این فکر کردیم که اگر بتوانیم از



مرتضی علی آبادی، هنرمند خردسال؛ عرفان برزین، با هنرمندی؛ بهنام تشکر، بیژن بنفشه‌خواه، مهران رجیبی و نیلوفر شهیدی.

گفته‌های سروش صحت:

خروجی مجموعه «لیسانسه‌ها» از آن چه که فکر می‌کردند بهتر شده است. او می‌گوید که امیدوار بودند مردم از این مجموعه استقبال کنند، اما این استقبال از آن چیزی که امید داشتند بیشتر بوده است.

خیلی دوست دارم در کارهایی که انجام می‌دهم ترکیب بازیگران، ترکیبی باشد

فصل دوم «لیسانسه‌ها» به کارگردانی سروش صحت و به تهیه‌کنندگی رضا جودی ساخته شد.

سروش صحت در این مجموعه طنز با زبان متفاوتی به نقد و بررسی معضلات اجتماعی به خصوص در احوالات جوانان پرداخته است و در فصل دوم قصه نیز با محوریت شخصیت‌ها و اتفاقات اطراف زندگی آنها پیگیری شد.

در خلاصه سریال لیسانسه‌ها آمده است:

حبیب وضع مالی مناسبی دارد ولی به علت ضعف در برقراری روابط اجتماعی هنوز نتوانسته همسری انتخاب کند. مسعود در آستانه ازدواج است ولی مشکلات زیادی او را از آغاز زندگی مشترک دور می‌کند. مازیار فرزند خانواده‌ای پر تنش و گرفتار است و فکر مهاجرت در سر دارد. حبیب، مازیار و مسعود سه رفیق لیسانسه هستند.

بازیگران سریال «لیسانسه‌ها» عبارتند از:

امیر حسین رستمی، هوتن شکیبا، امیر کاظمی، متین ستوده، رویا میرعلمی، کاظم سیاحی، سیاوش چراغی پور، عزت‌الله مهرآوران، افشین سنگ چاپ، تبسم هاشمی، مریم سرمدی، پریسا مقتدی، فرخنده فرمانی زاده، فرید اخباری، مهدی ربیعی، نیلوفر هوشمند،





پس آن بریباییم که موفق هم بوده ایم؛ چرا که به هر حال در زندگی لحظات غم و شادی با هم هستند و این نیست که ما فقط غم و یا فقط شادی در زندگی داشته باشیم؛ بنابراین اگر بتوانیم غم‌ها را با یک زبان و رویکردی که شیرین باشد و مخاطب را اذیت نکند بازگو کنیم به زندگی طبیعی مردم نزدیک‌تر شده‌ایم؛ البته در این باره خیلی نگران بودیم اما باز خوردی که از مخاطبان داشته‌ایم خوب بوده است و برایشان جالب است که در این کار لحظاتی خندیدند و لحظاتی هم غمگین و ناراحت شدند و به فکر فرو رفتند.

در واقع سروش صحت در «لیسانسه‌ها» دست روی دو مهره مهم دیگر تئاتری گذاشت. هوتن شکبیا تجربه بازی در سریال «ابله» و فیلم «طبقه حساس» را داشت اما بازی‌اش در هیچ کدام از این دو به چشم نیامده بود. کاظم سیاحی هم پیش از این در سریال «یادداشت‌های یک زن خانه دار» و «طبقه حساس» بازی کرده بود اما او هم چهره ناشناسی به نظر می‌رسید. این دو بازیگر به همین زودی کلی طرفدار پیدا کرده‌اند.

بازی بازیگران

دوره‌های قبل: یکی از مهمترین نکات جذابیت سریال‌های سروش صحت این است که بازیگرانش، کاملاً جنس سریال را می‌شناسند. فرقی نمی‌کند بازیگر نقش اصلی یا فرعی، همه یک جورهایی از قالب همیشگی خارج می‌شوند و در قالب جدیدی که سریال برای شان مشخص می‌کند فرو می‌روند. برای همین هم بازیگرانی مثل بیژن بنفشه خواه یا سام درخشانی، در سریال‌های صحت، بازی کاملاً متفاوتی با آنچه قبلاً از آنها دیده‌ایم دارند.

خارج شدن بازیگران از قالب همیشگی در «لیسانسه‌ها» هم اتفاق افتاده. امیرحسین رستمی، بیژن بنفشه خواه و حتی افشین سنگ چاپ متفاوت‌ترین نقش‌های‌شان را در این سریال دارند. از همه مهمتر، سه بازیگر اصلی هستند که با جنس سریال خودشان را می‌چ کرده‌اند و جنس کمدی‌شان یک ذره هم توی ذوق نمی‌زند. بازی هوتن شکبیا با آن گرم عجیب و اغراق شده، یکی از مهمترین اتفاق‌های سریال است. البته این مسئله درباره بازیگران زن سریال از جمله متین ستوده و تبسم هاشمی زیاد رعایت نشده و ضعف‌هایی دارد.

کاراکترهای جذاب

کاراکترهای سریال‌های سروش صحت، معمولاً تعاریف خاصی دارند. در تمام این سریال‌ها شخصیت اصلی، یک مرد دست و پا چلفتی و بی‌دست و پاست که همیشه اجازه می‌دهد همه به جایش تصمیم بگیرند و حقش را ضایع کنند. در کنار این کاراکتر، کاراکترهای دیگری هستند که پررو و رند هستند و می‌خواهند از او سوءاستفاده کنند؛ دکتر نیما افشار «ساختمان پزشکان»، هوشنگ «شمعدونی» و خود شخصیت پژمان، دقیقاً چنین ویژگی دارند و جالب اینجاست که معمولاً مخاطبان ندای ذهن شان را هم می‌شنوند. نکته دیگر اینکه شخصیت‌های این سریال‌های طوری طراحی شده‌اند که تا سالیان سال در ذهن‌ها باقی می‌مانند.

حبیب سریال «لیسانسه‌ها» دقیقاً طبق فرمول همیشگی سریال‌های صحت ساخته و پرداخته شده. او هم شخصیتی دست و پا چلفتی، ساده و تنه‌است که همیشه در توهمات خودش سیر می‌کند. غیر از حبیب، سایر شخصیت‌ها هم یک جور فانتزی خاص خودشان را دارند. مثلاً تعریف مستاجر، پدر، پدرزن و ... به طور کامل به هم ریخته و نکته جالب اینجاست که اینجا ندای ذهن همه کاراکترها شنیده می‌شود. سروش صحت و ایمان صفایی حالا دیگر یک تیم نویسندگی قوی را تشکیل داده‌اند. این دو نفر در «چک برگشتی» و «شمعدونی» به جنس خاصی از کمدی رسیدند. یک جور کمدی رئال در عین حال فانتزی. در واقع جنس فیلمنامه‌های صفایی و صحت نه به اندازه سریال‌های مهران مدیری، فانتزی عجیب و غریبی دارد و نه به اندازه سریال‌های رضا عطاران، رئال است. یک جورهایی در مرز میان فانتزی و رئال قرار دارد و شاید به همین دلیل است که پذیرش آن برای مخاطبان، ساده‌تر می‌شود. این جنس فیلمنامه با کاراکترهای جذابی که داخل

آن وجود دارد به امضای این دو نفر تبدیل شده.

فیلمنامه «لیسانسه‌ها» بسیار ساده است. این دو نفر به هیچ وجه تلاش زیادی برای خندانند نکرده‌اند. چند کاراکتر جذاب خلق شده‌اند که در اوج سادگی، در هر موقعیتی رفتارشان خنده دار است. در واقع کاراکترها و موقعیت‌های‌شان طوری در هم تنیده شده‌اند که یک کل جذاب را تشکیل داده‌اند. موقعیت‌ها در طول سریال معمولاً جدید هستند و هیچ موقعیتی نیست که مخاطبان را خسته کند.

انتخاب‌های غیرمنتظره و بامزه

بخشی از جذابیت‌های سریال‌های صحت به چیدمان متفاوت و روابط عجیب میان آدم‌ها کنار هم برمی‌گردد. مثلاً در سریال «شمعدونی» انتخاب محمد نادری با ۳۷ سال سن برای نقش پدر یک خانواده پر جمعیت هم از آن اتفاق‌های عجیب بود. خودش می‌گفت وقتی همه او را در واقعیت می‌بینند، باورش‌شان نمی‌شود چنین سنی داشته باشد.

یکی از نکته‌های جالب «لیسانسه‌ها» فانتزی جالبی است که میان پدران و پسران وجود دارد. مثلاً کاظم سیاحی، برای نقش پدر امیر کاظمی انتخاب شده در حالی که این دو نفر فقط ۱۲ سال با هم فاصله دارند. بیژن بنفشه خواه فقط دو سال از امیرحسین رستمی بزرگتر است و در این سریال نقش پدرزن او را بازی می‌کند. افشین سنگ چاپ که در این سریال نقش پدر امیرحسین رستمی را دارد، در واقعیت فقط هفت سال از او بزرگ تر است. جالب اینجاست که آنقدر بازی‌ها کنار هم خوب چفت شده‌اند که اصلاً این سن‌ها و روابط نوی ذوق نمی‌زند و هیچ کس برایش سوال نمی‌شود که چرا اینها اینطوری انتخاب شده‌اند.

دور روایت از دی ماه سال ۱۳۶۵

رستم خانی، به سوی جبهه‌های جنگ شتافت و به فرماندهی اطلاعات و عملیات را در لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) متقبل شد. او با اندک آشنایی که با زبان عربی داشت مرتباً به رادیو عراق گوش می‌داد و نکاتی را که فکر می‌کرد اهمیت دارند یادداشت و در اختیار فرماندهان قرار می‌داد.

در همین دوران، شهبازی تصمیم گرفت ماکت جنگی منطقه عملیاتی را تهیه کند. او کار را با رسم منحنی‌هایی روی کاغذ آغاز کرد و بر اساس اندازه‌های محاسبه شده به برش کارتن‌های مقوایی پرداخت و با دقت و حوصله خاصی تکه‌های آن را در کنار یکدیگر قرار داد و ماکتی ساخت که همزمانش با مشاهده آن، توانایی‌ها و دقت او را تحسین کردند.

او چنان پایبند جبهه و جنگ بود که بعد از گذشت سه ماه از آخرین حضورش در کنار خانواده به دیدار همسرش که به تازگی با او ازدواج کرده بود، نرفت و در جواب همرمز و داماد خانواده که از او می‌خواهد به مرخصی برود، فقط گفت: «سلام مبرسانید.»

دلیل خوابیدن در قبر

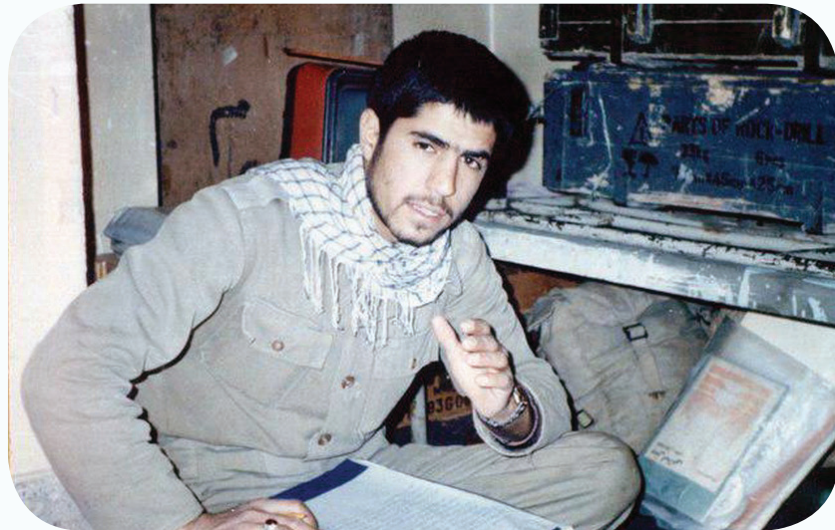
ناصر در طول حضور در جبهه عادت خاصی را در خود پرورانده بود. عادتتی که توجه دیگران را به طرف او معطوف کرده بود. در جایی که دیگران زمین را می‌کنند تا در آن جانشان را از خطر محفوظ دارند او هم زمین را می‌کند و قبری برای خود تهیه می‌کرد و در آن می‌خوابید تا شهادت را زودتر ملاقات کند و به دیدار خدا برود.

قابلیت‌های شهبازی در امور رزمی در حدی بود که سبب بروز اختلاف بین دو لشکر سپاه پاسداران انقلاب شد. از یک طرف لشکر عاشورا می‌خواست که او را در واحدهای عملیاتی تحت نظارت خود به کار گیرد و در طرف مقابل لشکر علی بن ابیطالب (ع) از تخریب او خودداری می‌کرد.

آخرین پیکار

او قبول می‌دهد بعد از عملیات «کربلای ۴» به لشکر عاشورا خواهد پیوست. اما عملیات کربلای ۴ آخرین عملیاتی بود که ناصر شهبازی در آن شرکت کرد. در این عملیات شهبازی در جزیره بوارین در ۳ دی ۱۳۶۵ مورد اصابت گلوله مستقیم دشمن قرار گرفت و از ناحیه سر به شدت مجروح شد.

هم‌زمان شهبازی تصمیم می‌گیرند او را به عقب منتقل کنند اما عقب نشینی فوری و اجباری نیروها این فرصت را از آنها گرفت. جنازه این شهید پس از ۱۶ روز در عملیات کربلای ۵ به دست رزمندگان اسلام افتاد و پس از انتقال به زادگاهش، در گلستان شهدای زنجان به خاک سپرده شد.



فعالیت‌های انقلابی خود افزود به گونه‌ای که اعلامیه‌هایی را شخصاً می‌نوشت و مخفیانه توزیع می‌کرد.

همین امر سبب شد که مسئولین امنیتی منطقه، کتابخانه مسجد جامع را تعطیل کنند. با پیروزی انقلاب اسلامی، او تحصیلاتش را در مقطع دوم و سوم در رشته اقتصاد در دبیرستان «زهرا ملک پور» در تهران ادامه داد. سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی مردم ایران علیه حکومت شاه به پیروزی رسید.

در سال ۱۳۵۸ هنگامی که در سال چهارم مشغول به تحصیل بود، درس و مدرسه را رها کرد و به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست. با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ به ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران پیوست و به سوی جبهه‌ها شتافت. بعد از مدتی حضور در جبهه‌های جنگ، ناصر به عضویت جهاد سازندگی در آمد. اما فعالیت او در این جهاد دیر زمانی نپایید و بار دیگر به سوی جبهه جنگ شتافت و در طول حضور سه ساله‌اش در جبهه‌های جنگ، دو مرتبه از ناحیه پا و چشم مجروح شد.

ماجرای ازدواج

در سال ۱۳۶۴ روزی با در دست داشتن مبلغی پول به منزل آمد. مشاهده دسته‌های اسکناس باعث شگفتی اهل خانه از جمله مادرش شد. ماجرا را جويا شدند. ناصر در جواب گفت: «این وامی است که سپاه برای ازدواج در اختیار من قرار داده است.» به این ترتیب برای اولین مرتبه در خواست ازدواج را مطرح کرد.

خواهر شهید منصور سودی را خواستگاری می‌کنند. ناصر با نوشتن بعضی از عقاید و افکار خود برای وی، علاقه او و والدینش را نسبت به خود جلب می‌کند و ازدواج آنها انجام می‌شود. بعد از گذشت زمانی با پیشنهاد شهید میرزا علی

ناصر شهبازی از جمله فرماندهان واحد اطلاعات و عملیات لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) در دوران دفاع مقدس است. او در روستا «یاس کن» در زنجان به دنیا آمد. پدرش با کشاورزی این امکان را برای خانواده پنج نفره‌اش فراهم آورد که از نظر مالی در وضع مناسبی باشند. ناصر هنوز به مدرسه نرفته بود که او را به مکتبخانه فرستادند تا به فراگیری قرآن بپردازد.

تحصیلات ابتدایی خود را در سال ۱۳۴۸ در دبستان حکمت آغاز کرد و زمانی که می‌رفت کلاس پنجم ابتدایی را به پایان برساند پدرش از دنیا رفت. شوک از مرگ پدر سبب شد تا در سه درس تجدید شود که در شهریور ماه همان سال با آوردن نمره قبولی مقطع دبستان را به پایان برساند.

کار و فعالیت‌های انقلابی علیه شاه

تحصیلات راهنمایی را در سال ۱۳۵۳ در مدرسه روستای یاس کن، که اینک شریعتی نام دارد آغاز کرد. او با ورود به مرحله جدیدی از زندگی و تحصیل، دوران فقر ناشی از مرگ پدر را هم به مرور زمان تجربه کرد.

بعد از پایان دوره راهنمایی، خانواده شهبازی تصمیم گرفتند برای ادامه زندگی به شهرستان زنجان نقل مکان کنند. برای همین ناصر تحصیلات متوسطه را در سال ۱۳۵۵ در دبیرستان شهید محمد منتظری فعلی آغاز کرد. او مجبور شد در کنار تحصیل در یک مغازه کبابی مشغول کار شود. در همین سنین بود که مطالعه کتب سیاسی و مذهبی را آغاز کرد.

در این زمان خانواده شهبازی برای بار دوم مجبور به ترک دیار شدند. در سال ۱۳۵۶ به تهران مهاجرت کردند. اما ناصر به رفت آمد خود به زادگاهش ادامه می‌دهد. او مسئولیت کتابخانه مسجد جامع روستا را به عهده گرفت. با رشد جنب و جوش انقلابی مردم، ناصر هم بر



گودها» به وجود آمد، تیر بارچی دشمن که در انتهای پل مستقر بود، فرار کرد.

وقتی موقعیت رزمندگان لورفت

با لورفتن نفوذ بچه‌ها تیربارهای دیگر دشمن که در موقعیت‌های دیگر مستقر بودند، به شدت ما را زیر گلوله گرفتند. علی‌رغم آتش سنگین از جهت‌های مختلف، مواد منفجره را به دوش گرفتیم و در میان آتش و دود و شلیک مستقیم دشمن بعثی، به سمت پل حرکت کردیم. سفتی زمین و وزن مواد منفجره، فشار زیادی را به بچه‌ها وارد می‌کرد. طوری که وقتی سینه خیز حرکت می‌کردند، دکمه‌های لباس‌هایشان کنده می‌شد. دشمن که انفجار اول تعادل‌شان را به هم زده بود با تمام قوا روی بچه‌ها آتش می‌ریختند.

شجاعتی که شهید کرمی از خود نشان داد

شهید کرمی در جلوی ما بدون این که به آتش مستقیم تیر بارها اهمیت بدهد، بچه‌ها را جهت جاسازی مواد منفجره در حفرة‌ها هدایت کرد و خودش با حرکت مارپیچ تا انتهای پل رفت و مواد منفجره را جاسازی کرد. علی‌رغم فشار سنگینی که به ما وارد می‌شد، جاسازی مواد منفجره انجام شد. شهید کرمی در حال انجام مراحل پایانی انفجار، با آستین صورتش را پاک کرد و گفت: «برادرها! پناه بگیرید! الان پل منفجر می‌شود.» هنوز کلام شهید کرمی تمام نشده بود که پل با صدای مهیبی از جا کنده شد و کوهی از آب و آتش و خاک را به اطراف پراکند و توانستیم با شجاعت بچه‌ها جلوی نفوذ دشمن را بگیریم.

نیاز به ۳۰۰ پوند ماده منفجره

دیدن پیکر شهدا روی پل و نگرانی از حمله گارد ریاست جمهوری عراق، کلافه‌ام کرده بود. دوست داشتم هر چه زودتر پل منهدم شود. شهید کرمی که حال و هوایی بهتر از من نداشت گفت: «۳۰۰ پوند مواد منفجره برای انهدام پل نیاز داریم.» به صورت مطمئن وی نگاه کردم، معلوم نبود به چه چیزی فکر می‌کرد. اما من فقط به سختی کار و لحظه انهدام پل فکر می‌کردم. بعد از بررسی نهایی، قرار شد عملیات انهدام پل در دو مرحله انجام شود. ساعت ۹ شب، برای انجام مرحله اول که ایجاد حفرة برای جاسازی مواد منفجره و انفجار سنگر تیر بار دشمن بود، حرکت کردیم.

نفوذ در دل تاریکی

نیروهای دشمن مرتب روی پل منور می‌زدند. به آرامی در دل تاریکی به سمت نقاطی که از قبل مشخص شده بود، حرکت کردیم. هر لحظه ممکن بود تیربارچی دشمن، متوجه نفوذ بچه‌ها شود، اضطراب و ترس از لورفتن بچه‌ها نفس کشیدن را سخت کرده بود. شهید کرمی طبق معمول چند متر جلوتر از ما حرکت می‌کرد و با اشاره دست بچه‌ها را هدایت می‌کرد. به ابتدای پل که رسیدیم سخت‌ترین قسمت کار، ایجاد حفرة در نزدیکی تیربار بود این کار را خودش به عهده گرفت. با قرار دادن «خرچ گودها» و انفجار آنها مرحله اول کار را با موفقیت انجام داد. در برگشت جهت بردن مواد منفجره بر اثر انفجاری که توسط «خرچ

مرتضی رنجبر از پیشکسوتان تخریب‌چی دوران دفاع مقدس او درباره شهادمت یکی از هم‌زمانش روایت می‌کند: در تاریخ ۱۹/۱۰/۱۳۶۵ عملیات کربلای ۵ در حال اجرا بود. یکی از لشکرها برای انهدام پل خاکی بین جزایر «بوارین» و «شلحه» حمله‌ای را آغاز کرده بود که به علت دید مستقیم تیربارهای دشمن روی پل و حساس بودن منطقه، علی‌رغم به شهادت رسیدن تعداد بسیاری از نیروهای تخریب‌چی این لشکر، موفق به انهدام پل نشده بودند.

توانمندترین لشکر عراق

موقعیت جغرافیایی پل و مواصلاتی بودن آن برای دشمن بسیار حیاتی و استراتژیک بود. طبق اطلاعات به دست آمده لشکر، گارد ریاست جمهوری عراق که از توانمندترین لشکرهای عراق بود، از طریق این پل، قصد حمله گسترده‌ای را به نیروهای ایران داشت. حاج روح‌الله نوری فرمانده لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) دستورا اجرای فوری انهدام پل و پاکسازی منطقه را به گردان ایثار «تخریب» لشکر ۵۷ که فرماندهی آن برعهده اینجانب بود، ابلاغ کرد. بعد از دریافت دستور، با برادر «زمان کرمی» (شهادت عملیات والفجر ۴) معاون گردان که تجربه پاک‌سازی سخت‌ترین معابر را داشت، جلسه‌ای برای طرح نقشه انهدام پل تشکیل دادم چرا که تخصص و شجاعت برادر کرمی همیشه گره‌گشای لحظه‌های سخت بود.

میزان موفقیت یک اثر سینمایی در وهله نخست به قصه‌پردازی مربوط می‌شود. اینکه فیلمساز بتواند با بسترسازی مناسب قالب یک فیلم را در همان سکانس‌های اولیه شکل بدهد و بعد از آن با بهره‌گیری صحیح فیلم را به جلو برد

افشین علیار

شنل و زندگی یک پرستار

به عنوان یک دانای کل به طور لحظه‌ای به تماشاگرش اطلاعات می‌دهد، چرخه اصلی درام با شخصیت خبیث یا همان آنتاگونیست معروف به نام طاهر شکل می‌گیرد، شخصیتی پیچیده که کندری توانسته با مهارت خاصی آن را به مخاطب معرفی کند، شنل شخصیت‌های خاکستری و فضای ناامنی دارد. فیلمساز سعی کرده بر اساس مناسبات اجتماعی به جامعه‌ی کنونی برسد؛ جامعه‌ای که دیگر اعتماد کردن در آن معنایی ندارد و همه می‌خواهند از دیگری سوءاستفاده کنند، آدم‌های شنل با توجه به معیارهای امروزی شخصیت‌پردازی شده‌اند.

«صحرا» برای اینکه به زندگی آرمانی‌اش برسد با کسی ازدواج می‌کند که چیزی از آن نمی‌داند. صحرا برای اینکه دخترش را حفظ کند نیاز به شناسنامه دارد اما با مرگ مهندس در شرایط بحرانی گیر می‌افتد حالا باید پرده از رازها و دروغ‌هایی که گفته است بردارد از سوی دیگر «آیدا» بی‌وقفه در کارهای صحرا دخالت‌های بی‌مورد می‌کند و هامون که وقتی اصل ماجرا را می‌فهمد می‌خواهد از شرایط صحرا سوءاستفاده کند تا سرپرستی باران را بر عهده بگیرد.

در دیالوگ‌ها هم گفته می‌شود که چند سال پیش صحرا باعث شده تا آیدا بچه‌اش را بیندازد.

یک زنجیره‌ای به هم پیوسته از آدم‌هایی را در فیلم می‌بینیم که به طور خودآگاه از یکدیگر توقع دارند. در کنار این شخصیت‌های خاکستری، طاهر شخصیت سیاهی دارد. درونیات او پر از کینه است که باعث شده طلبکارانه با زندگی‌اش برخورد کند. به گفته خودش روزی در پاساژی در تهران مغازه عطرفروشی داشته که یک روز بعد ازدواجش زنش از او طلاق می‌گیرد و طاهر باید مهریه‌اش را بدهد طوری که آن زن دارایی‌های طاهر را از او می‌گیرد و حالا طاهر بنا به دیالوگ خودش آدم سیاه کاری شده است که برای خالی کردن کینه‌اش دست به هر کاری می‌زند.

فیلمساز تاکید مناسبی در شخصیت طاهر داشته است. چنین شخصیتی در جامعه کنونی کم نیست. آدم‌های عقده‌ای که برای کمبودهایی که دارند دچار روان‌پریشی اعصاب شده‌اند به همین دلیل این شخصیت به هر طوری که شده برای بدست آوردن اعتماد به نفس دیگران را آزار می‌دهد. طاهر می‌توانست به طور عادی در شرایطی مرسوم صحرا را طلاق بدهد و همه چیز تمام شود اما طاهر برای عقده‌گشایی و تلکه کردن، صحرا را آزار می‌دهد چرا که طاهر تقاص پول‌های



فیلمساز بتواند با بسترسازی مناسب قالب یک فیلم را در همان سکانس‌های اولیه شکل بدهد و بعد از آن با بهره‌گیری صحیح فیلم را به جلو برد، فیلم شنل دومین ساخته حسین کندری این میزان موفقیت را دارد؛ فیلمساز علاوه بر ایجاد قصه توانسته یک شخصیت خاص به آن بیفزاید، در شروع فیلم تماشاگر با قصه‌ای مبهم مواجه می‌شود قصه‌ای که فاقد پیش‌فرض‌های مرسوم است از همین جهت چارچوب شنل بر اساس اطلاعات قطره چکانی شکل می‌گیرد به طوری که کندری

شنل فیلمی به کارگردانی حسین کندری، نویسندگی حمیدرضا باباییگی و تهیه‌کنندگی علیرضا شجاع نوری است.

خلاصه داستان فیلم شنل:

این فیلم روایتگر داستان زندگی یک زن پرستار است که با شرایط خاصی با فرزندش زندگی می‌کند و بنا بر اتفاقات و اشتباهی ماجراهایی برای وی رخ می‌دهد. میزان موفقیت یک اثر سینمایی در وهله نخست به قصه‌پردازی مربوط می‌شود. اینکه





از دست داده را که به عنوان مهریه به زنش داده است می خواهد از صحرا بگیرد؛ از سوی دیگر صحرا در گذشته با دروغ یا پنهان کاری نسبت به دوست صمیمی اش سعی داشته برای اقامت در ایران با یک مرد ازدواج کند. کندری می توانست برای کامل شدن صحرا، تمرکز و پردازش بیشتری کند حتی با فلاش بک کوتاه می شد از ارجاعات دیالوگی برای شناخت بهتر صحرا پرهیز کرد. اطلاعات کدگذاری شده گاهی شخصیت را تکمیل نمی کند به طور مثال کندری در بوجودآوری شخصیت طاهر به هدف نهایی رسیده است. طاهر با نگاه ترسناک و رفتار پیچیده اش به یک شخصیت حرص درآور رسیده که بنا به دیالوگش در سکانس پایانی به صحرا می گوید که خیلی طول می کشه که باور کنی که دیگه منو نمی بینی». درست می گوید این شخصیت به دلیل ابعاد استانداردش در قالب یک ضدقهرمان زورگو و خبیث از ذهن مخاطب هم پاک نمی شود.

شنل با تعلیق های فراوان تاکید به قصه گویی می کند. گره افکنی ها و شکل قصه با ابهاماتی صورت گرفته که در گره گشایی به آنها جواب منطقی داده می شود، چرخه درام به وسیله شخصیت ها و ایجاد یک بحران به راه می افتد و طاهر نیروی محرکی مناسبی است تا قصه با چارچوب محکم ادامه داشته باشد.

اوج و فرودهای قصه فضای فیلم را معمایی کرده است. اما شنل مطمئناً فیلم بی نقصی نیست. یکی از نقص های بارز در پایان بندی فیلم است. صحرا با هامون گفت و گویی می کند و با گریه خانه را ترک می کند و در سکانس آخر قرص و محکم جلوی طاهر

اگرچه قصه پردازی در شنل با توجه به تعلیق گذاری هایش پایه و چارچوب محکمی دارد اما انگار کندری برای فرم فیلمش تلاشی نکرده است.

سر و شکل فیلم شنل با توجه به قصه اش این پتانسیل را داشت که بتواند میزان سن های قابل توجهی داشته باشد اما در شرایط فعلی ساختار سینمایی شنل بیشتر به تله فیلم ها شباهت پیدا کرده است به طوری که ابعاد فیلم با توجه به قاب های بسته و بی حرکتش در پرده سینما بی رنگ و روح دیده می شود.

بازی رضا بهبودی از مهمترین نکات این فیلم به حساب می آید. بهبودی به درستی توانسته به نقش برسد و توانسته ان را به بهترین شکل اجرا کند، البته که موفقیت بهبودی در اجرای شخصیت طاهر به فیلمنامه برمی گردد. همان طور که گفته شد فیلمنامه نویس در ایجاد شخصیت طاهر کوشش بیشتری نسبت به شخصیت های دیگر کرده است.

طاهر در بیشتر سکانس ها وجود ندارد اما پتانسیل و ابعاد این شخصیت طوری طراحی شده که در سکانس هایی هم که وجود ندارد می شود حضور ترسناکش را احساس کرد.

بازی باران کوثری در شنل شباهت به چند فیلم اخیرش از جمله هفت ماهگی دارد؛ واکنش های عصبی این بازیگر در شخصیت صحرا اگر چه تا حدودی باورپذیرست اما انگار دروغ و پنهان کاری هایش را نمی شود باور کرد چرا که فیلمساز پردازش عمیقی در شناخت بیشتر صحرا نکرده و به همین دلیل بازی باران کوثری در بیشتر سکانس ها ما را به یاد فیلم های گذشته اش می اندازد.

می ایستد و با قدرت دیالوگ می گوید. این دیالوگ ها چرا در چند سکانس عقب تر گفته نشد؟ چه اتفاقی برای صحرا می افتد که او با این اعتماد به نفس از زندگی اش دفاع می کند و حتی طاهر را به مرگ تهدید می کند!

انگار صحرا قبول می کند تا سرپرستی باران را به هامون و آیدا بسپارد اما این یک پیش فرض است برای پایان رها شده فیلم، پایان شنل می توانست با یک اتفاق غیرمنتظره به اتمام برسد اما انگار این پایان فارغ از نقطه گذاری متقاعد کننده رها شده در چنین شرایطی فضای مطلوب قصه زیر سوال می رود زمانی که فیلمساز توانسته با موقعیت پردازی قصه را سر و پا نگه دارد چرا فکری برای پایان بندی نکرده است.

اساساً دیالوگ هایی که در سکانس آخر از دهان صحرا بیرون می آید ربط منطقی با ابعاد شخصیتی اش نداشته و همین باعث می شود تماشاگر پایان شنل را نپذیرد.





اختراع دستگاه عکسبرداری ۳۶۰ درجه توسط جوانان تبریزی

جوانان تبریزی امکان عکسبرداری ۳۶۰ درجه را فراهم کردند. برای اولین بار در ایران، یک نرم افزار حرفه ای عکاسی به صورت ویوی ۳۶۰ درجه توسط جوانان تبریزی اختراع و به ثبت رسیده است تا لذت خرید کاملاً منطقی و شفاف صورت پذیرد.

"فهاد جدیری" مبتکر دستگاه عکسبرداری ۳۶۰ درجه در این خصوص اظهار کرد: این دستگاه قابلیت عکسبرداری از یک کالا به صورت اتوماتیک در تمام زوایا و درجه های مختلف را داراست که در حالت ایده ال از هر ۱۰ درجه یک عکس گرفته شده و سپس توسط نرم افزار ویرایشگر تصویر ادیت می شود و در نهایت به صورت فایل فشرده یا کدهای

از هر محصول مورد دلخواه عکسبرداری می کند به نحوی که یک فرد مبتدی نیز می تواند مراحل کار را به سهولت انجام دهد.

منبع: ایسنا

html روی سرور آپلود شده و کالا به صورت ۳۶۰ درجه و با کیفیت عالی نمایش داده می شود.

"مسعود بهبودی" دیگر عضو گروه مبتکر این طرح، نیز از ویژگی بارز دستگاه عکسبرداری ۳۶۰ درجه گفت و خاطرنشان کرد: این دستگاه در کمتر از ۳۰ ثانیه به طور اتوماتیک

ربات زیر دریایی کنترلی بومی سازی شد

با حمایت ستاد توسعه فناوری و صنایع دانش بنیان دریایی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، دستیابی به اعماق آب های ایران با طراحی و ساخت و بومی سازی ربات زیر دریایی بدون سرنشین امکان پذیر شد.

محققان داخلی در بخش دریا، موفق به ساخت ربات زیر دریایی کنترلی از راه دور (ROV) شدند که بدون سرنشین بوده و قادر به انجام عملیات دریایی و دارای قدرت مانور بالا است. با بومی سازی این فناوری قدم بزرگی در جهت پیشرفت صنایع دریایی ایران برداشته شده است و ضمن مرتفع کردن محصولات مورد نیاز کشور در حوزه عملیات دریایی، حال برای معرفی محصولات خود با انگیزه دستیابی به بازار خاورمیانه اقدام به گرفتن استانداردهای بین المللی در حوزه دریا و حضور در نمایشگاه های بین المللی محصولات دریایی نیز کرده است.

سید میلاد فیاضی، مدیرعامل شرکت دانش بنیان طراح این زیر دریایی، در خصوص این که در چه مقطعی و با چه انگیزه ای تصمیم به تحقیق و اجرای طرح ساخت زیر دریایی کنترلی بدون سرنشین نوع ROV گرفته است، اظهار کرد: موقعیت جغرافیای استان خوزستان و تعدد رودهای پر آب و سدها در این استان و همچنین نیاز به بررسی و دستیابی به بستر این آب ها و از سویی تحریم های طولانی مدت برای ورود این کالا در کشور، ما را بر آن داشت تا با به کارگیری توان متخصصان داخلی اقدام به طراحی و ساخت این گونه ربات زیر دریایی کنیم.

این مخترع جوان با تأکید بر این که این ربات ها از فناوری بالایی برخوردار هستند، گفت: این محصول با توجه به قابلیت های قدرت مانور بالا و قرارگیری در موقعیت های مشخص در صنایع دریایی مانند نفت و گاز، پژوهش های دریایی، بازرسی های زیر آب، ارائه خدمات زیر دریا کاربردهای فراوانی دارد.

منبع: ایسنا





منظومه ماهواره‌های ایران راه‌اندازی می‌شود

امکان‌سنجی (فنی-اقتصادی) منظومه ماهواره‌های مخابراتی توسط گروهی از متخصصان کشور در حال بررسی است تا در زمینه راه‌اندازی منظومه ماهواره‌ای کشورمان اقداماتی انجام شود.

امکان‌سنجی (فنی-اقتصادی) منظومه ماهواره‌های مخابراتی توسط گروهی از متخصصان مرکز تحقیقات مخابرات ایران، پژوهشگاه فضایی ایران و صنایع الکترونیک ایران در حال بررسی است.

بر اساس این گزارش، ایران پس از سال ۲۰۰۹ به جمع پرتاب‌کننده‌های ماهواره پیوست و تا کنون با تلاش متخصصان داخلی به دستاوردهای خوبی نیز در این حوزه دست یافته است. اخیراً ایجاد منظومه مخابراتی از ماهواره کوچک در مدار ۵۰۰ تا ۷۰۰ کیلومتر و کارکرد معادل آن با ماهواره‌ای که در مدار زمین‌آهنگ قرار می‌گیرد، به شدت مورد توجه قرار گرفته است. در چنین حالتی جای گرفتن ماهواره‌ها در مدار غیر زمین‌آهنگ فرصتی را فراهم می‌کند تا از پتانسیل‌های کشورمان در این زمینه استفاده کنیم.

حوزه نفت و گاز در کشور یکی از استفاده‌کنندگان اصلی ماهواره‌های مخابراتی غیر زمین‌آهنگ است، بنابراین این امکان‌سنجی با محوریت حل این نیاز مورد بررسی قرار گرفت.

ایران بیش از ۸۰ درصد کل فناوری‌های منظومه ماهواره‌ای در لایه ۵۰۰ تا ۷۰۰ کیلومتر را در دست دارد. بنابراین این پروژه در چند فاز اجرایی می‌شود و ۶۰ تا ۱۴۰ ماهواره در این منظومه قرار می‌گیرد و ساخت نخستین ماهواره برای منظومه ۷۰ به پایان رسیده و در فاز اول وارد مدار می‌شود.

منبع: ایسنا

ارسال پیام به سیارات فراخورشیدی

محققان مرکز "ارتباط پیامی با فضا" (METI) به دو سیاره دوردست که احتمال وجود موجودات فرازمینی در آنها بالاست پیام ارسال کرده‌اند.

این پیام‌ها به سمت یک ستاره کوتوله سرخ به نام GJ۲۷۳ ارسال شده‌اند که ۱۲/۳۶ سال نوری از زمین فاصله دارد و حدود ۱۲ سال طول خواهد کشید تا پیام از زمین به آن برسد. در صورتی که موجودات فرازمینی این پیام را دریافت کرده و به آن پاسخ دهند حدوداً پاسخ آنها در سال ۲۰۴۲ به زمین خواهد رسید.

"داگلاس واکوچ" (Douglas Vakoch) مسئول مرکز METI گفت: این حرکت یک نمونه اولیه محسوب می‌شود و ما این کار را باید ۱۰۰، ۱۰۰۰ و یا یک میلیون بار تکرار کنیم تا به نتیجه مورد نظر برسیم.

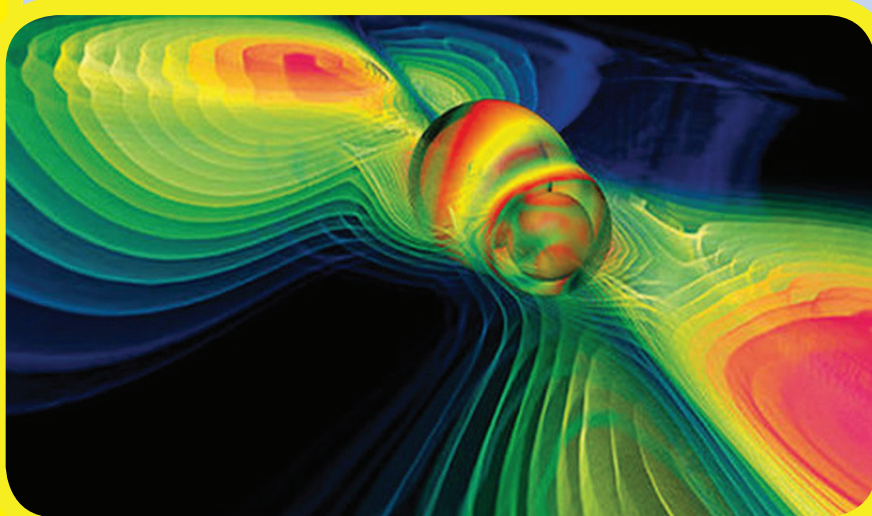
وی افزود: نتایج تلاش‌های ما ۲۵ سال آینده مشخص خواهد شد و در صورتی که موفق شویم پاسخی از این پیام دریافت کنیم می‌تواند بسیار به ما در یافتن موجودات فضایی کمک کند.

در پیام ارسالی که از آنتن رادیویی مرکز تحقیقاتی اروپا در نروژ ارسال شده، توضیحاتی در رابطه با عملیات‌های جمع و ضرب اعداد یک تا پنج، توضیحاتی در رابطه با امواج الکترومغناطیس و ۳۳ موسیقی ۱۰ ثانیه‌ای گنجانده شده که همگی به صورت باینری (صفر و یک) کدگذاری شده و با دو

فرکانس مختلف ارسال شده‌اند. این ایده شاید جالب به نظر برسد اما بسیاری از دانشمندان با آن موافق نیستند. برای مثال استیون هاوکینگ دانشمند نام‌آشنای انگلیسی گفته است که اگر فضایی‌ها ما را پیدا کنند ممکن است حیات در زمین نابود شود.

هاوکینگ معتقد است اگر بیگانگان ما را بیابند بلایی را به سر ما می‌آورند که سفیدپوستان بر سر سرخپوستان آوردند اما مسئولان این پروژه چنین نظری ندارند و معتقدند فاصله این منظومه با زمین آنقدر زیاد هست که آنها نتوانند تهدیدی ایجاد کنند. این تیم قصد دارند در ماه آوریل ۲۰۱۸ نیز پیام‌هایی با فرکانس‌های متفاوت ارسال کنند. ستاره کوتوله سرخ (red dwarf star) ستاره‌ای کوچک و سرد و سرخ رنگ است که در رده M یا K جای می‌گیرد، و غالباً به ستاره‌ای گفته می‌شود که جرمی کمتر از نصف جرم خورشید داشته باشد (کمتر از ۰٫۷۵ جرم خورشید را کوتوله قهوه‌ای می‌گویند) و دمای سطحی آن کمتر از ۳۵۰۰ درجه کلوین باشد.

منبع: دیلی میل



ساختمان استخبارات به گونه‌ای معماری شده بود که تمام اتاق‌هایش توسط فرماندهی کنترل می‌شد و کوچکترین حرکات اسیر را زیر نظر داشتند. از نظر امنیتی خیلی محکم و قوی بود و در داخل سلول اگر کسی را شکنجه می‌کردند هیچ صدایی به بیرون نمی‌رفت

احمد محمد تبریزی

گفت‌وگو با آزاده دکتر پاک‌نژاد، نخستین رئیس بهداری سپاه

پنج سال زندگی در سلول

خالقی، دکتر بیگدلی، دکتر جلیلی به منطقه اعزام شدیم. در خرمشهر تا نزدیک مسجد امام رضا پیش رفتیم. در آنجا از دور سربازهای عراقی دیده می‌شدند. یکی دو خمپاره طرف ما شین ما پرتاب کردند. نشانه‌گیری‌شان دقیق بود ولی ما رد نشده بودیم. بعد که برگشتیم آبادان و شب خوابیدیم تا صبح برگردیم تهران، دو کیلومتر بیشتر از آبادان خارج نشده بودیم که سربازها رسیدند و دستور دادند: انزل! همان اوایل جنگ، شاید ۲۵-۲۴ مهر بود. چند پزشک بودیم به همراه چند نفر پرستار مرد که به اسارت نیروهای بعثی در آمدیم. بعثی‌ها در اسارت من را ۲۱ روز در تاریکی نگه داشتند. آن زمان این ۲۱ روز، ۲۱ ماه شد که در سلول‌های استخبارات بودم و از آنجا به سلول‌های ابوغریب منتقل شدم. در مجموع از این ۱۰ سال اسارت، پنج سال را در سلول گذراندیم و پنج سال را در اردوگاه.

شما جزو نخستین آزادگانی بودید که به اسارت عراقی‌ها در آمدید. آنها هنگام اسارت و پس از آن چه رفتاری با شما داشتند؟

وقتی که ما اسیر شدیم ما را سوار یک زورق کردند و از کارون عبور دادند و به عراق بردند. ما متحیر بودیم و آنها هم از آنجا که چند

سال ۱۳۵۸ من به عنوان رئیس بهداری وارد سپاه شدم. یک روز صبح وقتی به سرکار رفتم دیدم از طرف آقای جواد منصوری و آیت‌الله لاهوتی به عنوان نماینده امام به من اعلام شد که کاری با من دارند. دو، سه ماهی از تشکیل سپاه گذشته بود. جواد منصوری اولین فرمانده سپاه و آقای لاهوتی نماینده امام در سپاه بودند و حکمی مبنی بر ریاست بهداری کل سپاه پاسداران را به من دادند. آن غائله کردستان شروع شده بود. در زمان تصدی بهداری کل سپاه، امکانات و تجهیزاتی را برای قصر شیرین می‌فرستادیم. در آن دوران و برای همین منظور چند دفعه به مناطق غرب سفر کردم. از همان زمان که جنگ‌های نامنظمی در کردستان شروع شد من وارد کارهای نظامی شدم که دیگر به جنگ تحمیلی و حضور در جبهه‌ها رسید.

شما از همان سال ۱۳۵۹ وارد مناطق عملیاتی شدید؟

بله، من در همان اولین روزهای جنگ به اسارت دشمن درآمدم. وقتی صدام شش فرودگاه کشور را بمباران کرد ما برای سازماندهی تشکیلات به آبادان و خرمشهر رفتیم. ساعت ۲ نیمه شب به صورت زمینی به همراه دکتر

۱۰ سال اسارت در سخت‌ترین شرایط، شرح زندگی دکتر سیدعباس پاک‌نژاد را شنیدنی کرده است. تحمل پنج سال اسارت در سلول‌های استخبارات و پنج سال در اردوگاه‌های عراق خاطرات تلخ و شیرین زیادی برای پاک‌نژاد به همراه داشته است. او نخستین رئیس بهداری سپاه و نخستین اسیر از شهر یزد است. آزاده، جانباغ و برادر شهیدی که پس از بازگشت به میهن سه دوره نماینده مردم یزد در مجلس شورای اسلامی شد. سید رضا و محمد پاک‌نژاد دو برادری هستند که در جریان بمب‌گذاری حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر ماه سال ۱۳۶۰ به شهادت رسیدند. سال ۱۳۹۴ در مراسمی دکتر سید عباس پاک‌نژاد عضو هیأت امناء دانشگاه آزاد اسلامی استان یزد به عنوان چهره ماندگار پزشکی کشور انتخاب شد. از فعالیت‌های وی می‌توان به نخستین رئیس کل بهداری سپاه پاسداران، مشاور رئیس جمهوری در امور ایثارگران و نمایندگی سه دوره چهارم، پنجم و هفتم در مجلس شورای اسلامی را نام برد.

انتخاب شما به عنوان رئیس بهداری سپاه چگونه اتفاق افتاد و گویا این انتخاب مسیر زندگی شما را تغییر داد؟

روبه روی...

ع-





نفر اسبیر گرفته اند دستپاچه بودند. اصلا نمی دانستند اسبیر گرفتن و نگهداری از اسبیر چیست. وقتی وارد شهر بصره شدیم، هوای شهر گرم بود، مردم آمده بودند ما را تماشا کنند. ما را در ماشین باری، مثل درخت کنار هم فشرده بودند. عراقی ها علاوه بر ما، مردم عادی را که داشتند از خرمشهر فرار می کردند به اسارت گرفته بودند و نیروی نظامی در بین ما کم بود. فحش می دادند. آب دهان، پوست هندوانه و خربزه می انداختند. حتی دکتر خالقی اشاره کرد به سرباز که آب به ما بدهید ولی اعتنایی نکردند. بنظرم تنها یزدی در بین آنها من بودم.

ما جزو اولین اسرا بودیم. مثل انسان های اولیه با ما بر خورد می کردند. نه زیراندازی نه رواندازی، هیچی به ما نمی دادند. مختصر غذایی می دادند و بعد از چند روز به گروه های ۱۰ نفره تقسیم شدیم و ظرف غذایی جلوی مان می گذاشتند تا بخوریم. بعد از ۱۴ روز ما را جدا کردند و دکتر حبیب الله جلیلی که زمان شاه هم زندان رفته بود می دانست چطور باید با اینها برخورد کند. وقتی از ایشان پرسیدند دکتر هستی، او جواب منفی داد و او را جزو افراد معمولی قرار دادند و به اردوگاه بردند. ما فکر می کردیم پزشک هایی که اسبیر می شوند را چهار ماه نگه می دارند و بعد رها می کنند. من هم بلافاصله گفتم پزشک هستم و وقتی ما را جدا کردند و به سمت سلول استخبارات بردند. ساختمان استخبارات به گونه ای معماری شده بود که تمام اتاق هایش توسط فرماندهی کنترل می شد و کوچکترین حرکات اسبیر را زیر نظر داشتند. از نظر امنیتی خیلی محکم و قوی بود و در داخل سلول اگر کسی را شکنجه می کردند هیچ صدایی به بیرون نمی رفت و اگر بیرون هم اتفاقی می افتاد کسی در داخل سلول متوجه نمی شد. در داخل سلول ها یک گوشه شسیر آب و یک گوشه توالت فرنگی بود و در را وقتی می بستند بین چارچوب در لاستیک بود و به هیچ وجه هوایی داخل سلول نمی شد. هوا به وسیله دستگاه آورنده و برنده تنظیم می کردند. گاهی اوقات وقتی هوا می آمد حرکت می کردیم و حرف می زدیم ولی در مواقع دیگر برای اینکه اکسیژن کم نیآوریم هیچ حرکتی نمی کردیم و مجبور بودیم ثابت بمانیم تا پس از چند ساعت دستگاه به کار می افتاد و اکسیژن وارد اتاق می شد. در این سلول ها روز و شب را نمی فهمیدیم و طبق غذایی که به ما می دادند می فهمیدیم الان

ظهر هست یا شب. ۱۸ ماه در آن زندان بودیم.

در این شرایط سخت چگونه روحیه تان را حفظ می کردید و برای زندگی تان برنامه می ریختید؟

یکی از آزادگان می گفت پیشرفته ترین خودروی جهان را به من بدهید من می توانم در خودرو را باز کنم. می گفت من دزد هستم و قبل از اسارت در ماشین ها را باز می کردم و هر چه می خواستم برمی داشتم. بعد از مدتی این آدم به من گفت این چه چیزی است بعد از نماز زیر لب می خوانید. وقتی گفتم دعا می خوانم گفت به من هم یاد بده. دعا را یادش دادم و پس از آن گفت می خواهم قرآن یاد بگیرم. سواد نداشت و به صورت شفاهی قرآن را هم یاد گرفت و شروع کرد نماز و روزه هایش را بخواند. پس از گذشت مدتی بنده خاصی شد که ما از او التماس دعا داشتیم. در اردوگاه من به او سواد یاد دادم و با گذشت زمان باسواد شد و وقتی برای بچه اش نامه می نوشت از شدت هیجان و خوشحالی گریه می کرد. وقتی چنین اتفاقات خوش یمنی در اسارت برایمان اتفاق می افتاد همه روحیه می گرفتیم و خوشحال می شدیم.

در اسارت طبابت و جراحی آزادگان برایتان وجود داشت؟

در مواقعی که عراقی ها پزشک کم داشتند، جراحی ها به من واگذار می شد. زمانی که کار پزشکی از من خواستند، به آنها گفتم من چهار سال است اسبیرم و چشمم نمی بیند! چشم و دست بسته من را به بیمارستان بردند و عینک با نمره ۴ به من دادند. زخمی هایی که می آمدند روی تخت می خواباندم. بی حسی موضعی می دادیم و بخیه می کردیم و ترکش درمی آوردیم! و حدود یک سال تا یک سال و نیم این کار را می کردیم.

در این مدت با حاج آقا ابوترابی ارتباط داشتید؟

مرد بسیار باشرافی بود که وقتی به ایران آمدم و با رهبر ملاقات کردم از من پرسیدند ابوترابی چطور بود من گفتم ابوترابی از طرف خدا مأمور بود. گفتم موقعیتش طوری بود که بین بچه ها الفت و دوستی ایجاد می کرد و روی بچه ها تاثیر خوب و مثبتی می گذاشت. اگر حاج آقا ابوترابی نبود عراقی ها به اهداف شوم شان می رسیدند و هرکاری که می خواستند می کردند. به خاطر وجود حاج آقا ابوترابی خطرات زیادی از سر آزادگان گذشت.

مهمترین دلیل رویاروندن ورزشکاران ایرانی در مقابل ورزشکاران اسرائیل همان اصل نام برده شده، یعنی اعلام و ابراز عدم رسمیت کشور غاصب اسرائیل توسط جمهوری اسلامی ایران بود که البته در مجامع جهانی نیز بازتاب فراوانی داشت

○ سیده نسیمه مصطفوی

سر بلندی به قیمت باخت

خبر باخت عمدی علیرضا کریمی آزادکار وزن ۸۶ کیلوگرم تیم ملی کشتی به کشتی گیر روسیه به دلیل هم گروه شدن با نماینده رژیم صهیونیستی، مدتی نقل محافل خبری شد. اتفاقی که باعث شد این ورزشکار که باخت نخست کسب مدال طلای جهان بود از دور رقابت‌ها حذف شود و ایران نیز به جای قرار گرفتن بر سکوی سوم تیمی به عنوان هشتمی رضایت دهد.

از اول پیروزی انقلاب اسلامی، به رسمیت نشناختن اسرائیل به یکی از اصول سیاست خارجی ایران تبدیل شد و ذیل همین اصل، بازی نکردن

ورزشکاران و تیم‌های ورزشی ایران در مقابل رژیم اسرائیل نیز یکی از اصول مشخص و غیرقابل خدشه در ورزش جمهوری اسلامی ایران شد. اما هدف از بازی نکردن چه بود؟

مهمترین دلیل رویاروندن ورزشکاران ایرانی در مقابل ورزشکاران اسرائیل همان اصل نام برده شده، یعنی اعلام و ابراز عدم رسمیت کشور غاصب اسرائیل توسط جمهوری اسلامی ایران بود که البته در مجامع جهانی نیز بازتاب فراوانی داشت و این پیام از بعد تبلیغات جهانی با توجه به نفوذ ورزش در بین مردم جهان تأثیرگذاری زیادی داشت و پیام غاصب بودن

یک، دو، سه...

این که علیرضا کریمی برای دومین بار از مدال خود گذشت، بیانگر اراده و تصمیمی بزرگ و روح پهلوانی است و یک پیام برای همه دشمنان ما دارد که احاد جامعه ما، اعم از رزمنده، قهرمان، هنرمند، دانشجو و استاد دانشگاه همه در یک جهت حرکت می‌کنند و آن هم دفاع از خون شهادت

مدارک مربوط به گزارش رسانه‌ها و مراسم‌های تجلیل ارگان‌های مختلف از علیرضا کریمی بدنبال ایجاد مشکل برای کشتی ایران هستند. برخی کشورها و در راس آن‌ها رژیم صهیونیستی نیز بدنبال این هستند تا با سوءاستفاده از این فرصت، برای ورزش ایران ایجاد مشکل کنند.

حتی رسانه‌های صهیونیست به اتفاقات پیش آمده برای علیرضا کریمی در رقابت‌های کشتی زیر ۲۳ سال جهان واکنش نشان دادند.

پایگاه خبری تایمز اسرائیل در واکنش به حرکت علیرضا کریمی نوشت: این کشتی‌گیر ایرانی برای روبرو نشدن با ورزشکار اسرائیلی حاضر به شکست برابر حریف روس خود شد. این در حالی بود که او توان بسیار بیشتری نسبت به حریف خود داشت و این اتفاق به سود ورزشکار ما شد تا بتواند در عرصه جهانی به مدال ارزشمند برنز دست یابد. در صورتی که ورزشکار ایرانی با برد روس به مرحله بعد می‌آمد باید با ورزشکار اسرائیلی روبرو می‌شد اما او ترجیح داد این اتفاق رخ ندهد. هر چند با باخت ورزشکار اسرائیلی او در شانس مجدد به اسرائیل خورد و حاضر به رقابت نشد و این بهترین راه ممکن برای کسب مدال جهانی اسرائیل فراهم شد.

هر چند باخت عمدی کریمی حواشی زیادی را برای کشتی ایران بدنبال داشت و رسانه‌های مطرح جهان نسبت به آن واکنش نشان دادند و حتی پای کمیته حقوقی اتحادیه جهانی نیز به این پرونده باز شد، اما در داخل کشور با برگزاری مراسم‌های مختلف از علیرضا کریمی تقدیر بعمل آمد.

کریمی اولین مدال خود را در رویدادهای بین‌المللی که مدال طلای نوجوانان آسیا بود در اقدامی ارزشمند به پدر شهید مدافع حرم حیدر جلیلود که خرداد امسال در سوریه به درجه رفیع شهادت نائل شده بود، اهداء کرد.

کریمی پس از اهدای این مدال با تمجید از مقام شامخ شهدای مدافع حرم گفت: این مدال با ارزش‌ترین مدالی بود که دریافت کردم چرا که اولین مدال من در رویدادهای بین‌المللی بود.

اما علیرضا کریمی کشتی ایران دوسال پیش نیز مدال طلای خود در کشتی آزاد جوانان آسیا را به خانواده شهید امر به معروف و نهی از منکر کرج شهید محمود توفیق‌یان اهداء کرده بود

دو روز بعد از این اقدام ارزشمند علیرضا کریمی، پدر و مادر شهید به منزل کریمی آمدند و مادر شهید توفیق‌یان درباره دلیل این کارشان گفت "فرزند شهیدم دیشب به خوابم آمد و گفت" مادر می‌دانی علیرضا برای این مدال چقدر زحمت و سختی کشیده بود؟ لطف کن این مدال را ببر و به او بازگردان."

مادر شهید توفیق‌یان نیز مدال را به کریمی بازگرداند و پارچه‌ای که برای لباس دامادی پسرش تهیه کرده بود را به مادر علیرضا هدیه داد تا بدین شکل قدردانی خود را از کشتی‌گیر با اخلاق تیم ملی ابراز کند.

شکست خورد تا مقابل این حریف به روی تشک نرود اما با راه‌یابی کشتی‌گیر روس به فینال، کریمی باید در شانس مجدد با رژیم صهیونیستی مبارزه می‌کرد که با انصراف کریمی این مسابقه برگزار نشد. کریمی شانس اصلی مدال طلای ایران در مسابقات جهانی بود.

این که علیرضا کریمی برای دومین بار از مدال خود گذشت، بیانگر اراده و تصمیمی بزرگ و روح پهلوانی است و یک پیام برای همه دشمنان ما دارد که احاد جامعه ما، اعم از رزمنده، قهرمان، هنرمند، دانشجو و استاد دانشگاه همه در یک جهت حرکت می‌کنند و آن هم دفاع از خون شهادت.

این قهرمان شرافتمند و شجاع تاکنون برای جامعه ورزشی و نیز ملت سرافراز ایران افتخارات زیادی کسب کرده و پرچم پرافتخار جمهوری اسلامی ایران را بارها و بارها در میادین مختلف به اهتزاز درآورده است. از جمله کسب یک مدال نقره و دو مدال طلا در مسابقات آسیایی در رده نوجوانان، یک مدال طلای جهانی و یک مدال طلای آسیایی در رده جوانان و دو مدال طلای آسیایی و برنز با ارزش جهانی در رده بزرگسالان و دو مدال طلای جهانی از افتخارات این ورزشکار نام‌آور و پهلوان شجاع است.

کار علیرضا کریمی قهرمان کشتی کشورمان اقدامی ارزشمند و شایسته است که این اقدام او در تاریخ ماندگار می‌شود اما کسانی که حرکت بزرگ این جوان کشور را زیر سوال بردند از دو حال بیرون نیستند، اول آنکه رژیم صهیونیستی و جنایات آن را نمی‌شناسند و یا خواب هستند و حالت دوم این است که تعمداً این کار می‌کنند.

آیا کسانی که طعنه می‌زنند و لب‌بسه کنایه گشوده‌اند از حمایت‌های رژیم صهیونیستی از داعش و جنایات این رژیم خبر ندارند؟ باید از این افراد پرسید که به نظر آن‌ها چرا داعش طی این سال‌ها حتی یک گلوله به سمت این رژیم اشغالگر شلیک نکرده است؟ بنابراین اقدام این جوان برومند جای تقدیر دارد نه طعنه و کنایه؛ علیرضا کریمی کار بزرگی انجام داد همانطور که شهدای ماهم کارهای بزرگی انجام دادند.

اما حذف کریمی از مسابقات جهانی بازتاب‌های مختلف و متفاوتی داشت. البته در این بین دست‌هایی نیز در کار بود تا به دلیل انصراف علیرضا کریمی محرومیت سنگینی را متوجه کشورمان بکنند. به عنوان مثال حمید بنی‌تمیم نایب رییس فدراسیون کشتی از حساسیت ویژه بررسی پرونده علیرضا کریمی در اتحادیه جهانی کشتی و احتمال عواقب خطرناک آن برای ورزش اول ایران خبر داده و گفته که به همین دلیل رسول خادم رییس فدراسیون کشتی تصمیم گرفت شخصاً این پرونده را با گفت‌وگوی رودر رو با لالوویچ رییس اتحادیه جهانی کشتی پیگیری کند. تا هر آنچه در توان دارد برای حل و فصل این پرونده راه‌کار بگیرد و کشتی ایران از آن لطمه نخورد. متأسفانه برخی افراد داخلی با جمع‌آوری

رژیم صهیونیستی را به مردم دنیا که شناختی هم از سیاست نداشتند رساند؛ تا جایی که عوامل این رژیم در مجامع بین‌المللی ورزشی با استدلال سیاسی کردن ورزش توسط ایران، بحث محرومیت ورزشکاران و حتی کل تیم ایران را در کمیته‌های ورزشی مطرح کردند و هزینه بازی نکردن را از یک باخت به محرومیت ورزشکار و حتی تا کل تیم برای ایران بالا بردند.

و بار دیگر در یکی از میادین جهانی شاهد اهتزاز پرچم حمایت از مردم مظلوم فلسطین بودیم. این بار نوبت علیرضا کریمی بود که به نمایندگی از مردم ایران به دنیا بگوید تا ظلم هست ایران و ایرانی در برابرش ساکت نخواهند نشست. به همین علت بود که علیرضا کریمی نماینده وزن ۸۶ کیلوگرم ایران از رویارویی با کشتی‌گیر رژیم صهیونیستی در مرحله شانس مجدد رقابت‌های زیر ۲۳ سال قهرمانی جهان خودداری کرد.

خودش می‌گوید: روز وزن کشتی، من بعد از کشتی‌گیر اسرائیل وزن کشتی کردم. قرعه او ۲۳ شد و قرعه من ۲۲. ابتدا فکر کردم در همان دور اول به کشتی‌گیر رژیم صهیونیستی خوردم اما بعد معلوم شد من دور اول به حریف روس خوردم و کشتی‌گیر اسرائیلی به حریف آمریکایی خورد و برنده این ۲ مبارزه دور دوم باید به مصاف هم می‌رفتند. ما هم از این موضوع خوشحال شدیم چرا که تا حد زیادی اطمینان داشتیم کشتی‌گیر اسرائیلی مقابل حریف آمریکایی شکست بخورد و به دور دوم نرسد اما اتفاقات رخ داده کاملاً برخلاف انتظارات و پیش‌بینی ما بود.

کشتی من با حریف روس و مبارزه کشتی‌گیران آمریکا و اسرائیل حدوداً هم‌زمان با هم شروع شد. من پرقدردت مبارزه را آغاز کردم و تا دقیقه ۵ مبارزه و یک دقیقه مانده به پایان ۲ بر ۲ حریفم پیش بودم. تازه بدین راه افتاده بود و حریف روس هم کاملاً بریده بود. دنبال این بودم که امتیازات بیشتری هم از او بگیرم تا با اختلاف بالا او را شکست بدهم اما یک دقیقه مانده به پایان مبارزه به یکباره دیدم مربیان چلنج را انداختند و اعتراض کردند. وقتی این صحنه را دیدم به آنها گفتم من که جلو هستم و مشکلی نیست پس چرا چلنج کردید که آن‌ها به من گفتند حریف اسرائیلی موفق به شکست کشتی‌گیر آمریکایی شد و تو باید به حریفت بازی تا دور بعد به اسرائیل نخوری.

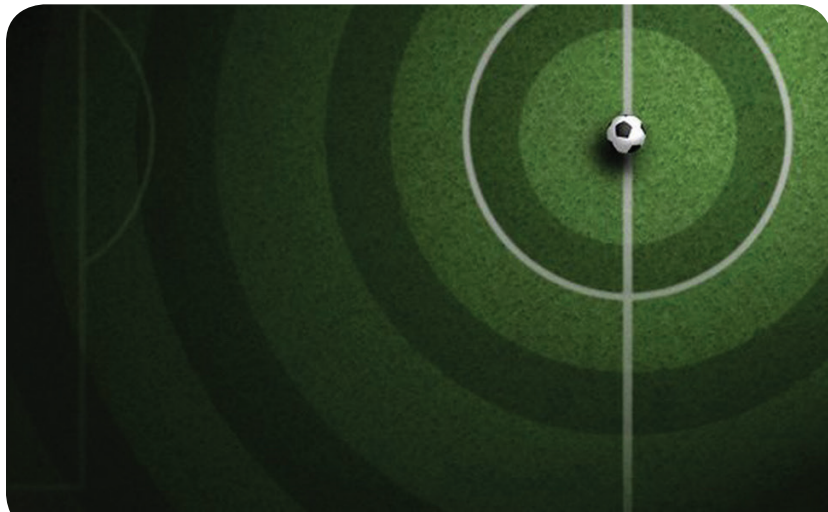
علیرضا کریمی دارنده مدال برنز جهان در دور نخست مقابل حریفی از روسیه شکست خورد و با توجه به فینالیست شدن حریفش راهی مرحله شانس مجدد شد.

وی در نخستین مصاف خود در این مرحله باید به مصاف کشتی‌گیری از رژیم صهیونیستی می‌رفت که از این کار خودداری کرد و از دور رقابت‌ها کنار رفت.

کریمی در حالی که شایستگی پیروزی مقابل حریف روس را داشت به این خاطر که در دور دوم به حریف اسرائیلی نخورد و در درست زمانی که از حریف روس خود پیش بود در ثانیه‌های پایانی

عباس رضوی مربی سابق فوتبال ایران

رابطه ریاضی در حرکت فوتبال در راه شطرنج



نسبت به ترمیم و در صورت لزوم تغییرات تاکتیکی تیم خود اقدام کند.

اخیرا پروفیسور ریاضی دانشگاه آبسالی سوئد، دیوید سومپتر، در بخش تحقیقات خود در رابطه با (حرکت و ریاضی) اشاره ای هم به رابطه ریاضی در حرکات فوتبال داشته است که می تواند جالب باشد. این موضوع برای من الهامی شد تا کنکاشی در این زمینه داشته باشم.

پروفیسور دانشگاه آبسالا سه بازی از فصل گذشته سه تیم انگلیسی را در برابر یک حریف مشترک زیر ذره بین تحقیقی خود قرار داده است. سه تیم منچستر یونایتد، آرسنال و لیورپول در برابر واتفورد بازی کردند. منچستر ۱-۳ در خانه خود شکست خورد، آرسنال ۳-۱ و لیورپول ۶-۱ به پیروزی رسیدند. پروفیسور با آنالیز حرکتی بازیکنان خط میانی تیم‌ها به این منطبق دست یافت که بدون احتساب مجموعه حرکات کل تیم، عملکرد حرکتی خط میانی این تیم‌ها اعم از توپ یا بدون توپ، موجب پیروزی آرسنال و لیورپول و شکست منچستر یونایتد بوده است.

به طور مثال پوکبا بازیکن گران قیمت و موثر میانه این تیم در یک بازی ۲۸ پاس فقط به زلاتان داده است و تمامی آنها هم دارای کیفیت بوده اند ولی منچستر در این بازی شکست می خورد و آنالیز نشان می دهد که کناره‌های تیم کمترین نقش را در تهاجم تیم داشته‌اند. تیم آرسنال در آنالیز حرکتی از میانه و کناره‌های زمین با یک نظم استفاده کرده و ۳-۱ پیروز شده است و تیم لیورپول با استفاده از تعریض بازی و حرکت در عمق ۶-۱ پیروز شده است.

این سه مسابقه شباهتی به هم نداشتند ولی آنالیز ریاضی همراه با ارقام نشان داد که چرا منچستر موفق نبود و زمان حرکت‌ها و مکان حرکت‌ها و استفاده از آن موجب پیروزی و شکست بوده است و دیدیم که کادر فنی منچستر با به کارگیری ماتریچ از چلسی و فوروارد پر قدرتی چون لوکاکو، فصل جدید را با شکلی دیگر آغاز کرد.

در این فصل نقش او در میانه زمین، بیش تر در حمایت از تهاجم و شرکت در حمله است و کفش خالی زلاتان آسیب دیده هم نصیب پای لوکاکو شد که دیگر درآوردنی نیست. پس از بحث تحقیقی پروفیسور، این سوال برایم مطرح شد که آیا مبنی این رشد می تواند در آینده نه چندان دور تا جایی چون پیشرفت تئوری شطرنج باشد؟ آیا پیشرفت صنعتی فوتبال تا بدانجا خواهد رسید که بازیکنان ضمن حفظ طبیعت ژنتیکی خویش، بی اشتباه و به صورتی حساب شده از فرصت‌ها و ویژگی‌های خود در بازی‌ها استفاده کنند؟ پاسخ به این سوال را شاید سال‌ها بعد بتوان دریافت.

دیگر فوق ستاره‌ها به تنهایی نقشی در پیروزی‌ها ندارند.

اولین بار باشگاه آرسنال با خرید یک کامپیوتر شروع به آنالیز کاراکتر بازیکنان خود در زمین کرد و این در آغاز، بسیار موفقیت آمیز بود. در حال حاضر کلیه باشگاه‌های خوب انگلیس و دنیا از کامپیوتر در برنامه ریزی‌ها و اندازه گیری خود استفاده می کنند و هر باشگاه دارای خزانه‌ای از اطلاعات فوتبالی از بازیکنان خود و باشگاه‌های دیگر است.

باشگاه لیورپول استاد و پروفیسور با تجربه دانشگاه کمبریج را در امر تئوری فیزیک در اختیار دارد. تیم‌ها در آنالیزهای حرکتی هر یک از بازیکنان روش‌ها و شیوه‌های بازی تیم خود را می یابند. وقتی یک بازیکن توپ را لمس می کند، مشخصه‌ای از محدوده فعالیت و پست خویش را نشان می دهد و این می تواند شامل پاس دادن‌ها، قطع توپ‌ها، شوت کردن‌ها و حرکات بدون توپ آنان باشد و می تواند شخصیت بازی او را در زمین فوتبال نشان دهد.

البته بسیاری از رسانه‌ها هم با روی آوری به این تکنولوژی آگاهانه‌تر به آنالیز و بررسی مسابقات می پردازند. در باشگاه‌های بزرگ، کار گروه فیلم برداری با آنالیزهای حساب شده از بازی‌ها همراه است که در نیمه استراحت تیم‌ها قبل از این که تیم‌ها وارد رختکن شوند اطلاعات خود را به تابلوی الکترونیکی داخل رختکن انتقال می دهند که مربی بدون اتلاف وقت بتواند

رورد ریاضیات و تکنولوژی به فوتبال این تصور را ایجاد کرده که شاید روزی فوتبال هم مانند شطرنج شود.

با صنعتی شدن بیشتر فوتبال و استقبال روز افزون مردم از فوتبال حرفه‌ای، در برنامه ریزی‌های آمادگی تیم‌ها و بازیکنان و فوتبال پایه استفاده از تکنولوژی پیشرفته بسیار مورد توجه و اهمیت قرار گرفته است.

محاسبات و اندازه گیری‌های علمی در بخش توان بدنی و تکنیک و درک بازی تا انتخاب سیستم‌های مناسب و تقابل سیستم‌ها و کار فوتبال پایه، گستره‌ای مهم از استفاده از تکنولوژی در این راستا است. باشگاه‌های بزرگ با بهره‌وری از سیستم‌های موجود در کامپیوترهای پیشرفته با برنامه‌های خاص خود آگاهانه به مصاف حریفان خود می روند.

آنالیزهای قبل و بعد مسابقات با ارقامی ثبت شده از میلی متر- میلی متر حرکات بازیکنان و حوادث مربوط به آن در یک مسابقه همراه است. اطلاعات کسب شده از تیم حریف در هفته مسابقه کلیدی برای بازی بهتر، در دسترس کادر فنی است. دیگر در فوتبال حرفه‌ای هیچ مربی ضمانتی جز پیروزی برای بقای خویش در دست ندارد. کیفیت و فاصله نزدیک تیم‌ها پیش بینی نتایج را از پیش دشوارتر کرده است. ادراک بالای بازی‌های جمعی و تحول در تکنیک‌های فوتبال و شیوه درست آمادگی بدنی تیم‌ها حاکی از رشدی چشم گیر در فوتبال حرفه‌ای است.

سرشناس ترین ستاره های که در جام جهانی ۲۰۱۸ غایب خواهند بود

دیدار تیمش مقابل سوئد که با برد ۲ بر صفر هلند همراه بود هر دو گل را زد، اما برای راهیابی به جام جهانی کافی نبود.

الکسیس سانچس

بعد از رساندن شیلی به قهرمانی کوبا آمریکا در سالهای ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ و البته زدن ۷ گل در بازیهای انتخابی این دوره الکسیس نمی تواند با شیلی در بازیهای روسیه حاضر باشد. او حالا باید بازیها را از خانه تماشا کند.

آرتورو ویدال

الکسیس تنها سوپرستار شیلی نبود که جام جهانی را از دست داد. ویدال، ستاره بایرن مونیخ، که در بازیهای انتخابی جام جهانی برای تیم ملی کشورش ۶ گل زده بود هم دیگر ستاره ای است که در این بازیها حضور نخواهد داشت. این اولین بار بعد از سال ۲۰۰۶ است که شیلی نتوانسته به جام جهانی راه پیدا کند.

مارک همسیک

اسلواکی، تیم ملی همسیک، در بازیهای انتخابی کار را با دو شکست و یک مساوی شروع کرد. اما با برد ۳ بر صفر مقابل مالت این تیم در رتبه دوم قرار گرفت. اما در نهایت از رسیدن به جام جهانی بازماندند تا ستاره ناپولی هم بازیهای روسیه را از دست بدهد.

ریاض محرز

ستاره الجزایری لستر شانس برای بازی در روسیه ندارد. کشوری که در افریقای شمالی قرار دارد در گروهش دوران سختی داشت و در نهایت هم بعد از نیجریه، زامبیا و کامرون قرار گرفت و نتوانست راهی جام جهانی ۲۰۱۸ شود.

آرین روبن

بازیکنی که در فینال جام جهانی ۲۰۱۰ بازی کرده بود و در سال ۲۰۱۴ هم به نیمه نهایی رسیده بود، اعلام کرد از بازیهای ملی بازنشسته شده است. وینگر بایرن مونیخ در

رقابت های فوتبال جام جهانی ۲۰۱۸ در حالی سال آینده برگزار می شود که پس از برگزاری دیدارهای مقدماتی تعدادی از ستاره های سرشناس حضور در این تورنمنت را از دست دادند.

جام جهانی بزرگترین رویداد فوتبالی است که هر ۴ سال یک بار بهترین تیمها و بهترین بازیکنان دنیا را گرد هم جمع می کند. اما بارها هم پیش آمده که بازیکنان بزرگ از حضور در این تورنمنت فوتبالی بازمانده اند. در بازیهای انتخابی جام جهانی روسیه که قرار است تابستان آینده برگزار شود هم برخی از بازیکنان بزرگ از رسیدن به این تورنمنت بازماندند که در زیر اشاره ای به آنها می کنیم:

پیره امریک اوبامیانگ

ستاره گابنی بوروسیا دورتموند فاصله زیادی با کمک به کشورش برای رسیدن به جام جهانی آن هم برای اولین بار نداشت. اما بعد از رسیدن به دور سوم گابن افت کرد. اوبامیانگ در بازیهای پایانی در گلزنی ناکام بود. البته که او ۲۸ سال سن دارد و هنوز فرصت برایش باقیست.

گرت بیل

قهرمان ولزی در مسیر رسیدن به نیمه نهایی یورو ۲۰۱۶ موثر بود، اما از آن به بعد کمکی از دستش بر نیامد. البته او در بازیهای انتخابی جام جهانی به خاطر مصدومیت بازی مقابل ایرلند را از دست داد و نتوانست تیم ملی کشورش را به سمت روسیه هدایت کند.

ادین ژکو

بلژیک توقفناپذیر باعث شد در گروهشان یونان و بوسنی و هرزگوین برای رتبه دومی رقابت کنند. در نهایت هم یونان موفق شد راهی پلی آف شود. ادین ژکو، ستاره رم، در این بازیها ۵ گل زد، اما موفق نشد تیمش را راهی جام جهانی کند.



ولیعهد جوان عربستان که تخت پادشاهی و آرزوهای خود را لبه پرتگاه می‌بیند و به نظر می‌رسید حاضر است برای حفظ تخت پادشاهی که قرار است از پدرش به او ارث برسد به هر کاری تن دهد حتی اگر فروختن قدس و فلسطین باشد

○ آرش محمدیان
کارشناس مسائل خاورمیانه

عوامل و پیامدهای گستاخی ترامپ علیه قدس

هر شش ماه یکبار اجرای قانون را به تأخیر می‌انداختند تا اینکه ترامپ این جسارت را به خود داد و دستور اجرای قانون مذکور را صادر کرد و به اولین کشوری بدل شد که از زمان ایجاد رژیم جعلی صهیونیستی سفارت خود را به قدس منتقل می‌کند. این اقدام ترامپ یقیناً با یک پشتوانه و برنامه ریزی خاصی صورت گرفته و عوامل زیادی در این تصمیم جنون آمیز رئیس‌جمهور آمریکا نقش داشته است که می‌توان به شکل عمده آن را به عوامل خارجی و عوامل داخلی دسته بندی کرد.

عوامل داخلی

۱- یکی از مهمترین عوامل و انگیزه‌های ترامپ برای اعلام بی‌موقع این انتقال سفارت، رسوایی است که ترامپ و تیمش در داخل آمریکا بر سر ارتباط با روسیه در زمان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ با آن مواجه هستند. در واقع ایجاد یک شوک بزرگ خبری بهترین راه برای خلاص شدن از این رسوایی است که تاکنون چندین تن از نزدیکان و مهره‌های اصلی تیم ترامپ در کاخ سفید را مجبور به استعفا کرده است و اکنون هم کار به جارد کوشنر، داماد وی رسیده که گفته شده بیشتر این رسوایی زیر سر او بوده است.

به راه انداختن یک آشوب و سروصدا در سطح جهانی به دست کم برای مدتی می‌تواند توجه‌ها چه در داخل و چه در خارج را از این پرونده منحرف کند و تا حدودی این رسوایی را که حتی

بر قدس شرقی را ندارند و به جرات می‌توان گفت که این مساله یکی از معدود مواردی است که تا این حد بر سر آن اجماع وجود دارد؛ اما با وجود این اجماع جهانی و حساسیت مسلمانان چه شد که ترامپ پس از ۲۲ سال به خود این جرات را داده که دم از انتقال سفارت آمریکا به قدس بزند؛ او یا باید دیوانه باشد و یا انگیزه‌ای قوی پشت این جسارت باشد.

کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۵ قانونی را به تصویب رساند که طبق آن ایالات متحده باید سفارت خود را از تل‌آویو به قدس منتقل کند اما با توجه به حساسیت موضوع و احتمال ایجاد آشوب‌های گسترده در غرب آسیا به این قانون تصره‌ای اضافه شد که به رئیس‌جمهور آمریکا این اجازه را می‌داد که به مدت شش ماه اجرای قانون را به تعویق بیندازد و در واقع تمام روسای جمهور آمریکا در طول این ۲۲ سال از ترس آشوب و وجود همین جها نی

بالاخره ترامپ دیوانگی را که در طول ۲۰ سال گذشته هیچ یک از روسای جمهور آمریکا جرات انجام آن را به خود نداده بودند، انجام داد و قدس اشغالی را به عنوان پایتخت جعلی رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخت؛ اقدامی که بسیاری آن را نشان از کوتاه‌بینی ترامپ می‌دانند که در نهایت به نفع ملت فلسطین و آرمان‌های جریان مقاومت تمام خواهد شد.

شهر قدس به عنوان محل قبله نخست مسلمانان یکی از مقدس‌ترین اماکن در دین اسلام و حتی سایر ادیان آسمانی است و اهمیت آن برای مسلمین در حدی است که بارها و بارها از صدر اسلام تا دوره صلاح الدین ایوبی تا دوره عثمانی و این اواخر جنگ اعراب و اسرائیل برای آن خون‌ها داده‌اند تا مبدا به ساحت مقدس آن لطمه‌ای وارد شود و در طول تاریخ ثابت شده یکی از مواردی است که خیلی زود باعث اتحاد مسلمانان و وحدت صفوف آنها می‌شود و این چیزی نیست که کسی همانند ترامپ که صدها مشاور و تحلیلگر خبره اطراف او را گرفته‌اند از این امر اطلاع نداشته باشد و میزان حساسیت مسلمانان به این مساله را درک نکنند.

علاوه بر این اهتمام مسلمانان به قدس و مسائل مربوط به آن، چندین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل مانند قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ به صراحت قدس را اشغالی می‌دانند و سرنوشت آن را در گرو توافق دو طرف اسرائیلی و فلسطین می‌دانند. در واقع یک اجماع کامل جهانی در این باره وجود دارد که قدس را برخلاف ادعاهای رژیم صهیونیستی متعلق به فلسطینیان می‌داند و یا دست کم تأکید دارد که صهیونیست‌ها حق ادعای مالکیت



به راه انداختن یک آشوب و سروصدا در سطح جهانی به دست کم برای مدتی می‌تواند توجه‌ها چه در داخل و چه در خارج را از این پرونده منحرف کند و تا حدودی این رسوایی را که حتی ممکن است به برکناری و استیضاح ترامپ هم بینجامد، به بوته فراموشی بسپارد

قرار است از پدرش به او ارث برسد به هر کاری تن دهد حتی اگر فروختن قدس و فلسطین باشد. در واقع محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان برای به دست آوردن تایید و حمایت آمریکا در اجرای برنامه‌های داخلی و سرکوب مخالفان خود در عربستان نشان داده که برای انجام هر کاری آمادگی دارد.

امارات و بحرین نیز از این قافله عقب نمانده‌اند و با انجام کارهای پشت پرده و حتی اقدامات عملی مانند فرستادن "هیات‌های دوستی" به اراضی اشغالی، که اخیراً از سوی شاه بحرین انجام شده، رضایت خود را از اقدام ترامپ اعلام کرده‌اند تا شاید ترامپ به آنها در سرکوب مخالفان داخلی شان به آنها کمک کند و یا دست کم از جنایاتشان در حق ملت خودشان چشم‌پوشی کند.

با همه آنچه که گفته شد و وجود شرایطی که به ترامپ برای رسیدن به مقاصد خود کمک می‌کند، نباید فراموش کرد که همواره به راه افتادن موج بزرگ اعتراضات به ویژه انتفاضه‌های فلسطین کار را برای دولت‌مردان آمریکایی و مزدوران آنها در رژیم صهیونیستی بسیار سخت می‌کند.

در روزهای پس از اعلام تصمیم گستاخانه ترامپ به وضوح دیدیم که ملت‌های جهان اسلام با تمام دودستگی‌های در بین دولت‌های آنها، علیه این اقدام ایستاده‌اند و در گوشه و کنار جهان دست به برپایی تظاهرات زدند. حتی کشورهای غربی نیز که از عواقب این کار به خوبی آگاه هستند یکی پس از دیگری انتقال سفارت را محکوم کردند و گفتند از این کار حمایت نمی‌کنند.

اما آنچه که بیش از همه می‌تواند موثر باشد به راه افتادن "انتفاضه سوم" فلسطینی است که حتی نام آن هم تن صهیونیست‌ها را در اراضی اشغالی می‌لرزاند. انتفاضه‌ای که صهیونیست‌ها به خوبی می‌دانند اگر شعله ور شود برخلاف دو انتفاضه پیشین بسیار شدید خواهد بود و باید هزینه‌ای بسیار بیشتر برای آن پرداخت کنند که حتی ممکن است به برچیده شدن کامل نام جعلی اسرائیل از روی زمین بینجامد و به اصطلاح "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد".

داماد پرنفوذش اشاره کرد. اما اینها تنها انگیزه‌های او نیست و ترامپ در بعد خارجی نیز چراغ سبزه‌های لازم را دریافت کرده و به همین خاطر جرات چنین کاری را به خود داده است.

عوامل خارجی

۱- دو دستگی در میان مسلمانان و جنگ‌های خونین در غرب آسیا به ویژه مشغول بودن جبهه مقاومت به جنگ با تروریسم و شورشیان داخلی یکی از بزرگترین مشوق‌های ترامپ است که آن را فرصتی مغتنم یافته است. اکنون به هر جای جهان اسلام که نگاه می‌کنیم جز تفرقه، جنگ و دودستگی چیزی نمی‌بینیم که هر دشمنی را به طمع می‌اندازد تا از این فرصت و ضعیف شدن مسلمانان برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند.

اکنون در سوریه به عنوان ستون فقرات مقاومت علیه رژیم صهیونیستی، جنگی خونین جریان داد، مصر با حملات تروریستی روز افزون در صحرای سینا مواجه است، تونس، لیبی و دیگر کشورهای شمال آفریقا با مشکلات عدیده داخلی مواجه هستند، اعراب حوزه خلیج فارس خود به جان هم افتاده‌اند، ترکیه با مشکلات بعد از کودتا دست و پنجه نرم می‌کند و اوضاع در یمن و افغانستان و پاکستان هم که برکسی پوشیده نیست. در واقع می‌توان گفت هیچ گاه جهان اسلام تا به این اندازه دچار تفرقه و دودستگی نبوده است و این چیزی است که ترامپ و اطرافیانش را وسوسه کرده تا هر چه سریع‌تر به یکی از بزرگترین خواسته‌های خود در غرب آسیا جامه عمل بپوشانند.

۲- از دیگر عوامل خارجی و شاید مهمترین آنها که به ترامپ برای تحرک علیه قدس جرات داده، خود فروشی برخی کشورهای عربی و در صدر آنها عربستان، بحرین و امارات است. این سه کشور که در باتلاق جنگ یمن گیر افتاده‌اند و در داخل نیز با انتقادهای وسیع روبرو هستند به هر دست آویزی چنگ می‌زنند تا بلکه از این وضعیت خود خلاصی یابند. به ویژه ولیعهد جوان عربستان که تخت پادشاهی و آرزوهای خود را لبه پرتگاه می‌بیند و به نظر می‌رسید حاضر است برای حفظ تخت پادشاهی که

ممکن است به برکناری و استیضاح ترامپ هم بینجامد، به بوته فراموشی بسپارد.

۲- منفعت دیگری که این انتقال سفارت و خوش رقصی برای یهودیان نصیب ترامپ می‌کند جذب آرای جامعه قدرتمند یهودیان در آمریکا است که ترامپ و حزب دموکرات به شدت در انتخابات مجلس نمایندگان و سنا در سال ۲۰۱۸ و نیز در انتخابات ۲۰۲۰ ریاست جمهوری به آن نیاز دارند. تیم ترامپ به خوبی می‌داند که عمل او به یکی از بزرگترین وعده‌هایش در زمان کارزار انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ که همان انتقال سفارت آمریکا به قدس و به رسمیت شناختن این شهر به عنوان پایتخت رژیم جعلی اسرائیل بوده تا چه حد می‌تواند در جذب آرای یهودیان آمریکا موثر باشد.

البته این اقدام در بعد دیگری به شکل قابل توجهی می‌تواند به داد بنیامین نتانیاها، نخست وزیر رژیم صهیونیستی و هم‌پیمان ترامپ برسد که او نیز با پرونده‌های متعدد فساد مواجه است و احتمال می‌رود در انتخابات آتی در سرزمین‌های اشغالی شکست فاحشی را شاهد باشد. انتقال سفارت آمریکا به قدس که نتانیاها از آن به عنوان یک "اقدام تاریخ ساز" نام برده می‌تواند به نتانیاها و حزبش "لیکود" جان تازه‌ای بدهد و آرای یهودیان تندرو در سرزمین‌های اشغالی را به صندوق او سرازیر کند.

۳- بحث روابط گسترده اقتصادی ترامپ با یهودیان و حمایت جامعه ثروتمند یهودیان و کمیته قدرتمند آیبیک از او چیزی نیست که ترامپ حاضر باشد از آن بگذرد. به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی و چنین خدمت بزرگی به یهودیان که همواره یکی از آرزوهای بزرگ و دست نیافتنی‌شان بوده، می‌تواند به شکل قابل توجهی به کسب و کار و تجارت خانوادگی ترامپ کمک کند.

علاوه بر عواملی که گفته شد ترامپ انگیزه‌های دیگری نیز برای این انتقال سفارت دارد که می‌توان به یهودی بودن اطرافیان او از جمله جارد کوشنر،



چرا مغز در اوج فعالیت منفجر نمی‌شود؟

یک پژوهش به مطالعه دلیل عدم انفجار مغز در مواقع اوج فعالیت مانند زمان یادگیری پرداخته است.

همانطور که نوزادان و کودکان رشد می‌کنند و یاد می‌گیرند، مغز آنها از لحاظ اندازه رشد می‌کند، اما مغز چگونه پس از اینکه به طور کامل رشد کرد، همچنان به یادگیری ادامه می‌دهد؟

محققان می‌گویند پاسخ ساده‌ای دارد. در یک مطالعه جدید نشان داده شده، سلول‌های مغز خود را برای نشان دادن قدرت و توانایی خود در پردازش اطلاعات جدید محک می‌زنند. تحقیق جدید کمک می‌کند تا درک ما از مغز و نحوه یادگیری و یادآوری یک مهارت جدید تغییر کند.

درک گذشته ما از مغز این بود که فراگیری دانش جدید نیاز به سلول‌های مغزی جدید دارد و در نتیجه مغز ما بر اساس هر مهارت جدیدی که یاد می‌گیریم رشد می‌کند.

اکنون می‌دانیم که این فرضیه درست نیست، چون رشد مغز انسان در اواسط دهه ۲۰ زندگی فرد متوقف می‌شود. با این حال، انسان‌ها می‌توانند به فراگیری اطلاعات جدید

در سنین سالخوردگی ادامه دهند. حالا ما می‌دانیم چگونه.

برای مطالعه این موضوع، یک تیم بین‌المللی به رهبری "الیزابت ونگر" از موسسه "ماکس پلانک" (Max Planck) در برلین، به تحقیق گذشته در مورد نحوه یادگیری مغز مراجعه کرد و توجه ویژه‌ای به مطالعه‌ای داشتند که در آن تلاش افراد راست‌دست برای یادگیری نوشتن و نقاشی کردن با دست چپ مورد بررسی قرار گرفته بود.

محققان مشاهده کردند که حجم مغز در ابتدا افزایش پیدا کرد، زیرا داوطلبان مهارت جدیدی را آموختند، اما پس از سه هفته، به اندازه اولیه خود بازگشت.

نتایج مشابهی نیز هنگام آموزش مهارت‌های جدید در میمون‌ها و موش‌ها دیده شد. براساس این یافته‌ها، محققان نتیجه گرفتند که وقتی مغز مهارت جدیدی را یاد می‌گیرد، در ابتدا حجم آن افزایش پیدا می‌کند، اما مغز پس از یک فرایند حذف، تنها سلول‌های مفید را حفظ می‌کند و سلول‌هایی که موثر نیستند را از بین می‌برد. بنابراین در نهایت به اندازه اصلی خود بازمی‌گردد.

ونگر گفت: حجم مغز در مراحل اولیه یادگیری افزایش می‌یابد و پس از آن تغییر کرده یا اصلاح می‌شود. به نظر می‌رسد این یک راه موثر برای مغز است تا ابتدا به کشف احتمالات پرداخته، با ساختارهای مختلف و انواع سلول‌ها تماس برقرار کند، بهترین گزینه‌ها را انتخاب کند و از دست آنها بی‌گردد که دیگر مورد نیاز نیستند، خلاص شود.

این تحقیق به درک بیشتر به انعطاف مفهوم عصب‌شناسی کمک می‌کند. انعطاف‌پذیری مغز به این معنی است که مغز اطلاعات جدیدی را به دست می‌آورد و به طور مداوم سلول‌های عصبی خود را تغییر می‌دهد تا عملکرد متفاوت داشته باشد.

همانطور که در این تحقیق گزارش شد، این مفهوم ابتدا در سال ۱۸۹۴ توسط "سانتیاگو رامون کاجال" برنده جایزه نوبل معرفی شد که ادعا کرد مغز در طول یادگیری دچار تغییرات فیزیکی در ساختار می‌شود.

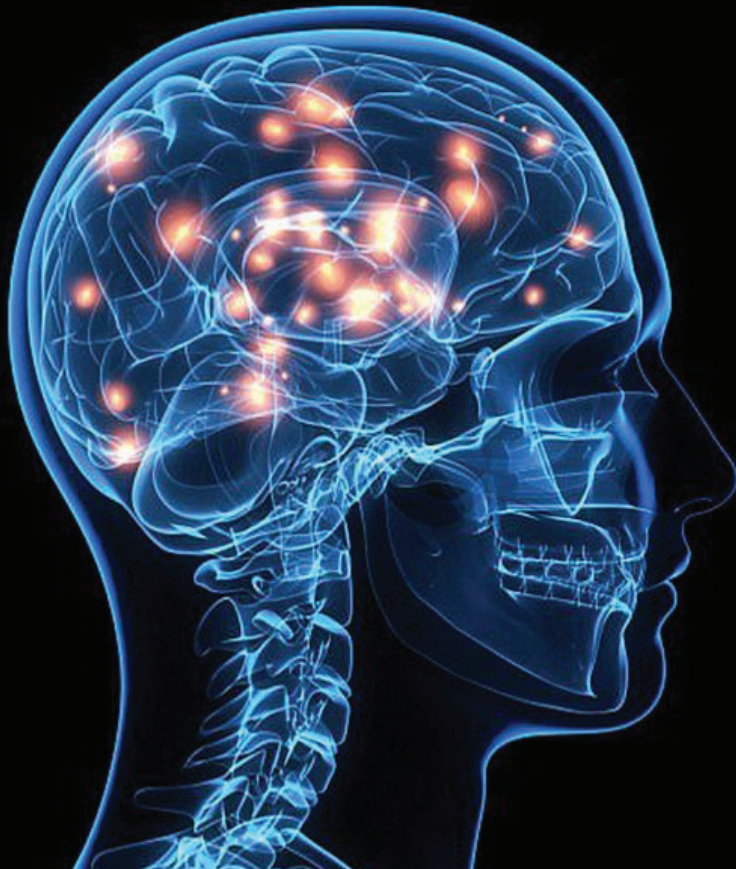
حالا، بیش از ۱۰۰ سال بعد، ما این مفهوم را کمی بهتر درک می‌کنیم.

در طول فرایند انعطاف‌پذیری، مغز سلول‌های جدید را مجدداً سازماندهی و تعیین می‌کند و یا به منظور دستیابی به یک مهارت جدید و یا برای غلبه بر آسیب‌هایی مانند سکته مغزی یا تروما، که ممکن است موجب آسیب جدی عصبی شده باشد، این کار را انجام می‌دهد.

اغلب قسمت‌های دیگر مغز به عنوان شمشیر برای جبران، وظایف سلول‌های از دست رفته را یاد می‌گیرند. به عنوان مثال، اگر ناحیه مرتبط با گفتار مغز نابود شود، مغز ممکن است از انعطاف‌پذیری برای جبران این نقص به قسمت‌های دیگر خود که به گفتار ارتباطی ندارند، دستور دهد تا بتوانند مهارت گفتار را به عنوان راهی برای جبران سلول‌های از دست رفته یاد بگیرند.

یافته‌های جدید حتی شواهد بیشتری از گسترش عصبی و سازماندهی مجدد را در یادگیری اطلاعات جدید نشان می‌دهد و ما را در درک بهتر از شگفت‌انگیزترین و در عین حال ناشناخته‌ترین عضو بدن کمک می‌کند.

منبع: نیوزویک



آشنایی با یک سرباز گمنام

شهید «امین‌الله صفاری» یکی از سربازان گمنام بود. در سالی که امین‌الله به شهادت رسید مسئول حفاظت اطلاعات «لشکر ۴۲ قدر» و عضو شورای فرماندهی لشکر ۴۲ قدر بود.

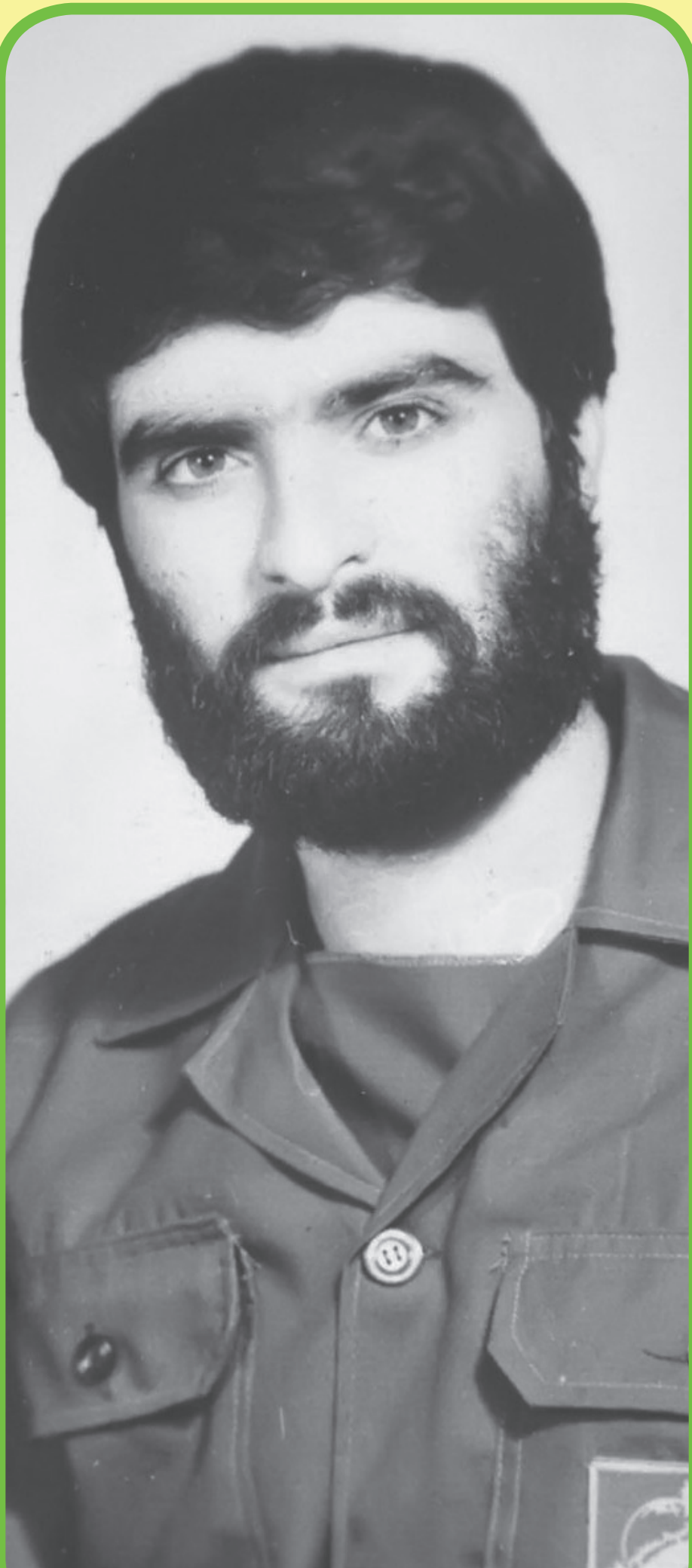
«امین‌الله صفاری در شب قدر ۲۳ ماه رمضان سال ۱۳۲۹ در شهرستان محلات به دنیا آمد. همزمان با پیروزی انقلاب توانست دیپلم خود را اخذ کند و در تاریخ ۲۴/۴/۵۸ به عضویت سپاه درآمد. در سال ۱۳۶۰ ازدواج کرد که حاصل آن دو فرزند است. در سال ۶۴ در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته علوم اقتصاد قبول شد اما رفتن به جبهه را ترجیح داد و ادامه تحصیل را به بعد موکول کرد.

این پاسدار در طول فعالیتش مسئولیت‌هایی همچون معاونت واحد بررسی‌های سیاسی تأمین سپاه محلات در سال ۵۸، مسئول واحد اطلاعات سپاه محلات در سال‌های ۶۰ تا ۶۴، قائم‌مقام سپاه محلات در سال‌های ۶۰ تا ۶۲، معاونت حفاظت اطلاعات لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) در سال ۶۳، مسئول حفاظت اطلاعات لشکر ۴۲ قدر در سال ۶۵ بود و عضویت شورای فرماندهی لشکر ۴۲ قدر را داشت.

سرانجام امین‌الله صفاری پس از سال‌ها مجاهدت در یازدهم مهرماه سال ۱۳۶۵، در کنار اروندرود بر اثر انفجار گلوله توپ دشمن به شهادت رسید.

فرازی از وصیت‌نامه سردار شهید امین‌الله صفاری:

«...ایا می‌شود زمانی که اسرائیل غاصب سرزمین‌های فلسطینیان را اشغال کرده بی تفاوت بود؟ یا در زمانی که در آفریقا هر روز چندین انسان از گرسنگی جان می‌دهند بی تفاوت بود؟ یا در جنگی که آمریکا علیه انقلاب اسلامی به راه انداخته بی تفاوت بود؟ ... ای ننگ بر این زندگانی، ننگ بر این زندگانی که من کنار لقمه نانی خوابیده باشم و هموعانم و همدینانم در فلسطین زیر چکمه سربازان اسرائیل له شوند. ننگ بر من اگر بی فکر باشم و برادرانم در افغانستان زیر ظلم و جنایت بی‌دینان تنششان به خون رنگین باشد. ننگ بر من اگر در مقابل اسلام و کفر بی تفاوت باشم و طلب حق نکنم. حقا که چنین نیستم.»



در عصر رسانه و عصری که تکنولوژی‌ها به سرعت در حال توسعه هستند، ما باید به عنوان شهروندان هوشمند خود و نسل آینده‌مان را برای زندگی در چنین فضایی آماده کنیم

معمومه نصیری مدرس رسانه

آموزش سواد رسانه‌ای از نان شب هم واجب‌تر است

مبنایی باید استوار باشد. سواد رسانه‌ای می‌تواند به مخاطبان رسانه‌ها بیاموزد که از حالت انفعالی و مصرفی خارج شده و به معادله متقابل و فعالانه‌ای وارد شوند که در نهایت به نفع خود آنان باشد. به دیگر سخن، سواد رسانه‌ای کمک می‌کند تا از سفره‌ی رسانه‌ها به گونه‌ای هوشمندانه و مفید بهره‌مند شویم.

«سواد رسانه‌ای» درصدد است خواندن سطرهای نانوشته رسانه‌های نوشتاری، تماشای پلان‌های به نمایش درنیامده یا شنیدن صداهای پخش نشده از رسانه‌های الکترونیک را به مخاطبان بیاموزد. در واقع سواد رسانه‌ای قدرت درک نحوه کار رسانه‌ها و معنی‌سازی در آنهاست؛ این که چگونه سازماندهی می‌شوند و چگونه باید از آنها استفاده شود.

«سواد رسانه‌ای» به این موضوع توجه دارد که پیام‌ها با چه ادبیات و تکنیک‌هایی تولید می‌شوند و آیا مخاطبان نیز با این ادبیات و تکنیک‌ها آشنایی دارند و قادر به درک و رمزگشایی پیام‌های رسانه‌ای هستند یا خیر؟ جامعه‌ای که افراد آن سواد رسانه‌ای دارند و از عهده تجزیه و تحلیل پیام‌های رسانه‌ای برمی‌آیند، از توسعه انسانی و اجتماعی بیشتری در مقابله با هجوم رسانه‌ای برخوردار است. در چنین جامعه‌ای افراد، دیگر مخاطب صرف، منفعل و تحت کنترل رسانه‌ها نیستند بلکه به‌طور فعال با پیام‌ها برخورد می‌کنند و به مخاطب انتخاب‌گر و گزینش‌گر تبدیل خواهند شد. مخاطبان با اتکاء بر مهارت سواد رسانه‌ای می‌توانند سطح اطلاعات و دانش خود را بالا برده و سعی کنند از سرعادت و صرفاً برای سرگرمی و تفریح از رسانه‌ها استفاده نکنند بلکه با بینش و آگاهی لازم به تولید و تفسیر پیام‌ها بپردازد.

این اولین پله از نردبام سواد رسانه‌ای است. پله‌ای که بر مبنای تفکر انتقادی استوار است و مخاطب را به سمت مواجهه نقادانه با رسانه‌ها و پیام‌هایشان می‌برد. سواد رسانه‌ای در تلاش است به ما بگوید قبل از بازنشر هر محتوا ابتدا پاسخ این سوالات را یافته و به تاثیرات پنهان و مستتر در آن محتوا دقت کرده و سپس اقدام به نشر آن کنید.

آنچه لازم است بدانیم و باید برای آن چاره‌اندیشی کنیم این است که جهان به سرعت در حال حرکت و پیشرفت در

سواد رسانه‌ای به ما نحوه مواجهه هوشمندانه و در عین حال نقادانه با انبوه پیام‌های رسانه‌ای را می‌دهد و مهارت‌های تشخیص سره از ناسره را در حجم غیرقابل کنترل و پیش‌بینی نشده پیام‌های رسانه‌ای می‌دهد. در روزگاری که تنها با یک برش ساده عکس می‌توان مفاهیمی متضاد به مخاطب ارائه داد و یا با دستکاری‌های بسیار دقیق و با ظرافت سخنان فرد در حال سخنرانی را نیز تغییر داد، تنها کسانی که آموزش‌های لازم را دیده باشند می‌دانند با چه شیوه‌هایی می‌توانند در دام دروغ‌های رسانه‌ای قرار نرفته و راحت‌تر متوجه مغالطه‌ها شوند.

در حوزه سواد رسانه‌ای مخاطبان باید در مواجهه با هر پیام رسانه‌ای از خود این پنج سوال کلیدی سواد رسانه‌ای را بپرسند که:

سازنده این پیام کیست؟ برای جلب توجه مخاطب از چه فنون خلاقانه‌ای استفاده شده است؟ چطور درک دیگران از یک پیام، با درک من متفاوت است؟ از یک پیام چه ارزش‌ها، سبک زندگی، و عقایدی حذف یا به آن اضافه شده‌اند؟ و چرا این پیام ارسال می‌شود؟

بعد از پاسخگویی به این سوالات باید با پنج مفهوم بنیادین در حوزه سواد رسانه‌ای آشنا شود.

بر اساس این پنج مفهوم باید بدانیم همه پیام‌های رسانه‌ای «طراحی شده‌اند».

همه پیام‌های رسانه‌ای با استفاده از زبان خلاقانه‌ای که قوانین خاصی دارد طراحی شده‌اند. افراد مختلف از یک پیام واحد، درک متفاوتی دارند. رسانه، در دل خود حامل ارزش‌ها و عقاید خاصی است و در نهایت بیشتر پیام‌های رسانه‌ای برای کسب قدرت یا سود تنظیم شده‌اند.

سواد رسانه‌ای مثل یک رژیم غذایی است که هوشمندانه مراقب است که چه موادی مناسب هستند و چه موادی مضر؛ چه چیزی را باید مصرف کرد و چه چیزی را نه یا این که میزان مصرف هر ماده بر چه

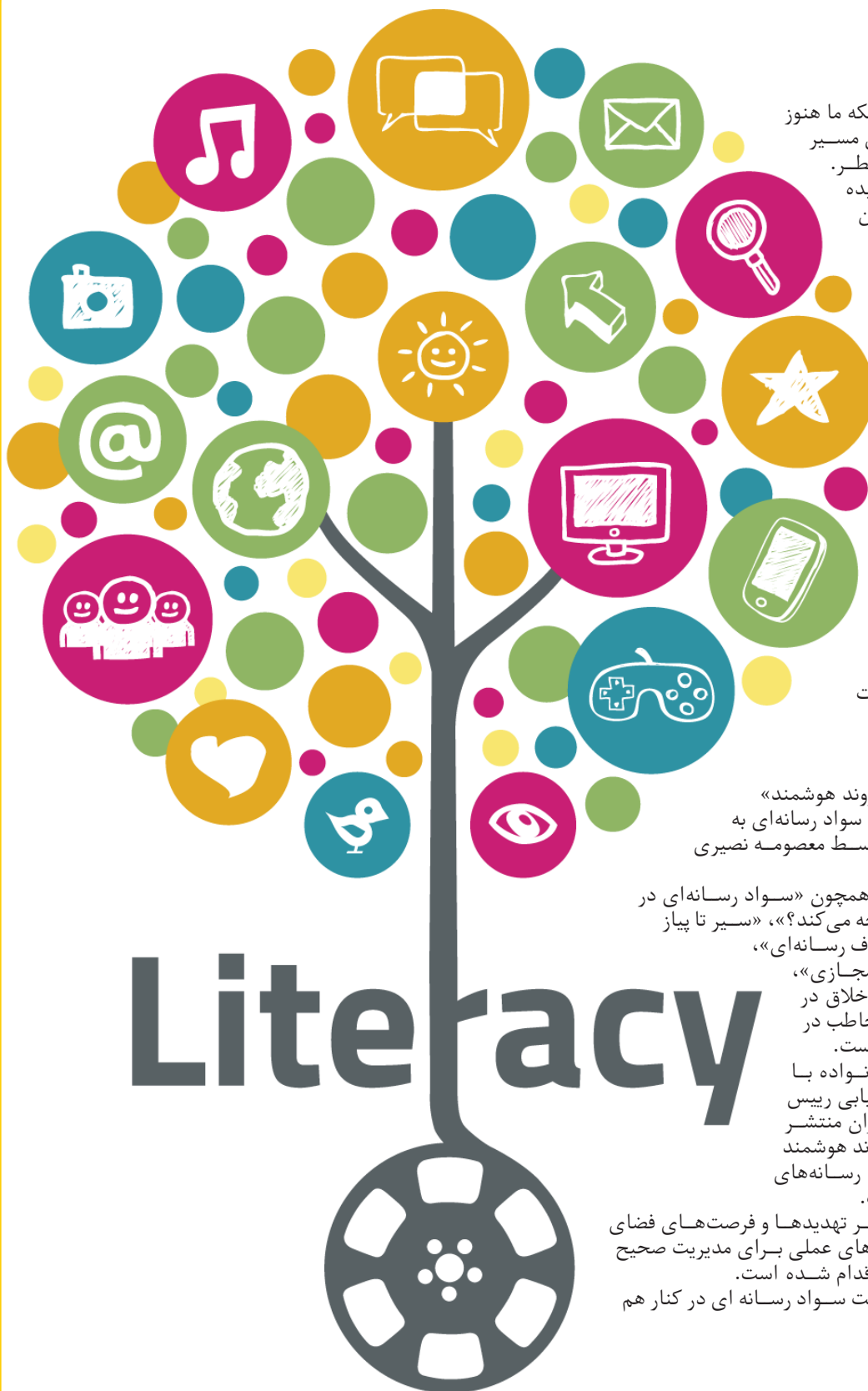
روزی را تصور کنید که دیگر تنها عده‌ای خاص امکان مشاهده مهم‌ترین مسابقه فوتبال از جایگاه معروف‌ترین ورزشگاه دنیا را ندارند و هر یک از ما با زدن یک عینک بر چشم به راحتی و با همان وضوح می‌توانیم مسابقه را از همان جایگاه تماشا کنیم.

یا چرا راه دور برویم. روزی را تصور کنید که دیگر نگران روشن ماندن اجاق گاز و یا باز ماندن در یخچال یا هر یک از وسایل منزلتان نیستید و اشیای هم با شما در ارتباط خواهند بود و هرگونه مشکلی را برای شما پیامک می‌کنند و شما از راه دور آن مشکل را با ارسال پیام و دستور، کنترل می‌کنید.

در عصر رسانه و عصری که تکنولوژی‌ها به سرعت در حال توسعه هستند، ما باید به عنوان شهروندان هوشمند خود و نسل آینده‌مان را برای زندگی در چنین فضایی آماده کنیم. باید مخاطبانی رشد یابند که از ریز تا درشت فضای دیجیتالی و رسانه‌ای شده را درک کرده و بتوانند در آن فضا دقیق‌ترین کارکرد را داشته باشند. ما هنوز در مراحل نخست این دوران هستیم و هنوز بزرگترین دغدغه ما و مسئولان‌مان تلگرام و فیلتر کردن یا نکردن آن است و در این در حالی است که دنیا سال‌های سال است از این مرحله با اتخاذ استراتژی‌های ایجابی و نه سلبی، عبور کرده است و جنس مشکلات‌شان در این عرصه با ما متفاوت است.

آنها بیش از نیم قرن است که اقدام به آموزش سیستماتیک در حوزه نحوه مواجهه با رسانه‌ها و ابزارهای آن پرداخته‌اند و توانمندسازی شهروندان‌شان را از دوران پیش دبستانی آغاز کرده‌اند تا با تقویت مهارت‌های تفکری اعم از انتقادی و سنجشگرانه اندیشی، خسارت‌های ناشی از زندگی در عصر تکنولوژی و رسانه را به حداقل برسانند. البته آموزش یک بال و وضع قوانین متناسب بال دیگر آن است که هر دو در کنار هم می‌تواند پروازی ایمن برای مخاطب به ارمغان بیاورد.

یادگیری سواد رسانه‌ای این روزها از نان شب هم واجب‌تر است و باید برای آموزش آن در هر شهر و منطقه‌ای تمهیدات جدی اندیشید.



حوزه‌های مختلف است و اینکه ما هنوز پیمان را روی اولین پله این مسیر نگذاشته‌ایم یعنی زنگ خطر. زنگ خطری که اگر نشنیده گرفته شود با خسارات جبران ناپذیری خودنمایی خواهد کرد. زنگ خطری که حاصلی جز تغییرات عمیق سبک زندگی و رفتاری ما نخواهد داشت.

شکاف ناشی از ناآگاهی و عدم تلاش برای آگاه شدن در آینده ما را با نسلی ماشینی و بی‌احساس مواجه خواهد کرد که نحوه مواجهه شان با همه مقوله‌ها سطحی و کم عمق خواهد بود.

یادگیری سواد رسانه‌ای این روزها از نان شب هم واجب‌تر است و باید برای آموزش آن در هر شهر و منطقه‌ای تمهیدات جدی اندیشید.

یک یادآوری

مجموعه هشت جلدی «شهروند هوشمند» با هدف آگاه‌سازی و آموزش سواد رسانه‌ای به زبان ساده به خانواده‌ها توسط معصومه نصیری نگارش شده است.

این مجموعه با موضوعاتی همچون «سواد رسانه‌ای در یک نگاه»، «رسانه با شما چه می‌کند؟»، «سیر تا پای فضای مجازی»، «رژیم مصرف رسانه‌ای»،

«امنیت در فضای مجازی»، «شبکه‌های اجتماعی»، «اخلاق در فضای آنلاین» و «حقوق مخاطب در فضای آنلاین» منتشر شده است.

کتاب سواد رسانه‌ای و خانواده با مقدمه محمدصادق افراسیابی رییس انجمن سواد رسانه‌ای ایران منتشر شده است و مجموعه شهروند هوشمند با حمایت معنوی مرکز رسانه‌های دیجیتال وارد بازار شده است.

در این کتابها علاوه بر ذکر تهدیدها و فرصت‌های فضای آنلاین، نسبت به ارائه راهکارهای عملی برای مدیریت صحیح و تبدیل تهدیدها به فرصت، اقدام شده است. همگی در فراگیر شدن نهضت سواد رسانه‌ای در کنار هم باشیم.

Literacy

محمود جیقیل و «فرشید خال»

سال ۱۳۵۷ در خیابان ولیعصر دکه‌هایی ایجاد شده بود. برخی از این دکه‌ها در پیاده‌روی ضلع غربی خیابان ولیعصر بودند. آن زمان ما در محله پیروزی زندگی می‌کردیم و دو تا از هم محلی‌های ما در خیابان ولیعصر دکه داشتند و نوار کاست می‌فروختند. اسم یکی از آن‌ها «محمود جیقیل» و دیگری «فرشید خال» بود. آن‌ها با یکدیگر همکاری بودند و دکه‌شان نزدیک سینما آفریقا قرار داشت.

این دو برای آنکه نوارهای کاست‌شان را بفروشند جلف‌بازی می‌کردند تا اینکه یک روز رفتیم گزارش‌اش را به برادرش دادیم که او دارد آبروی محله ما را می‌برد و باید او را جمع‌اش کنید. گذشت تا اینکه من در سال ۶۳ سر از روزنامه کیهان درآوردم و در آن زمان قرعه به نام من افتاد و در عملیات‌های متعددی با عنوان خبرنگار حضور پیدا می‌کردم. جنگ در جریان بود. یادم می‌آید که برای تهیه گزارش از عملیات کربلای ۵ به کانال ماهی رفته بودیم.

دشمن در این منطقه بسیار بمب و آتش می‌انداخت و شرایط به گونه‌ای شده بود که به اصطلاح، من «گپ» (ترسیده بودم) کرده بودم. در آن کانال نشسته بودم که دیدم یکی می‌آید و می‌رود و دستور هم می‌دهد. نگاه کردم و متوجه شدم که قیافه‌اش آشنا است، او محمود جیقیل بود.

محمود فرمانده یک گروهان بود و انقلاب سرتاپای او را تغییر داده بود. چون مدت زیادی در منطقه بود می‌خواست نیروهایش را به عقب ببرد برای همین از او تقاضا کردم که من را هم به عقب ببرد چون آموزشی ندیده بودم و هیچ کاری از من در زمینه نظامی بر نمی‌آمد. از سوی دیگر من محمود را یک سوژه می‌دیدم تا اینکه کامیون آمد و سوار آن شدیم و به پشت خط آمدیم. آن شب با محمود بودم. در اهواز ماندم. محمود از ما خواسته بود که به سمت پتروشیمی برویم تا پس از آن به یکدیگر پیوندیم. من به آنجا رفتم و شب بعدش خبر شهادت محمود را به من دادند.

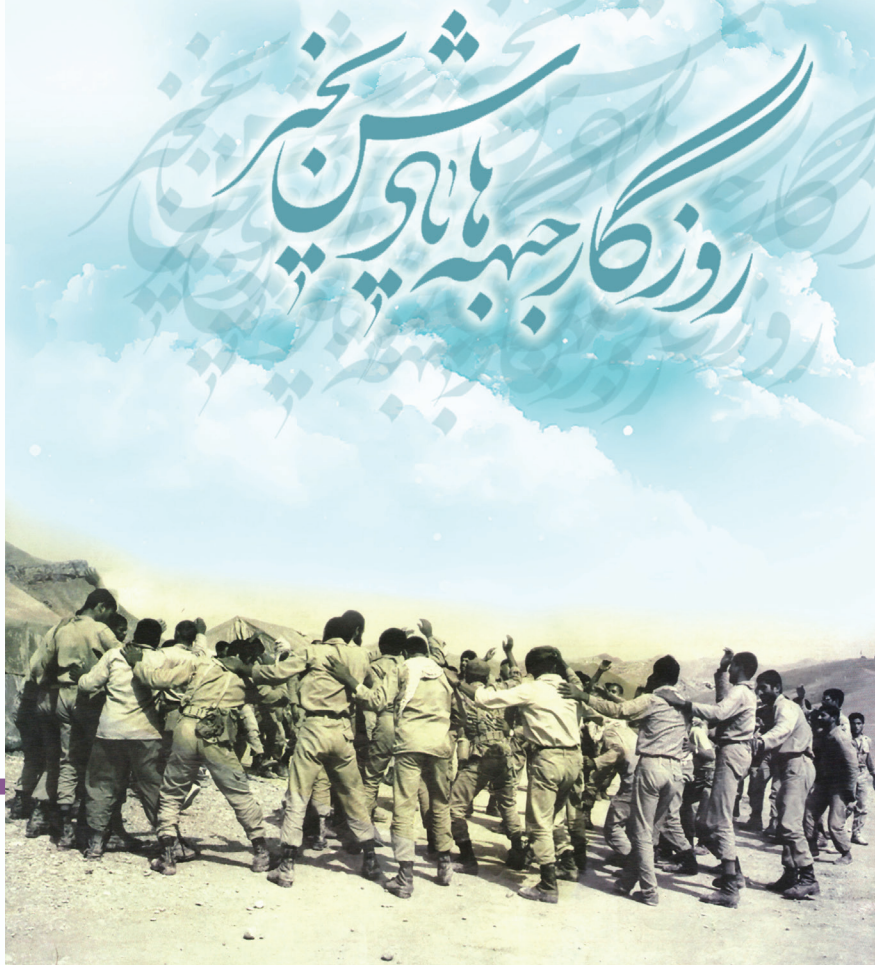
جنگ تمام شد و من ماجرای محمود جیقیل را گزارش قصه کردم. اما چاپ نشد. گفتند که قهرمان این قصه سیگار کشیده و اولش جلف بوده. متأسفانه افرادی این مسئله را عنوان کردند که خودشان در جنگ هم حضور داشتند.

و قتی خاکریز رنگ خون گرفت

در سال‌های اول جنگ وقتی از من می‌خواستند که خاطره تعریف کنم بسیار در ذهن‌مان کنکاش می‌کردم که چیزی را بگویم که متفاوت باشد اما هر چه که از جنگ فاصل گرفتیم متوجه شدم تمام لحظه‌لحظه‌های جنگ خاطره است. اکنون یکی از تأسف‌هایی که می‌خورم این است که چرا روحیات زمان جنگ را در جامعه کنونی مشاهده نمی‌کنم.

خاطره‌ای که می‌خواهم برایتان روایت کنم مربوط به عملیات «کربلای ۱» است. در آن زمان من از رزمندگان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) بودم. شب دوم یا سوم عملیات بود که تعدادی از نیروها در دشتی حوالی شهر «مهران» عملیات کردند. هوا روشن شده بود و دشمن منطقه را زیر آتش سنگین خود داشت. موقعیت رزمندگان باید در آن نقطه تثبیت می‌شد. رزمندگان ما در پشت تپه و یک خاکریز که با یکدیگر حدود ۳۰ متر فاصله داشتند سنگر گرفته بودند. میان تپه تا خاکریز یک پارگی بوجود آمده بود و فضای باز موجب می‌شد که تک تیرانداز دشمن رزمندگان را هنگام تردد مورد هدف قرار بدهد.

برای همین در آن روز به راحتی چندین تن از بسیجی‌ها به شهادت رسیدند. از طرفی از آنجایی که یکسری از نیروها پشت تپه بودند امکان عقب آمدنشان فراهم نبود و مهمات آن‌ها در حال تمام شدن بود. من با یک خودرو توانستم مهمات را به آن‌ها برسانم و سالم به خاکریز برگردم. حفظ این موقعیت برای ما بسیار مهم بود. از همین رو فرمانده از مرکز تقاضای لودر کرد تا در این فاصله ۳۰ متری را خاکریز احداث کنند. یادم می‌آید بچه‌های جهاد سازندگی با یک لودر و وانت تویوتا آمدند. یک راننده



و ۵ کمک راننده بودند. نفر اول پشت لودر رفت و به آن سوی خاکریز خودش را رساند. حدود پنج متر خاکریز احداث کردم اما بلافاصله عراقی‌ها او را زدند. نفر دوم سینه‌خیز خودش را به لودر رساند و لودرچی را پایین آورد و خودش پشت لودر نشست. این راننده کمتر از نیم متر خاکریز احداث کرد و به شهادت رسید.

نفر سوم رفت و او نیز کمی خاکریز احداث کرد و به شهادت رسید. این روند ادامه داشت تا هر ۶ راننده لودر به شهادت رسیدند در حالی که فقط توانسته بودند حدود ۱۰ متر خاکریز احداث کنند. مسئله‌ای که همواره به آن فکر می‌کنم یقینی است که آن‌ها در انجام کارشان داشتند. آن‌ها با علم و یقین اینکه شهید می‌شوند به انجام مسئولیت‌شان پرداختند. شاید اگر من در جایگاه آن‌ها بودم دچار تردید می‌شدم.

هنوز برخی از شب‌ها به آنچه که در جنگ اتفاق افتاده است، فکر می‌کنم به گونه‌ای که باعث شد بیماری روحی بگیرم. یاد می‌آید در یکی از عملیات‌ها به سنگرهای عراقی نفوذ کردیم. با اینکه شب بود باید ابتدا نارنجک را

داخل سنگرها پرتاب می‌کردیم و سپس وارد آن می‌شدیم تا منطقه پاکسازی شود اما من میل به کشتن نداشتم و می‌خواستم تا می‌توانم اسیر بگیرم. به یک سنگر رفتم و خواستم عراقی‌ها را اسیر بگیرم اما آن‌ها که من را دیدند چموشی کردند و بهطرفم حمله‌ور شدند. به ناچار آن‌ها را به رگبار بستم. این صحنه بارها و بارها در ذهنم برایم مرور شد. موارد این چنین بسیار زیاد است که شاید رزمندگان ما هیچ‌گاه نتوانند درباره چنین احساسی صحبت کنند. آسیب‌های روحی ناشی از جنگ بخشی مسائل مرتبط بچ جنگ است که باید به آن توجه کنیم.

همچنین ما باید نسلی که مربوط به جنگ هستند را ارج نهیم و به آن‌ها توجه کنیم. باید این پرسش را از خودمان داشته باشیم که برای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت به نسل امروز چه کاری انجام داده‌ایم؟ متأسفانه در این زمینه نیز متولی درستی نداشتیم و سرمایه‌گذاری نکردیم. خدا نکند روزی این مسائل به فراموشی سپرده شود. خیلی از مسائل پیرامون دفاع مقدس باید فرهنگ‌سازی شود و این بازه زمانی باید به تاریخ ما پیوست بخورد.

به عنوان یک عکاس باید بگویم شاید یک پنجم آنچه را که در جنگ دیدم توانستم در قاب دوربین نشان دهم. در جنگ اتفاقات بسیاری رخ داد که فقط بخش بسیار کوچکی از آن به ثبت رسیده است.

من فروردین‌ماه سال ۶۶ در عملیات «کربلای ۸» برای عکاسی همراه یک خودرو سیمرغ به منطقه‌ای که گردان حبیب در آنجا مستقر بود، رفتم. شب را در کنار رزمندگان گذراندم. از آن جایی که غروب رسیده بودیم نمی‌شد عکاسی کرد برای همین تصمیم گرفتم که فردا صبح عکاسی را آغاز کنم. در همین شرایط بودیم که منطقه بمباران شیمیایی شد و چون من ماسک نداشتم شیمیایی شدم. ابتدا از حلقم خون آمد و سپس بیهوش شدم. حدود ۲۰ روز در بیمارستان ماندم. یاد می‌آید در آن شرایط یکی از رزمندگان می‌خواست ماسک‌اش را به من بدهد اما دیگر فایده‌ای نداشت. آن زمان ما ماسک حمل نمی‌کردیم چرا که با ماسک نمی‌شد عکاسی کرد. به همین دلیل بیشتر عکاسان جنگ ممکن است دچار چنین عارضه‌های خفیف یا جدی شده باشند.





پاك جانان

پاك جانانی که جان در راه جانان می دهند طالب حقند و بهر حفظ آن جان می دهند تا بجا آرند میثاقی که با حق بسته اند خون خود را از پی امضای فرمان می دهند ره به قرب یار می جویند از ایثار خویش این ثمن را تا نه پنداری که ارزان می دهند نازم آن آزادمردان را که در بازار عشق هستی خود را پی احیای قرآن می دهند تا چشند از دست ساقی بقا آب حیات در میان دجله جان با لعل عطشان می دهند شاهدان زنده تاریخ درس زندگی خلق را در مکتب تقوی و ایمان می دهند می دهد گل بوسه بر بازویشان روح خدا تکیه بر بال ملک زین عزت و شان می دهند بانگ "هل من ناصر" فرزند زهرا را جواب شاد و خندان در دل محراب می دهند نام والای علی بن ابی طالب به لب جند شیطان را شکست از نور رحمان می دهند تا دم آخر به لب دارند ذکر دوست دوست پاك جانانی که جان در راه جانان می دهند جان فدای قهرمانانی که جان خویش را هدیه بر دربار سالار شهیدان می دهند تا نبینی عاشقان را سرخوش از شهد وصال می ندانی جان شیرین را چه آسان می دهند جان مردانی نثار راه قومی کز شرف نقد جان در کربلای سرخ ایران می دهند

○ علی مردانی

لاله عشق دمیده است ز سنگر

ناگهان چله کشیدند دلیران سینه خصم دریدند دلیران در تب حادثه رانند سواران شعر این قافله خوانند سواران شعر این قافله رزم است برادر عزم این قافله جزم است برادر خون بجوشید، چه خون؟ خون حسینی چاوش قافله عشق، خمینی لاله عشق دمیده است ز سنگر خبر آورده زمعراج برادر جان گرفته است به آوای دلیران واژه سرخ پر آوازه ایمان تیغمان در تن خصم است برادر خاکمان مدفن خصم است برادر پیشگامان کفن پوش رهایی پرکشیدند به آغوش رهایی صبحگاه است زشب، رنگ پریده دشنه نور دل شام دریده بوسه؟ باد به رخساره رایت می کند از تپش عشق حکایت قامت رایت افراشته را بین شوکت بزم پیاداشته را بین سر و دل را زخزان باك نباشد مرگمان باد، گر این خاک نباشد

○ پرویز بیگی حبیب آبادی

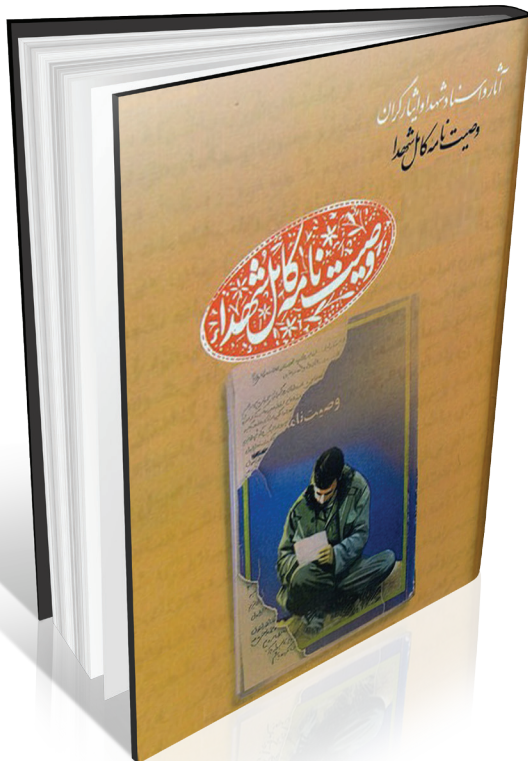
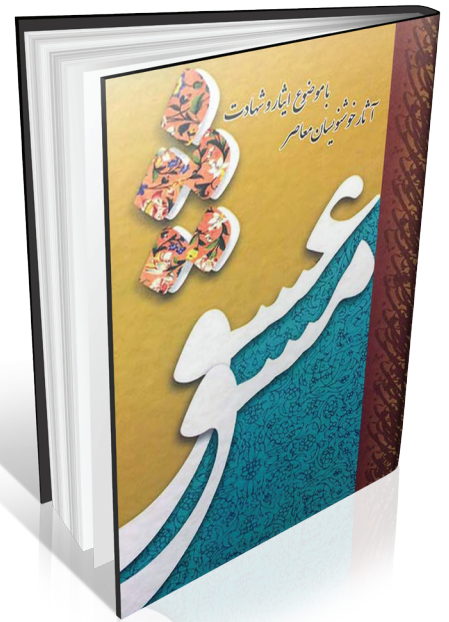
دختر بابا

اینجا مزار اوست، این انگشتر باباست مادر! بیا نزدیک اینجا سنگر باباست این استخوان-ها، این پلاک نقره-ای، این مهر این صفحه-های نیمه-سوز دختر باباست این عکس کوچک عکس آن روزی است که مادر لب می-گزید، این عکس عکس آخر باباست یادت می-آید هر چه گم می-شد تومی-گفتی من شک ندارم کار کار دختر باباست؟ گم کرده مادر شانزده سال است چیزی را این بار اما گم شدن زیر سر باباست روی زمین آهسته پا بگذار باد غرب! این خاک مهران نیست این خاکستر باباست دارد عروسی می-کند زهرا، نمی-آیی؟ مادر نگاهش خیره بر انگشتر باباست

○ پانته آصفایی بروجنی

درج آثار خوش‌نویسان بر محور ایثار و شهادت در «مشق عشق»

کتاب «مشق عشق» به آثار خوشنویسان معاصر با موضوع ایثار و شهادت می‌پردازد. این کتاب پس از برگزاری اولین جشنواره خوش‌نویسی «مشق عشق» و به کوشش حسن شکیب‌زاده تدوین شد. «مشق عشق» شامل ۱۱۰ اثر از ۱۰۰ هنرمند از میان آثار ۳۰۰ خوش‌نویس معاصر و ۵۲ خوش‌نویس شهید است که در کتاب به ترتیب حروف الفبا و در قطع وزیری و صفحات گلاسه درج و در سه بخش «آثار استادان»، «آثار شهدا» و «آثار برگزیدگان» تدوین شده است. در ابتدای کتاب نیز نام و مشخصات داوران جشنواره «مشق عشق» آمده است. استاد نصرالله افجه‌ای، استاد غلامحسین امیرخانی، استاد مجتبی ملک‌زاده، استاد ابوالحسن محمص مستشاری و استاد ایرج نعیمی داوران جشنواره خوشنویسی «مشق عشق» بوده‌اند. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان، نماینده سابق ولی فقیه در بنیاد شهید و امور ایثارگران در مقدمه این کتاب نوشته است: «... جالب است که هنر خط در جهان اسلام، به خصوص در ایران چه در سیر شکوفایی و چه در کاربرد و استفاده از آن، زلال‌ترین و پاک‌ترین هنرها به شمار می‌آید. خوش‌نویسی در حالی که کمترین آمیختگی با محرّمات و الودگی با زشتی‌های معنوی را داشته عمدتاً در سایه قرآن و کتابت سخن وحی شکفته شده و رشد کرده و بیشتر در خدمت ترویج مفاهیم ارزشمند الهی و انسانی قرار گرفته است و این بدان معناست که خطاطان هنرمند و هنرمندان خطاط نیز از مره‌ی منزه‌ترین و پاک‌ترین هنرمندان روزگار بوده‌اند...» انتشارات شاهد کتاب «مشق عشق» را با شمارگان یک‌هزار نسخه، قطع رحلی، ۱۳۲ صفحه گلاسه، چهاررنگ و به بهای ۲۰ هزار تومان روانه بازار نشر کرده است.



وصیت‌نامه کامل شهدای استان همدان

«وصیت‌نامه کامل شهدا؛ استان همدان» به کوشش دکتر منوچهر اکبری و از سوی نشر شاهد به جلد هفتم رسید. هفت جلد رسیده و همراه با نسخه الکترونیکی منتشر شد. در پیشگفتار این مجموعه آثار، وصایای شهیدان نمایانگر ظرفیت و میزان معرفت آنان از اسلام و ولایت معرفی شده و آمده است: «وصایا سندی است برای انتقال تجارب ارزشمند دفاعی نسلی که در واقع تمام قد در برابر استکبار جهانی و اذتاب و اقمارش ایستاده و از کیان عقیدتی خویش دفاع کرده است. محتوای این وصایا پاسخی است به چرایی جنگ، با همین اسناد معتبر می‌توان از حقانیت و مظلومیت جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی دفاع کرد.»

برای اعتبار اسنادی به وصیت‌نامه شهیدان، ابتدا این متن‌ها از نظر سندی مورد بررسی قرار گرفت و اطلاعات پایه‌ای آن‌ها از مراکز ذریب‌بنیاد شهید و امور ایثارگران دریافت شد تا اصل معتبر بودن اسناد و اطلاعات در تدوین کتاب رعایت شود.

مجموعه «وصیت‌نامه کامل شهدا» به تحلیل و نقد وصایای شهیدان نپرداخته است و صرفاً از هر وصیت‌نامه مهمترین عبارتها و نکات استخراج شده و در قالب «عبارت‌های کلیدی» در پایان هر وصیت‌نامه آمده است

فروردین

روی سخن من با کسانی است که هنوز جهان را با بعد مادی می‌نگرند و میل ندارند که به خود زحمت فکر کردن بدهند و این را هم بگویم که این فکر کردن آخرت آنان را روشن و عالی می‌کند و در دنیا جز رحمت چیز دیگری برایشان ندارد که این راه خردمندان و مجاهدان فی سبیل الله است.

شهید محمدتقی رحیمی

اردیبهشت

خانواده شهدا را از یاد نبرید و همواره به زیارت شهدا بروید که تسکین دهنده است برای انسانها. نماز جمعه و دعای کمیل و توسل و سایر دعاها را همیشه اهمیت بدهید و در این موارد کوتاهی نکنید.

شهید قاسم حیدری

خرداد

خداوند می‌فرماید: بدرستی که آنان که گفتند محققا پروردگار ما خداست و بر این ایمان پایدار ماندند، فرشتگان (رحمت) بر آنها نازل شوند و (مژده دهند) که دیگر هیچ ترسی و حزن و اندوهی از گذشته خود نداشته باشید و شما را به همان بهشتی که انبیاء وعده دادند بشارت باد.

شهید عباس علی قربانی شروانی

تیر

ای عزیزان هر چه بیشتر در راه اسلام و مسلمین کوشش کنید و به تک تک نصیحت‌های امام عزیزمان عمل کنید تا بتوانید ان شاء الله به پیروزی و رستگاری برسید و همچنین شهدایمان را از یاد نبرید و با تمام وجود به وصیتنامه‌های آنها عمل کنید و بیشتر درباره هدف آنها فکر کنید که آنها برای چه جانشان را نثار اسلام نمودند.

شهید عباس عابدی درچه

مرداد

اهل ایمان در راه خدا و کافران در راه شیطان جهاد می‌کنند پس شما مومنان با دوستان شیطان بجنگید و از آنها هیچ بیم و اندیشه نکنید و مکرو سیاست شیطان بسیار سست و ضعیف است.

شهید هادی حیدری ابرندآباد

شهریور

ای آن کسانی که ایمان آوردید فرمان برید خدا را به صلح و شما برتر از آنید و خدا با شماست و هرگز کم نمی‌کند از شما کردارهاتان را جز این نیست که زندگانی دنیا بازی ولهویست و اگر ایمان آورید و پرهیزکاری کنید می‌دهد شما را اجرهاتان و نمی‌خواهد از شما مال هاتان را.

شهید سیدمحمد سیدی طبایی زواره

مهر

ای ملت‌های در بند نیازهای درونی و عاطفی خود را پیدا کنید و سرافرازی را به ذلت نفروشید. ان شاء الله کلیه مستضعفین سراسر گیتی را از زیر چکمه‌های یاهو گویان و خفاش‌سان خونخوار نجات می‌دهیم.

شهید اکبر فرقانیان

راستش در این شماره هم به نیت شما متولدین هر ماه تفرالی زدیم به وصیت شهدا که امید در آینه‌ی وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می‌خواهند و خدا می‌خواهد و ما می‌خواهیم.

تقال

آبان

«
امت شهید پرور ایران: یار شهدای زنده و شهدای در خون غلطیده که در تمام صحنه‌ها می‌جنگند باشید تا بتوانید اول خودتان را تهذیب نفس و دوم آینده اسلام را روشن کنید. در تمامی اوضاع و احوال مملکت هوشیار باشید. در تمامی کارها توکل به خدا کنید تا امام را همیشه یار و مددکار باشید.»

شهید قاسم حاج حسن دنیادیده

آذر

«
قبل از هر چیز شما را سفارش به تقوی و پاک زیستن و دوری از گناهان و معاصی و نزدیکی به خداوند می‌نمایم. بدانید که اگر تقوی پیشه کنید خداوند قدرت تشخیص حق و باطل را به شما خواهد داد و به همین جهت خناسان امت نمی‌توانند شما را فریب دهند و از خط حقیقی اسلام منحرف نمایند.»

شهید داود نادمی

دی

«
برادران من نماز را بر پای دارید، دست توکل از دامن ائمه اطهار (ع) بر ندارید، امام را دعا کنید، به حرف روحانیت گوش بدهید، مبادا از روحانیت جدا بشوید.»

شهید یدالله رضایی

بهمن

«
کاروان مقدس و پرشکوه اسلام که همواره در افق تاریخ، بی‌انتهای دشمن شکن راه می‌سپرد و هر لحظه شهیدی رداي سرخ و بلند شهادت بر دوش به آن می‌پیوندد، پرافتخارترین سند حقانیت و نجات‌بخشی اسلام است. پرچم بلند و پرافتخار این کاروان خون و شهادت همچنان بر قله شگفت انقلاب اسلامی نیز بر افراشته است و پربارتر تکان می‌خورد»

شهید محمدرحیم فتحی

اسفند

«
به دانش‌آموزان عزیز سفارش می‌کنم که مدرسه را خالی نکرده و به درس و تعلیم و تعلم مشغول باشند تا اینکه بتوانند با سلاح قلم به جنگ با دشمنان اسلام بروند و در این جنگ مسلما پیروزی از آن جنود حق است.»

شهید مرتضی مدینی دستجردی





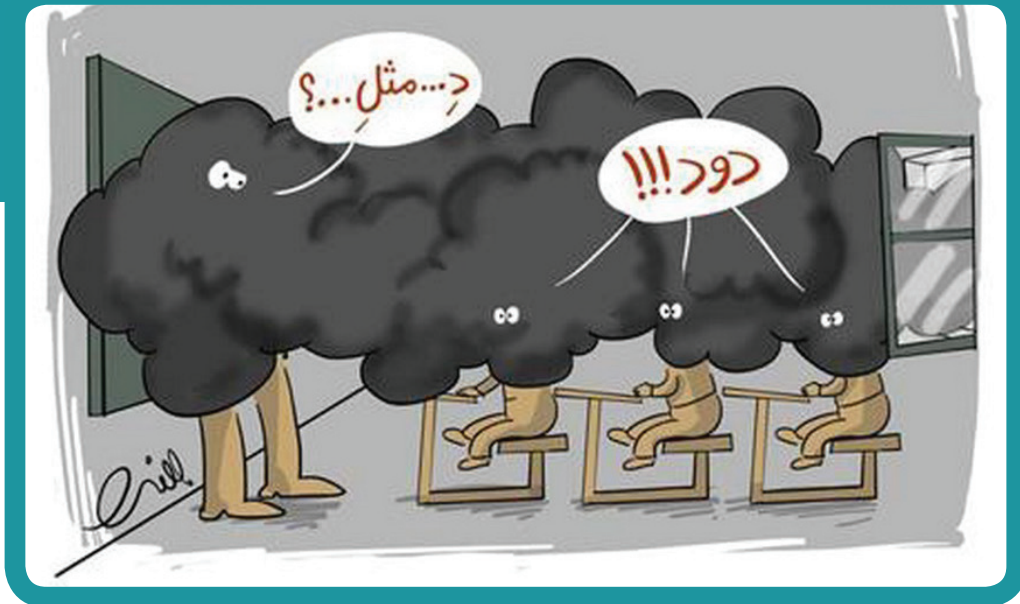
Amir Kabir had many achievements in his short period of authority as the chief minister some of which are:

Foundation of Darolfonun, introducing new sciences, new industries' promotion, sending Iranian students to abroad in order to educate and coming back for teaching in their own country, promoting of scientific books translation and publishing, newspapers' foundation, fighting against corruption (which had encompassed Iranians lives like widespread disease), reinforcement of Iran's economic foundation, mines' extraction, developing agriculture and watering systems, improving interior and exterior trading, restricting the foreign influences on internal affairs, determining a certain political policy in foreign affairs, financial affairs and budget modification, providing security and stabilizing the government, arranging the Iranian armies, establishing weapons factories, correcting the Judicial affairs, founding the Chaparkhaneh, establishing hospitals and so on...

Almir Kabir's revolutionary and national actions caused the corrupt and arrogant courtiers slander him which led to his dismissal and execution by Nassereddin Shah's decree. He - the hero of fighting against colonialism - was martyred in Kashan's Fin bathroom.

خوانندگان عزیز شما با ترجمه و ارسال متن فوق به آدرس رایانامه مجله می

توانید به قید قرعه **اشتراک ۶ ماهه** برنده شوید



خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند. حتماً روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.

فرم اشتراک مجلات شاهد

شماره حساب سیبا: ۰۱۰۴۴۷۳۰۸۵۰۰۴ نزد بانک ملی
به نام معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران

اشتراک شش ماهه ۳۰۰.۰۰۰ ریال
اشتراک یکساله ۶۰۰.۰۰۰ ریال



نام و نام خانوادگی تاریخ تولد

اشتراک شش ماهه ۱۵۰.۰۰۰ ریال
اشتراک یکساله ۳۰۰.۰۰۰ ریال



تلفن ثابت تلفن همراه نشانی الکترونیکی

اشتراک شش ماهه ۱۵۰.۰۰۰ ریال
اشتراک یکساله ۳۰۰.۰۰۰ ریال



کدپستی آدرس کامل پستی.....

اشتراک شش ماهه ۱۳۲.۰۰۰ ریال
اشتراک یکساله ۲۶۴.۰۰۰ ریال



مبلغ واریزی ریال - شماره فیش بانکی تاریخ واریز

امضاء/تاریخ

امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۲۳۵۸۴ دورنگار: ۰۲۱-۸۸۸۲۸۴۳۵

نشانی: تهران-خیابان آیت ا... طالقانی-خیابان ملک الشعراء بهار شمالی-شماره ۵-معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران-طبقه ۳-اداره مجلات شاهد

روز نوزدهم دی یک روز برجسته و بی نظیر است

رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)

۱۹ دی

